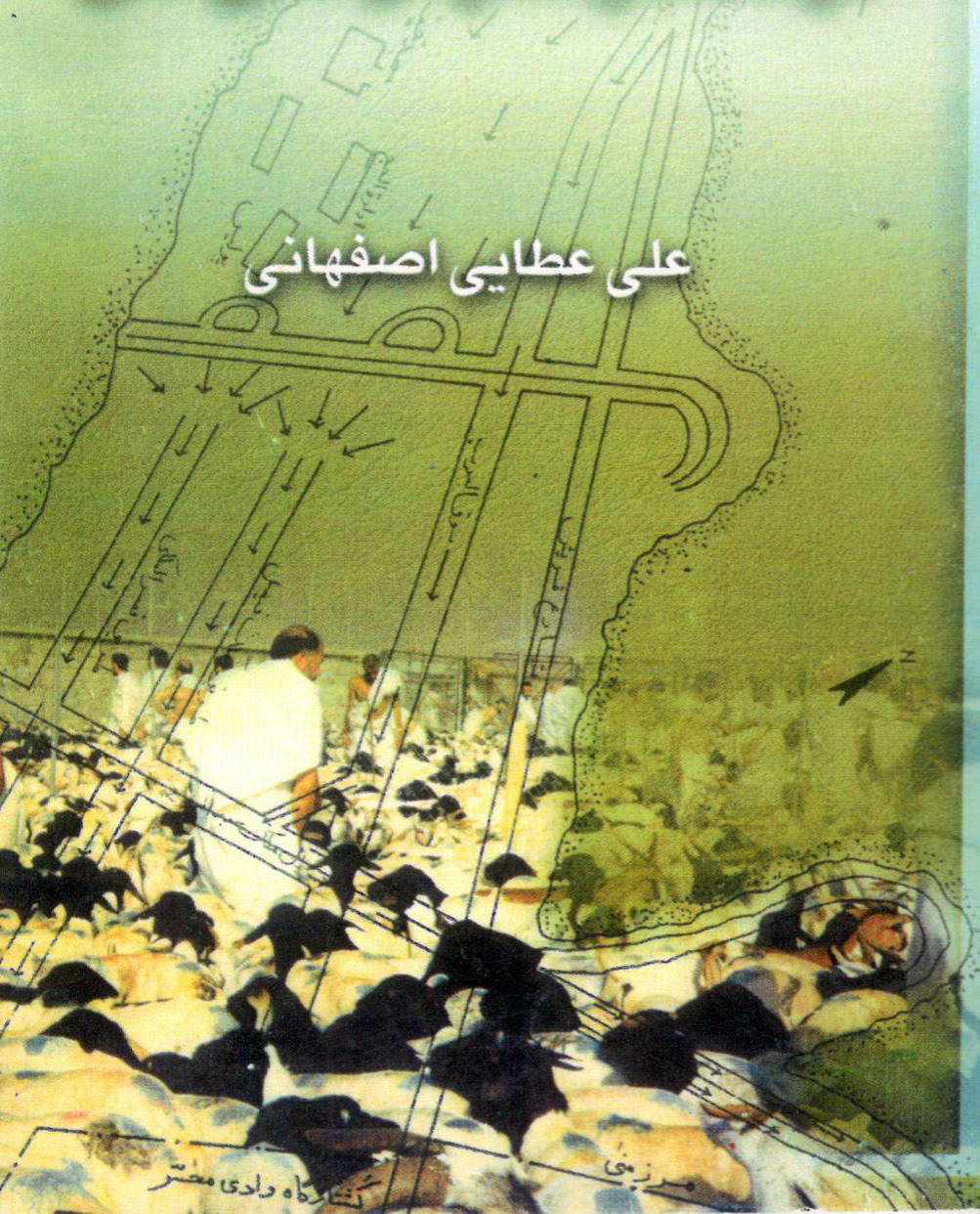


قربانی

درکشتارگاه‌های فعلی منی

علی عطایی اصفهانی



نشرگاه وادی مخر

مرزبی

قربانی

در کشتارگاههای فعلی منی

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی عطایی اصفهانی

عطایی اصفهانی، علی، ۱۳۱۷ -

قربانی در کشتارگاههای فعلی معنی / علی عطایی اصفهانی. - [ویراست ۹۲]. - قم:

امیرالعلم، ۱۳۸۳.

۲۰۸ ص.

۸۰۰۰ ریال

ISBN 964-7955-03-0

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

چاپ دوم.

۱. حج - قربانی. الف. عنوان.

۲۹۷/۳۵۷

ق ۴ ع ۵۸ / ۸ / ۱۸۸ BP

۲۲۸۴۷ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران



قربانی در کشتارگاههای فعلی منی

مؤلف: علی عطایی اصفهانی

ناشر: امیرالعلم - قم

نوبت چاپ: دوم، از این انتشارات چاپ اول، ۱۳۸۲

چاپ: یاران

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۷۹۵۵-۰۳-۰۰ ISBN : 964-7955-03-0

نشانی: قم، روبری پل حجتیه، ابتدای بلوار بهار، پلاک ۲۴۶

تلفن ۵ ۲۰۰ ۷۷۴ - ۷۷۳۹۰۰۸

قیمت: ۸۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۵	فهرست
۹	پیش‌گفتار
۱۶	بررسی برخی از آیات مربوط به هدی
۳۲	نظری گذرا به بعضی از روایات مربوط به هدی
۴۹	هدی و اضحیه و تفاوت آنها از نظر موضوع و حکم
۵۱	برخی از تفاوت‌های بین «هدی» و «اضحیه»
۵۹	بررسی روایات اضحیه
۶۴	حدود منی و وادی محسّر
۶۹	بررسی بعضی از روایات مربوطه
۸۵	حاصل آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید
۸۷	وظیفه با فرض شک
۹۰	تجویز بعضی از اعمال حج در غیر مکه و منی
۹۶	شبهه اسراف و تبذیر
۹۸	حلّ شبهه اسراف

- ۱۰۱ معنای اسراف
- ۱۰۵ اقسام اسراف و احکام آن
- ۱۱۰ تبذیر
- ۱۱۴ قربانی اسراف و تبذیر نیست
- ۱۲۱ حسن اعتدال و میانه‌روی
- ۱۲۶ بررسی آیاتی که موهم حرمت هر اسراف است
- ۱۳۸ معنا و اقسام انفاق و احکام آن
- ۱۴۰ کلمات مفسرین در معنا و مراد از آیه شریفه
- ۱۴۲ برخی از روایات وارده در معنا و مراد از آیه شریفه
- ۱۴۵ استحباب ایثار
- ۱۵۰ نهی ترحمی و اشفافی
- ۱۶۰ ختم سخن
- ۱۶۱ چند مؤید
- ۱۶۱ آیات
- ۱۶۴ روایات
- ۱۸۰ حج، آزمایشی الهی
- ۱۸۵ الحاقیه
- ۱۸۵ نظر مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی
- ۱۸۸ نظر مرحوم امام و برخی مراجع دیگر
- ۱۹۱ معنای اسراف به نظر مرحوم نراقی
- ۱۹۸ خاتمه

۱۹۹ خلاصة الكلام

۲۰۹ استفاء جديد

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل البيت مثابة للناس و أمناً و مباركاً و هدى للعالمين، و جعل تلك المشاعر العظام معبداً لعباده، و خير وسيلة لدرك آلائه، و نهى المؤمنين عن إحلال شعائره، و حث الناس على تعظيمها بإطلاقه، و صلى الله على محمد خاتم رسله و على أهل بيته المعصومين بأفضل صلواته، و اللعن الدائم على أعدائهم بأقبح مراتبه.

قال الله تعالى:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَلِّوْا شَعَائِرَ اللَّهِ... ﴾^١

نظر بر اینکه اعمال حج شعائر الهی است و خداوند متعال بر حفظ و احترام شعائر تأکید و آن را از تقوای قلوب قرار داده است و مؤمنین را از نادیده گرفتن و بی اهمیت جلوه دادن شعائر - خصوصاً شعائر حج - صریحاً نهی فرموده است.

و نفس کشتن قربانی را - قطع نظر از خوردن و اطعام گوشت آن - نیز یکی از اعمال حج و انجام آن را به عنوان شعائر الهی بیان کرده است.^۱ در عین حال و با این همه تصریحات و سفارشات، باید دقت شود که پاره ای از شبهات موجب نشود عظمت، احترام و بهای این شعار الهی ضایع و کم‌رنگ و بی‌ارزش تلقی و شعائریت خود را به کلی از دست بدهد و به شعائر دیگر نیز سرایت کند.

اساس شبهات القاء شده عبارتند از:

۱-۱- قربانی برای خوردن و خوراندن است و فعلاً خورده نمی‌شود.

۲- محل قربانی منی است و فعلاً در وادی محسر انجام می‌شود و آنجا جزء منی نیست.

۳- گوشت که مصرف نشود اسراف و تبذیر محسوب می‌شود و اسراف و تبذیر حرام است.

ولی با توجه و تأمل در ادله مربوطه معلوم می‌شود که هیچ یک از این شبهه‌ها پایه و اساس ندارد، زیرا قربانی در حج تمتع برای خوردن و اطعام تشریح نشده، بلکه نفس کشتن آن به قصد یکی از اعمال حج و به عنوان شعائر الهی مأمور به و واجب شده است.

همانگونه که ابراهیم خلیل علیه السلام به امر خداوند اسماعیل را برای قربانی به منی برد و سپس به جای او گوسفندی فربه ذبح کرد، و آن ذبح هرگز برای اکل و اطعام نبود و اسمی هم از مصرف گوشت آن فدیة عظیم به

۱ - ﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾ (سوره حج: آیه ۳۶).

میان نیامده است، بلکه در بعضی از روایات است که خداوند آتش فرستاد و قربانی آدم را سوزاند و این نشانهٔ قبولی اعمال او بود.^۱

البته خوردن و اطعام گوشت قربانی مطلوب و مستحب و نهایتاً مطابق احتیاط است ولی تحقق آن، شرط وجوب قربانی نیست و خارج از موضوع - که اصل کشتن قربانی است - می‌باشد.

و توهم اینکه همهٔ کشتارگاهها در وادی محسّر و خارج منی واقع شده‌اند، صحیح نیست، زیرا وادی محسّر جزء منی است، یا لااقل حکم منی را دارد.^۲

گذشته از این با رعایت الأقرب فالأقرب باید اعمال را انجام داد، همانگونه که در نماز طواف نزد مقام ابراهیم و طواف در خارج مطاف عمل می‌کنیم.

نیز شبههٔ اسراف و تبذیر نسبت به قربانی بی‌وجه است، زیرا قربانی در آنجا برای اکل و اطعام جعل نشده تا اگر مصرف نشد اسراف شود، مضافاً بر اینکه اگر قربانی فربه و قابل باشد مصرف می‌شود، لذا باید به حجاج توصیه شود قربانی فربه تهیه کنند نه اینکه تکلیف ساقط است.

در هر صورت چنانچه به معنای اسراف و تبذیر و موارد و اقسام و احکام آن توجه و دقت شود چنین شبهه‌ای مطرح نمی‌شود، خصوصاً که در بعضی از موارد، اسراف تجویز بلکه تشویق شده است، و در برخی از موارد

۱- متن روایت در صفحهٔ ۱۶۱ آمده است.

۲- توضیح و ادله و نقل اقوال در صفحات بعد خواهد آمد.

مکروه است.^۱

لذا حکم به حرمت اسراف به طور مطلق صحیح نیست و بر خلاف فقه شیعه در طول تاریخ است.

در هر حال نظر به حساس بودن اصل مسأله و توجه حجاج به آن و خوف سرایت این قبیل شبهات و چون و چراها به سایر اعمال حج، بر آن شدم که مسأله را بررسی و پاسخ شبهات القاء شده را بدهم.

امید آنکه از بی توجه شدن مؤمنین نسبت به این شعار بزرگ الهی بلکه نسبت به سایر شعائر حج جلوگیری شود.

این انگیزه بعد از آن تقویت شد که بعضی از حجاج مطرح می کردند: بیتوته در منی و صرف هزینه سنگین برای چادرها اسراف است، زیرا هزینه هتلها در مکه پرداخت شده و به اتفاق فقها و مراجع، همه حجاج می توانند به جای بیتوته در منی، در مکه و هتلهای خود به عبادت مشغول باشند، خصوصاً که بعضی از هتلها به منی نزدیک است، به علاوه ماندن در منی مستلزم بیماری اکثر حجاج و مواجه با وضع بد بهداشتی و احتمال آتش سوزی و تراکم جمعیت و غیره است، و این مشکلات و مسائل در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نبوده است.

بنابراین چرا رسماً دستور نمی دهند که حجاج به جای بیتوته در منی در مکه و هتلها مشغول عبادت شوند؟

در پاسخ باید گفت:

۱ - به صفحه ۱۰۲ مراجعه شود.

بیتوته در منی مثل سایر اعمال حج از شعائر است و نفس بودن در آن سرزمین مقدس مطلوب و موضوعیت دارد، و سیره عملی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و عموم بزرگان دین بر بیتوته در منی بوده است، و صحیح نیست این شعار الهی را با این وسوسه‌ها و بهانه‌های واهی و چون و چراها نادیده گرفت و حتی به آن رسمیت داد، که در این صورت به جای **﴿لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾** احلال شعائر الله کرده‌ایم.

مضافاً بر اینکه احتمال سرایت این گونه شبهات به سایر اعمال نیز وجود دارد، خصوصاً طواف و سعی با ازدحام و کثرت جمعیت، و بلکه نسبت به اصل حج و هزینه‌های متجاوز از یک میلیون تومان برای مدتی کوتاه و با آن همه زحمت و عسر و حرج و... عصمنا الله من الخطأ و الزلل.

قال الله تعالى:

﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱.

هدی و قربانی که در منی و مذبح فعلی انجام می‌شود دو صورت دارد:

۱- گوشت آن در همانجا مصرف می‌شود، یا بسته‌بندی شده و برای مصرف به جاهای دیگر ارسال می‌شود.

در این صورت بحثی نیست که باید در منی و مذبح فعلی اگرچه خارج منی هم باشد ذبح شود و مجزی و صحیح است.

۲- گوشت آن نه در آنجا و نه در جای دیگر مصرف می‌شود، بلکه

۱- سورة حج: آیه ۳۶.

سوزانده یا دفن می‌شود.

در این فرض چه بسا شبهه و تردید شده که با این وضع دلیلی بر وجوب ذبح در مذبح فعلی منی نداشته و نباشد. بلکه توهم شده که ذبح در آنجا اسراف و تبذیر است و جایز نمی‌باشد، حتی اگر ذبح در منی واقع شود.

در کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسة» نوشته است:

در سال ۱۹۴۹ هجری مصر از علمای الأزهر سؤال کردند و از آنها خواستند که اجازه دهند پول قربانی را به فقرا بدهند.

شیخ محمود شلتوت که از علمای بزرگ الأزهر بود در پاسخ آنها رساله‌ای منتشر و در آن نوشت: واجب است قربانی در منی انجام شود هر چند گوشت آن دفن یا سوزانده شود..

صاحب کتاب پس از نقل این مطلب نوشته است:

ولی من مقاله‌ای طولانی نوشتم و حرف شیخ محمود شلتوت را رد کردم و یادآور شدم: قابل قبول نیست که اسلام چنین دستوری داده باشد.^۱

البته تمام اهل سنت هم اکنون حتی قربانیهای مستحب خود را در مذبح فعلی انجام می‌دهند.

به هر حال جهت رفع این گونه شبهات و جلوگیری از القاء این قبیل توهّمات و روشن شدن اینکه هدی از مناسک و شعائر حج است و هدف خوردن و اطعام نیست، بر آن شدم تا موارد ذیل را به اختصار مورد بحث و بررسی قرار دهم:

۱ - تفصیل این مطلب در صفحه ۲۷۰ کتاب مذکور آمده است.

- ۱- بررسی برخی از آیات مربوط به هدی
- ۲- نظری گذرا به بعضی از روایات مربوط به هدی
- ۳- هدی و اضحیه و تفاوت آنها از نظر موضوع و حکم
- ۴- حدود منی و وادی محسّر و قربانی در آنجا
- ۵- تبیین معنای اسراف و تبذیر و بیان حقیقت آنها

بررسی برخی از آیات مربوط به هدی

آیه اول

﴿وَالْبُدْنَ^۱ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ^۲ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۳﴾ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿۴﴾

نحر شتران فربه را از شعائر خدا [در حج] مقرر داشتیم که شما را در آنها خیر

۱- بُدْن جمع بدنه، به معنای شترها است. و مراد از آن در این آیه شریفه شترهای

قربانی است که حجاج در منی نحر می کرده و می کنند.

۲- شعائر جمع شعیره، به معنای علامتها و نشانهها است.

۳- سوره حج: آیه ۳۶ و ۳۷.

و صلاح است. پس هنگام ذبح آنها، تا بر پا ایستاده‌اند، نام خدا را ببرید و چون پهلویشان بر زمین قرار گیرد (و ذبح کامل شود) از گوشت آن بخورید و به فقیر و سائل هم اطعام کنید، این‌گونه آنها را مسخّر و رام شما کردیم، شاید شما شکرگزار باشید. هرگز گوشت و خون قربانیهای شما به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد و مقبول درگاه الهی می‌شود همانا تقوای شما است.

مرحوم علامه طبرسی فرموده است:

شعائر الله، أي: معالمُ دين الله و الأعلام التي نَصَبَهَا لِعِبَادَتِهِ.

و نیز فرموده است:

﴿وَالْبَدَن جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۱ أي: من اعلام دینه، و قيل

من علامات مناسك الحج.^۲

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است:

والشعائر جمع شعيرة، و هي العلامة و شعائر الله الأعلام التي نَصَبَهَا

الله تعالى لِعِبَادَتِهِ كما قال: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾^۳ و

قال: ﴿وَالْبَدَن جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾^۴.

آن مرحوم در آیات ۲۸ تا ۳۷ سوره حج تمام اعمال حج - از احرام و طواف و نماز و قربانی و غیره - را از شعائر الهی دانسته و در ضمن این آیات

۱ - سوره حج: آیه ۳۶.

۲ - مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۵ و ۸۶.

۳ - سوره بقره: آیه ۱۵۸.

۴ - المیزان: ج ۱۴، ص ۳۷۳.

فرموده است:

﴿...و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب﴾^۱.

در «تفسیر قمی» آمده است:

قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ...﴾ فالشعائر الإحرام، و الطواف و الصلاة في مقام إبراهيم، و السعي بين الصفا و المروة، و مناسك الحج كلها من شعائر الله؛ و من الشعائر إذا ساق الرجل بدنة في الحج ثم أشعرها أي قطع سنامها أو جللها أو قلدها ليعلم الناس أنها هدي فلا يتعرض لها أحد؛ و إنما سميت الشعائر لتشعر الناس بها فيعرفونها.^۲

و مرحوم علامه فرموده است:

دم التمتع نسك عند علمائنا، و به قال اصحاب الرأي لقوله تعالى: ﴿والبدين جعلناها لكم من شعائر الله...﴾.

و نیز فرموده است:

يجب النحر أو الذبيح في هدي التمتع بمنى عند علمائنا... - إلى أن قال: - و لأنه نسك يختص بالحرم فكان جميعه مختصاً به كالطواف و سائر

المناسك.^۴

۱ - سورة حج: آية ۳۲.

۲ - الميزان: ج ۱۴، ص ۳۷۱.

۳ - تفسیر القمی: ج ۱، ص ۱۶۰.

۴ - تذكرة الفقهاء: ج ۱، ص ۳۷۸.

مرحوم آیه‌الله العظمی خوئی به مناسبت این که باید هدی انجام شود، فرموده است:

و كذلك قوله تعالى: ﴿والبدن جعلناها لكم من شعائر الله...﴾ يدل على وجوب الهدى، حيث جعل الله تعالى البدن من شعائر الله وأعلام دينه.^۱

این آیه دلالت می‌کند بر وجوب هدی، چون خداوند بُدْن (هدی) را از شعائرالله و اعلام دین خود قرار داده است.

آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی مدظله العالی بعد از بحثی راجع به مذبح جدید و اینکه باید ذبح ولو در مذبح جدید انجام شود و لزوم انجام آن به صورت دسته جمعی، فرموده است:

از آیه مبارکه ﴿والبدن جعلناها لكم من شعائر الله...﴾ استفاده می‌شود که خداوند بُدْن (قربانی) را از شعائرالله قرار داده است، و ظاهر این است که این عنوان بر اعمال عبادی اجتماعی مثل نماز جماعت منطبق است. - تا آنکه فرموده است: - و اشکال ضایع شدن و عدم استفاده از گوشتها جز مقدار کمی از آنها، بی‌مورد است، زیرا با قطع نظرا ز اینکه این اشکال متوجه قوای حاکمه بر حرمین شریفین است و بر آنها است که از امکانات جدید استفاده کنند و نگذارند گوشتها ضایع شود، احکام حج علاوه بر اینکه از فرائض مهمهٔ اسلام و تعبدیهٔ محضه هستند، عقول ناقص و علوم ضعیف ما به کنه و ریشه و علل و حکمتهای آنها نمی‌رسد، و نباید به این قبیل اشکالها اعتنا و

اعتماد کرد. ۱

همچنین خداوند مؤمنین را از نادیده گرفتن شعائرالله و عدم رعایت حرمت آنها نهی و برحذر داشته و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أُمْنِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...﴾ ۳.۲

ای اهل ایمان حرمت و حدود شعائر خدا (اعمال و مناسک حج) را از بین نبرید و متعرض هدای و قربانی حجاج نشوید، متعرض زوار خانه خدا نشوید زیرا غرض و مقصد آنها از آوردن هدای و سوق قربانی و آمدن به مکه، طلب فضل و رضای خداوند است.

هدف و نظر حجاج از اهدای هدای و سوق قربانی و قصد بیت الله الحرام، همانا رسیدن به ثواب و خوشنودی خدایشان می باشد نه چیز دیگر.

همچنین خداوند حرمت صید بر مُخْرَم را که یکی از شعائر حج است یادآور شده و فرموده است:

﴿... أَجَلَّتْ لَكُمْ بِهِيْمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجَلِّي الصَّيْدِ

۱ - تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: ج ۵، ص ۲۶۱.

۲ - سورة مائده: آیه ۲.

۳ - ﴿لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ یعنی مناسک الحج، والشعائر جمع شعيرة، و هي اسم ما أشعر، أي جعل شعاراً، سمي به أعمال الحج و مواقفه، لأنها علامات الحج وأعلام النسك (تفسير البيضاوي: ج ۲، ص ۲۹۰).

وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ^۱.

چهارپایان [حلال گوشت] را بر شما حلال کردیم... نیز از حیوانی را که مُحْرَم صید کند [که صید مُحْرَم حلال نیست و در حکم میتة خواهد بود^۲ و باید از آن صرف نظر کرد و دور انداخت].

چه بسا سز این حکم و علت میتة بودن صید محرم و لزوم دور انداختن آن بر برخی آشکار نباشد، که چرا حیوان حلال گوشت را تنها به خاطر اینکه مُحْرَم آن را صید و ذبح کرده است باید رها کرد و از آن هیچ استفاده‌ای نکرد؟

قرآن فلسفه بافی نکرده و در مقام بیان چون و چرای چنین دستوری برنیامده است و تنها یک جمله فرموده: ﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ﴾.

تسلیم در برابر احکام الهی و اعتقاد به اینکه احکام الهی بدون حکمت و مصلحت نیست - هر چند انسان راز و رمز آن را نداند - اقتضا می کند که مسلمان معتقد چون و چرا را کنار گذاشته و در مقام بندگی و اطاعت و به منظور حفظ شعائر حج تسلیم باشد، و حرام و میتة بودن چنین حیوانی و نادیده گرفتن گوشت آن حکمی تعبّدی و غیر قابل خدشه است.

نتیجه اینکه خداوند متعال هدی و قربانی را در یک آیه بالخصوص و در آیه دیگر بالعموم از شعائر و معالم دین و از مناسک حج قرار داده است، و همانگونه که در معنای شعائر نقل شد، شعائر نشانه و علمهائی هستند که

۱ - سوره مائده: آیه ۱.

۲ - مناسک مرحوم حضرت امام، مسأله ۳۰۶ ملاحظه شود.

خداوند آنها را برای اطاعت و بندگی خود نصب و برپا کرده است. و بدیهی است که در ماده شعائر و شعار معنای عمل بارز و آشکار و دسته‌جمعی اشراب شده است، همانطور که طواف و سعی و سایر اعمال حج دسته‌جمعی و در مکانها و زمانهای معین انجام می‌شود، و با دقت در آیات مربوط به حج معلوم می‌شود که خطابها به نحو عموم و دسته‌جمعی است، مثل:

﴿فَإِذَا أَفْتَمْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ...﴾^۱ و ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...﴾^۲

خلاصه این که شعائر الهی در مثل نماز جماعت و عباداتی که به عنوان شعائر - حتی در برخی از مستحبات مثل عزاداری سیدالشهدا علیه السلام - مطرح و مأمور به شده به ویژه اعمال حج، وقتی شعائر بودن آنها حفظ می‌شود که در کنار هم و به طور یکجا و به نحو اجتماعی بزرگ و وحدت‌آفرین انجام گیرد، و اهمیت دادن به آن نشانه تقوا و از تقوای قلوب است:

﴿...فَأِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۳.

بنابراین قربانی در صورتی از مناسک و اعمال حج محسوب می‌شود که مثل طواف، سعی، و قوف در عرفات و مشعر و سایر اعمال همراه و با همه حجاج انجام شود که در این صورت عنوان شعائرالله بودن آن محقق

۱ - سوره بقره: آیه ۱۹۸.

۲ - سوره بقره: آیه ۱۹۹.

۳ - سوره حج: آیه ۳۲.

می‌شود، در غیر این صورت نَسَك و عمل حج و شعار بودن آن محقق نمی‌شود و صدق نمی‌کند و صحت آن نیاز به دلیلی قطعی و مطمئن دارد. گذشته از همه اینها، خداوند متعال فایدهٔ قربانی را برای صاحبش یک فایدهٔ معنوی و صفت نفسانی که در شأن رسیدن به خداوند است دانسته و فرموده است:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...﴾^۱

فایدهٔ قربانی برای حاجی همانا تقوای او است و این امر ربطی به مصرف و خوردن آن ندارد.

توضیح اینکه «قربانی» از مادهٔ «قرب و نزدیک شدن» است، و هدی را به این جهت قربانی گفته‌اند که در ذبح آن قصد تقرب به خدا مقصود و منظور است، برخلاف مشرکین که هدی خود را به قصد تقرب به بتها و به نام بتهای خود انجام می‌داده‌اند که خداوند در آیات سورهٔ حج آن گونه عمل و قصد را رَجَس و قول زور نامیده و از آن نهی فرموده است، و امر کرده که نحر و ذبح هدی خود را به قصد تقرب به خدا و با نام خدا انجام دهید.

﴿فَإِذَا وَجِبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ...﴾^۲

و اما در این بخش از آیهٔ شریفه که امر به خوردن و خوراندن و اطعام شده، چه بسا توهم شده که از آن استفادهٔ شرطیت می‌شود و وجوب ذبح منوط به مصرف شدن گوشت قربانی است، که در پاسخ باید گفت:

۱ - سورهٔ حج: آیهٔ ۳۷.

۲ - سورهٔ حج: آیهٔ ۳۶.

اولاً در آیات زیادی از قرآن امر به اکل و خوردن شده است، ولی ظاهراً هیچ یک از آنها برای وجوب نیست.

ثانیاً در خصوص این آیه ادله و قرائن متعددی وجود دارد که امر در آن برای وجوب نیست، بلکه در مقام توهّم حضر است.

مرحوم علامه طبرسی در ذیل این آیه فرموده است:

وهذا اذن و ليس بأمر، لأن اهل الجاهلية كانوا يجرمونها على نفوسهم.^۱

و این اجازه مصرف است نه امر به مصرف، زیرا اهل جاهلیت مصرف قربانی را بر خود حرام کرده بودند.

و در جای دیگر فرموده است:

﴿فكلوا منها﴾ أي من بهيمة الأنعام و هذا إباحة و ندب و ليس بواجب.^۲

و این اباحه در مصرف و استحباب آن است نه وجوب مصرف.

و مرحوم علامه طباطبایی در این زمینه فرموده است:

﴿فكلوا منها﴾ للإباحة و ارتفاع الحظر.^۳

این برای اباحه در مصرف و رفع توهّم حضر است.

و مرحوم صاحب جواهر الکلام فرموده است:

۱- مجمع البیان: ج ۷، ص ۸۶.

۲- همان: ص ۸۱.

۳- المیزان: ج ۱۴، ص ۳۷۵.

إنه [أي الأمر بالأكل في الكتاب والسنة] في مقام توهم الحظر، خصوصاً بعد أن كان المحكي عن الجاهلية تحريم ذلك على أنفسهم، قال في الكشاف: الأمر بالأكل منها أمر إباحة لأن أهل الجاهلية ما كانوا يأكلون من نساءكهم، ويجوز أن يكون ندباً، لما فيه من مواسة الفقراء و مساواتهم من استعمال التواضع.^۱

همانا امر به مصرف و خوردن در کتاب و سنت در مقام توهم حظر است به ویژه پس از آن که جاهلیت مصرف و خوردن قربانی را بر خود حرام کرده بودند. زمخشری در «کشاف» می‌گوید: امر به خوردن از گوشت قربانی به معنای اباحه خوردن است، زیرا اهل جاهلیت از قربانیهایشان نمی‌خوردند. و شاید به معنای استحباب خوردن باشد.

با توجه به اینکه امر به اکل نسبت به خود حاج امر و جویی نیست، نسبت به اطعام و خوراندن به فقرا و مساکین نیز ظهور در وجوب نخواهد داشت بلکه وحدت سیاق، مانع ظهور آن در وجوب می‌شود، خصوصاً که امر به اطعام و خوراندن شده در حالی که معمولاً این کار مقذور نبوده است، و نهایتاً باید گفت مراد از اطعام صدقه دادن است آن هم احتیاطاً استحباباً.

مرحوم محقق فرموده اس

ويستحب أن يتسّمه أثلاثاً یا كل نثه و يتصدق بثلثه و يهدى ثلثه،

وقیل يجب الأكل منه...^۱

بر حاجی مستحب است قربانی را به سه قسمت تقسیم کند، یک قسمت را خودش بخورد و یک قسمت را صدقه بدهد و قسمت دیگر را هدیه کند.

مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل اقوال فرموده است:

و علی کل حال فلا یریب فی استحباب التثلیث المزبور فی هدی التمتع - إلى أن قال - و أما القسمة أثلاثاً فلم أعرف قولاً بوجوبها، - إلى أن قال - نعم ظاهر اقتصار المصنف علی حکایة القول بوجوب الأكل، المفروغية من عدم وجوب غيره، و لعله للأصل بعد صرف الأمر بذلك فی الكتاب والنصوص إلى إرادة بیان كيفية الصرف لو أرادہ لا وجوبه.^۲

در هر حال شکی نیست در استحباب تثلیث مزبور در هدی تمتع... اما نسبت به تقسیم آن به سه قسمت کسی را که قائل به وجوب آن باشد سراغ ندارم... از عبارت «شرایع» و «جواهر» معلوم می شود وجوب مصرف کردن گوشت هدی از نظر فقهای شیعه آن هم به نحو تقسیم و تثلیث ثابت نشده بلکه مفروغ العدم است، و اگر بعضی از فقها فرموده اند از باب احتیاط و استحباب است، و امر به خوردن و هدیه به دوستان و مؤمنین از باب توهم خطر است، زیرا مردم آن زمان گوشت هدی را نوعی صدقه می دانسته و خوردن آن را حرام یا لااقل مکروه و ناپسند تلقی می کرده اند.

۱ - شرایع: ج ۱، ص ۲۶۱.

۲ - جواهرالکلام: ج ۱۹، ص ۱۶۱.

ثالثاً اگر امر در آیه شریفه ظهور در وجوب و مشروط بودن ذبح به اکل و اطعام داشت اهل حجاز که خود اهل لسان هستند از آن این معنا را برداشت و در مقام عمل به اجرا می‌گذاشتند در صورتی که همه می‌دانند چنین نبوده و نیست.

رابعاً ملازمه‌ای بین وجوب ذبح و وجوب اکل و اطعام وجود ندارد که اگر اولی واجب بود دومی هم واجب باشد.

آیا آیه مبارکه ﴿... إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ...﴾ * فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...﴾^۱ از نظر سیاق، عبارت، تعدد امر، داشتن فاء تفریع (فانتشروا) با آیه ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا...﴾^۲ فرق می‌کند؟

آیا حتی یک نفر گفته است که وجوب نماز جمعه مشروط به انتشار فی الأرض و ابتغاء من فضل الله و ذکر کثیر است؟
آیا کسی مدعی شده که وقتی نماز جمعه واجب شد این امور هم واجب است؟

آیا گفته شده که اگر این امور به هر جهت انجام نشد نماز جمعه هم واجب نیست؟ و مشابه این آیه فراوان است.

خامساً دو واجب که یکی مترتب بر دیگری است - مثل نماز ظهر و

۱ - سورة جمعه: آیه ۸ و ۹.

۲ - سورة حج: آیه ۳۶.

عصر - اگر دوّمی ولو عسیاناً ترک شد وجهی ندارد که امر و تکلیف از واجب اول ساقط شود.

پس اگر اکل و اطعام ولو عمداً ترک شود امر به ذبح به قوت خود باقی است.

بنابراین بر فرض هم که گوشت قربانی مصرف نشود به چه دلیل و چرا امر و تکلیف به اصل ذبح ساقط باشد؟
البته قربانی اگر فربه و خوب باشد فوراً آن را می‌برند و نمی‌گذارند روی زمین بماند و گاهی افراد برای بردن آن با هم نزاع می‌کنند که بعداً توضیح خواهیم داد، ان شاء الله.

آیه دوم

﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِفُوا رؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ...﴾^۲

مضمون این آیه همان است که در مناسک مرحوم حضرت امام مسأله ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ بیان شده که خلاصه آن چنین است:

اگر شخص پس از احرام بیمار شد و به جهت بیماری نتوانست برای انجام اعمال برود باید هدی خود را توسط شخص امینی به مکه و منی بفرستد، و

۱ - هَدْيٍ، هَدْيَةٌ و هَدْيَةٌ از ماده هَدْيٍ است، و در اینجا مراد حیوانی است که با شرایط خاصی به بیت‌الله الحرام هدیه می‌شود. برای آشنایی بیشتر با معنای «هدی» به مجمع البیان: ج ۱، ص ۲۷۹ و مجمع البحرین مراجعه شود.

۲ - سورة بقره: آیه ۱۹۶.

اگر هدی همراه نیاورده پول هدی را بدهد تا آن شخص امین در مکه و منی هدی بخرد و در آنجا به نیت بیمار ذبح کند، و همین که هدی به مکه و منی رسید طبق مواعده و قرار قبلی شخص بیمار حلق یا تقصیر می‌کند و از احرام خارج می‌شود.

در این مورد شخص محصور مکلف به اکل و اطعام نشده و برای شخص امین هم جز ذبح در آنجا تکلیف دیگری ذکر نشده است، و بدیهی است که اگر هدف خوردن و اطعام بود ذبح در محل بیمار انطباق و اولی بود. و نیز جواز حلق و تقصیر و خروج از احرام مشروط به چیزی جز به رسیدن هدی به محلش نشده است.

مرحوم صاحب جواهر فرموده است:

ولا یحِلُّ حتی یبلُغَ الهدی محلّه، و هو منیٰ این کان حاجاً و مکه این کان معتمراً!.

[شخص محصور] از احرام خارج نمی‌شود مگر اینکه هدی به محل خود (منی) - اگر احرام حج بسته - یا مکه - اگر احرام عمره بسته - برسد.

نتیجه اینکه معلوم می‌شود هدی از مناسک و شعائر حج است و هدف چیزی غیر از اکل و اطعام است.

آیه سوم^۱

﴿...فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ
يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ...﴾^۲.

مضمون این آیه در مناسک مرحوم حضرت امام مسأله ۱۰۵۱ تا

۱۰۷۶ بیان شده که خلاصه آن چنین است:

اگر حاجی پول قربانی ندارد و مثلاً پولش تمام شده یا گم شده یا اصلاً فقیر بوده و حج تمتع مستحبی انجام داده و در منی توان خرید قربانی ندارد باید به جای قربانی ده روز روزه بگیرد، سه روز در سفر حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن.

مستفاد از آیه مزبور این است که تکلیف اولیه حتی بر فقیر ولو در آنجا به فقر مبتلا شده قربانی است، اما چون فقیر است و قدرت خرید ندارد به جای آن ده روز روزه بگیرد و نقیصه اعمال حج را با گرفتن روزه جبران کند.^۳

آیه چهارم

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا

۱ - مورد بحث، آیه مستقلی نیست، بلکه ذیل آیه دوم است که بحث آن گذشت.

۲ - سوره بقره: آیه ۱۹۶.

۳ - در وسائل الشیعه: ابواب ذبح، ب ۴۶، تعداد بیست روایت در این رابطه نقل شده است.

أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ... ﴿۲۱﴾

آنان بودند که به خدا کافر شدند و راه مسجدالحرام را بر شما بستند و از رسیدن هدی شما به محل قربانی آن ممانعت کردند.

در این آیه مبارکه رفتن به طرف مسجدالحرام را (برای طواف) با بردن هدی برای قربانی در یک سلک و از یک وادی قرار داده است. و همان‌گونه که قسمت اول از مناسک و شعائر و اعمال حج است قسمت دوم نیز چنین است.

و اگر هدف از بردن هدی خوردن و اطعام به فقرا می‌بود در فرضی که حاجی از رفتن و رسیدن به مکه ممنوع شود توبیخ ممانعت از بردن و رسیدن هدی به محل ذبح وجهی ندارد، زیرا خوردن و اطعام در محل صدّ و منع چه بسا مناسب‌تر است و اولویت دارد.

۱ - محل قربانی، یعنی مکانی که بتوان در آنجا قربانی را ذبح کرد، و آن مکه است.

(تفسیر وحییز: ص ۵۴۱).

۲ - سورة فتح: آیه ۲۵.

نظری گذرا به بعضی از روایات مربوط به هدی

از روایات ذیل می‌توان استفاده کرد که هدی از مناسک و مراسم و شعائر حج است و باید این جهت منظور و محفوظ بماند:

۱- امام صادق علیه السلام:

إذا رميت الجمره فاشتر هديك إن كان من البدن و البقر، وإلا فاجعله كبشاً سميناً فحلاً، فإن لم تجد فموجاً من الضأن، فإن لم تجد فتيساً فحلاً، فإن لم تجد فما تيسر عليك، و عظم شعائر الله عزوجل فإن رسول الله صلى الله عليه وآله ذبح عن أمهات المؤمنين بقرة بقرة و نحر بدنة^۱.
وقتی رمی جمره را انجام دادی قربانیت را خریداری کن شتر یا گاو، والا گوسفندی قریه و نر، و اگر نیافتی بز نر، والا هر چه مقدورت بود، و شعائر خداوند عزوجل را بزرگ مدار، به درستی که رسول خدا صلى الله عليه وآله برای امهات المؤمنین گاو و شتر قربانی کرد.

۱- وسائل الشیعه: ابواب ذبح، ب ۸، ح ۴ و مضمون این روایت در همان باب، ح ۱ نیز آمده است.

به طوری که ملاحظه شد امام صادق علیه السلام نیز قربانی را از شعائر معرفی و امر به تعظیم آن کرده است، و غرض از آن را اکل و اطعام ندانسته و فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را هم شاهد و یادآور شده که آن حضرت حتی برای زندهای خود گاو و شتر ذبح و نحر فرموده است. و معلوم است که غرض رسول خدا صلی الله علیه و آله اکل و اطعام نبوده، بلکه منظور اقامه شعائر الهی بوده است، و عنایت امام صادق علیه السلام هم در نقل فعل ایشان توجه دادن به این نکته بوده است.

۲- امام صادق علیه السلام:

عن إسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن غلمان لنا دخلوا معنا مكة بعمرة و خرجوا معنا إلى عرفات بغير إحرام، قال: قل لهم: يغتسلون ثم يحرمون واذبحوا عنهم كما تذبحون عن أنفسكم.^۱

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از بچه‌هایی که برای انجام عمره با ما داخل مکه شدند [عمره بجا آوردند] ولی بدون احرام به عرفات آمدند، حضرت فرمود: بگو غسل کنند [غسل احرام] و همانگونه که برای خودتان قربانی می‌کنید برای آنها نیز قربانی کنید.

۳- امام باقر یا امام صادق علیه السلام:

إذا حجَّ الرجل بانه - و هو صغير - فإنه يأمره أن يلبي ويغسل عنته، فإن لم يحسن أن يلبي لبوا عنه و يطاف به ويصلى عنته، قلت: ليس لهم ما يذبحون، قال: يذبح عن الصغار، ويصوم الكبار،

۱- وسائل الشیعه: ج ۸، ص ۲۰۸، ابواب اقسام الحج، ب ۱۷، ح ۵.

وَيَتَّقِي عَلَيْهِمْ مَا يَتَّقِي عَلَى الْمَحْرَمِ مِنَ الثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ، وَإِنْ قَتَلَ
صَيْدًا فَعَلَى أَبِيهِ.^۱

هرگاه پدر فرزند صغیر خود را به حج برد امر کند بچه‌اش تلبیه بگوید و حج انجام دهد، و اگر نتواند تلبیه بگوید از طرف او تلبیه بگویند و او را طواف دهند و نماز طواف او را بخوانند [راوی گوید] عرض کردم: قربانی ندارند، حضرت فرمود: برای بچه‌ها قربانی کنند و بزرگها روزه بگیرند و آنها را از محرمات احرام از قبیل لباس دوخته و بوی خوش حفظ کنند، و چنانچه صید کردند کفاره آن بر پدر است.

۴- امام صادق علیه السلام:

انظروا من كان معكم من الصبيان فقدّموه إلى الجحفة أو إلى بطن
مر ويصنع بهم ما يصنع بالمحرم، ويطاف بهم ويرمي عنهم، و من
لا يجد الهدى منهم فليصم عنه وليّه.^۲

کسانی که بچه همراه دارند آنها را در میقات محرم کنند و طوافشان دهند و از طرف آنها رمی جمره کنند، و کسی که برای فرزندش قربانی ندارد از طرف او [به جای قربانی] روزه بگیرد.

روایات فوق گویای این مطلب است که اگر کودکانتان همراه شما هستند امر کنید محرم شوند، و همان گونه که برای خود قربانی می‌کنید برای آنها نیز قربانی کنید، و اگر قدرت مالی، خرید قربانی برای آنها

۱- وسائل الشیعه: ابواب اقسام الحج، ب ۱۷، ح ۵.

۲- همان: ح ۳.

نداشتید قربانی خود را برای اطفال ذبح کنید و برای خود به جای قربانی روزه بگیرید.

۵- امام صادق علیه السلام:

ذبح رسول الله صلی الله علیه و آله عن أمهات المؤمنین بقرة بقره و نحر هو ستاً و ستین بدنة و نحر علی علیه السلام أربعاً و ثلاثین بدنة...^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع از طرف هر یک از زنان خود یک گاو قربانی کرد و برای خودش شصت و شش شتر و برای امیرالمؤمنین علیه السلام سی و چهار شتر قربانی کرد.

۶- امام باقر علیه السلام:

كان النبی صلی الله علیه و آله ساق معه مائة بدنة، فجعل لعلی علیه السلام أربعاً و ثلاثین و لنفسه ستاً و ستین و نحرها کلها بیده.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکصد شتر همراه برد، سی و چهار شتر برای علی علیه السلام و شصت و شش شتر برای خودش قربانی فرمود، و تمام یکصد شتر را با دست خود نحر کرد.

در هیچ روایتی نیامده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا حضرت امیر علیه السلام پس از نحر و قربانی آن تعداد شتر و گاو در منی مانده و گوشت آنها را تقسیم و به مصرف رسانده باشند، یا به زنان خود یا به فاطمه زهرا علیها السلام دستور تقسیم داده باشند، یا وکالتاً انجام داده باشند، خصوصاً که از ظاهر روایات

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۱۰، ح ۴.

۲- همان: ح ۶.

برمی‌آید حضرت همان روز عید منی را ترک و برای انجام اعمال به مکه رفته‌اند، و تصور اینکه حضرت در منی مانده و آن همه شتر و گاو را برای به مصرف رساندن و تقسیم آماده کرده باشد، مشکل یا نامعقول است.

با توجه به کثرت حجاج در آن سفر که حدود هفتاد تا یکصد و بیست هزار نفر ذکر شده، و هر کدام لا اقل یک قربانی هم انجام داده باشند و با توجه به گرمای مکه و منی و عدم امکانات برای نگهداری گوشت و پوست و متعلقات آنها، بلکه با عنایت به کوچکی منی که حتی در حال حاضر سکنه آنجا بسیار محدود است و عدم وجود آن همه فقیر در آنجا تصور مصرف گوشتها مشکل و غیر قابل قبول است.

آیا با توجه به این مسائل یقین حاصل نمی‌شود که عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به منظور اقامه شعائر حج بوده است؟

و اگر در روایتی است که حضرت پوست قربانیها را در راه خدا صدقه داد و به جزاها نداد، آیا مقصود این نیست که آنها را تملک نکرده و از آنها استفاده شخصی نکرده، بلکه رها کرده و اجازه استفاده داده - همانگونه که در صدقات جاریه مرسوم و معمول است - ؟

مضافاً بر اینکه آوردن آن همه شتر از مدینه با وجود فقر در مدینه و بین راه و مکه و جاهای دیگر و همه را در یک روز کشتن آن هم در محلی کم جمعیت چه معنایی جز اقامه شعائر می‌تواند داشته باشد؟

گذشته از همه اینها شترهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه آورده بود هدی سیاق بوده است، و ظاهر کلمات فقها این است که وظیفه سوق

دهنده هدی - چه برای عمره باشد چه برای حج - فقط کشتن است و خوردن و اطعام واجب نیست^۱ علاوه که فعل آن حضرت (صدقه دادن پوست قربانیها) دلیل بر وجوب نمی شود و تنها مشروعیت و رجحان ثابت می شود.

۷- امام صادق علیه السلام:

رخص رسول الله صلى الله عليه وآله للنساء والضعفاء أن يفيضوا من جمع بليل، و أن يرموا الجمره بليل، فإذا أرادوا أن يزوروا البيت وكلوا من يذبح عنهن^۲.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله اجازه دادند زنها، بیماران، بچه ها و خائفین شبانه از مشعر کوچ کنند و رمی جمره عقبه را انجام دهند و شخصی را وکیل کنند تا برای آنها قربانی کند و برای انجام سایر اعمال به مکه بروند.

۸- امام صادق علیه السلام:

رخص رسول الله صلى الله عليه وآله للنساء والصبيان أن يفيضوا بليل، و أن يرموا الجمار بليل، و أن يصلوا الغداة في منازلهم، فإن خفن الحيض مضين إلى مكة و وكلن من يضحى عنهن^۳.

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله اجازه دادند زنها و بچه ها شبانه کوچ کنند و شبانه رمی جمره کنند و نماز صبح را در منزلهای خود بخوانند، و چنانچه زنها خوف حیض

۱ - به جواهرالکلام: ج ۱۹، ص ۲۰۴ مراجعه شود.

۲ - وسائل الشیعه: ابواب الوقوف بالمشعر، ب ۱۷، ج ۶.

۳ - همان: ج ۳.

دارند به مکه بروند و شخصی را وکیل کنند تا قربانی آنها را انجام دهد.

۹- امام باقر یا امام صادق علیه السلام:

أَيُّ امْرَأَةٍ أَوْ رَجُلٍ خَائِفٍ أَقَاضَ مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ لِيَلًا فَلَا بَأْسَ،
فَلِيْرِمِ الْجَمْرَةَ ثُمَّ لِيْمِضُ وَلِيَأْمُرَ مِنْ يَذِيحٍ عَنْهُ، وَتَقْصُرُ الْمَرْأَةُ وَ
يَحْلِقُ الرَّجُلُ ثُمَّ لِيَطْفُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَنْى،
فَإِنْ أَتَى مَنْى وَ لَمْ يَذِيحْ عَنْهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَذِيحَ هُوَ.^۱

هر زن و مرد خائفی که شبانه از مشعر الحرام کوچ کرد، رمی جمره کند و [به مکه] برود، و دستور دهد از طرف او قربانی کنند، و زن تقصیر و مرد سر بتراشد، پس از آن طواف بیت و سعی صفا و مروه را انجام دهد و به منی برگردد، و چنانچه بعد از برگشتن به منی متوجه شد قربانی او انجام نشده است مانعی ندارد. [اعمال او صحیح است] و خودش قربانی کند.

در این روایات حضرت فقط دستور داد برای ذبح وکیل بگیرند، و هیچ دستور و مطلبی راجع به مصرف قربانی مطرح نشده است. پس معلوم می شود مأمور به و وظیفه حاج اولاً و بالذات بیش از ذبح نیست.

۱۰- امام صادق علیه السلام:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَتَمِّعٍ يَجِدُ الثَّمْنَ وَلَا يَجِدُ الْغَنَمَ، قَالَ: يَخْلَفُ
الثَّمْنَ عِنْدَ بَعْضِ أَهْلِ مَكَّةَ، وَ يَأْمُرُ مِنْ يَشْتَرِي لَهْ وَ يَذِيحُ عَنْهُ وَ هُوَ
يَجْزِي عَنْهُ، فَإِنْ مَضَى ذُو الْحِجَّةِ آخِرَ ذَلِكَ إِلَى قَابِلٍ مِنْ ذِي

۱- وسائل الشیعه: ابواب الوقوف بالمشعر، ب ۱۷، ح ۴.

الحجّة. ۱

اگر برای قربانی هدی یافت نشد قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که در بقیه ذی حجه بگیرد و در منی ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشود در سال بعد آن را انجام دهد.

مضمون این روایات در مناسک مرحوم حضرت امام مسأله ۱۰۳۰ بیان شده است.

روایاتی وارد شده مبنی بر اینکه حاج خودش قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد، و مضمون این روایات که حمل بر استحباب شده در مناسک مرحوم حضرت امام مسأله ۱۱۱۹ به عنوان مستحبات هدی ذکر شده است.

۱۱- امام صادق علیه السلام:

فإن كانت امرأة فلتذبح لنفسها. ۲

اگر حاج زن بود خودش برای خودش قربانی کند.

۱۲- امام صادق علیه السلام:

وكان على بن الحسين عليه السلام يضع السكين في يد الصبي ثم يقبض

على يدي الصبي الرجل فيذبح. ۳

امام سجاد علیه السلام کارد را در دست کودک می گذاشت و ذابح دست صبی را

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۴۴، ح ۱.

۲- همان: ب ۳۶، ح ۱.

۳- همان: ح ۲.

می گرفت و ذبح می کرد.

۱۳ - محمد بن علی بن الحسین:

كان النبي ﷺ ساق معه مائة بدنة فجعل لعليّ ﷺ منها أربعاً و ثلاثين و لنفسه ستاً و ستين و نحرها كلها بيده - إلى أن قال: - و كان عليّ ﷺ يفتخر على الصحابة، فقال: من فيكم مثلي و أنا الذي ذبح رسول الله ﷺ هديه بيده. ۱

رسول خدا ﷺ صد شتر همراه آورد، شصت و شش شتر را با دست خود برای خودش نحر کرد و ۳۴ شتر برای علی ﷺ نحر کرد، و علی ﷺ بر صحابه افتخار می کرد و می فرمود: چه کسی مانند من است؟ من کسی هستم که رسول خدا ﷺ با دست خود هدی مرا ذبح کرد.

۱۴ - بشر بن زید:

قال رسول الله ﷺ لفاطمة ﷺ: اشهدي ذبح ذبيحتك، فإن أول قطرة منها يغفر الله بها كل ذنب عليك و كل خطيئة عليك - إلى أن قال: - و هذا للمسلمين عامّة. ۲

پیامبر اکرم ﷺ به فاطمه زهرا ﷺ فرمود: حاضر و شاهد ذبح قربانی خود باش، زیرا اول قطره خونی که از قربانی ریخته می شود خداوند به سبب آن هر گناه و خطایی که بر تو باشد می بخشد - تا آنکه فرمود: - و این [یاداش] برای عموم مسلمانان است.

۱ - وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۳۶، ح ۶.

۲ - همان: ح ۴.

۱۵- امام صادق عليه السلام:

كلّ من ساق هدياً تطوّعاً فعطب هديه فلا شيء عليه، ينحره و يأخذ نعل التقليد فيغمسها في الدم فيضرب به صفحة سنامه ولا بدل عليه، و ما كان من جزاء صيد أو نذر فعطب فعل مثل ذلك و عليه البدل، و كلّ شيء إذا دخل الحرم فعطب فلا بدل على صاحبه تطوّعاً أو غيره.^۱

۱۶- مرحوم مفید در روایتی چنین آورده است:

من ساق هدياً مضموناً في نذر أو جزاء فانكسر أو هلك فليس له أن يأكل منه، ويفرّقه على المساكين، و عليه مكانه بدل منه، و إن كان تطوّعاً لم يكن عليه بدله، و كان لصاحبه أن يأكل منه.^۲

۱۷- امام صادق عليه السلام:

أي رجل ساق بدنة فانكسرت قبل أن تبلغ محلّها، أو عرض لها موت أو هلاك فلينحرها إن قدر على ذلك، ثمّ ليلطخ نعلها التي قلّدت به بدم حتّى يعلم من مرّ بها أنّها قد ذكّيت فيأكل من لحمها إن أراد، و إن كان الهدي الذي انكسر و هلك مضموناً فإنّ عليه أن يبتاع مكان الذي انكسر أو هلك، و المضمون هو الشيء الواجب عليك في نذر أو غيره، و إن لم يكن مضموناً و إنّما هو شيء تطوّع

۱- وسائل الشيعه: ابواب الذبح، ب ۲۵، ح ۶.

۲- همان: ح ۱۰.

به، فلیس علیه أن یتباع مکانه إلا أن یشاء أن یتطوع.^۱

۱۸- امام صادق علیه السلام:

عن عمرو بن حفص الكلبي: قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل ساق الهدي فعطب في موضع لا يقدر على من يتصدق به عليه، ولا من يعلمه أنه هدي، قال: ينحره و يكتب كتاباً و يضعه عليه، ليعلم من يمرّ به أنه صدقة.^۲

آنچه از این گونه روایات^۳ استفاده می‌شود آن است که اگر حاجی هدی همراه آورده و آن حیوان در بین راه در اثر عارضه‌ای از رفتن بازماند و به سرحد مردن رسید برای آنکه حرام نشود همانجا آن را بکشند، نه به عنوان اینکه هدی و از اعمال حج است، چون در هدی باید به نیت اینکه جزء اعمال حج است ذبح شود.^۴

و برای اینکه عابرین بدانند این حیوان، ذبح شده و قابل خوردن است نوشته و علامتی مبنی بر تزکیه و حلال بودن آن روی آن بگذارند تا در صورت تمایل از آن بخورند، و در این صورت اگر آن هدی واجب بود، باید بدل و عوض آن را تهیه کنند که در مکه و منی ذبح نمایند.

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۳۱، ح ۴.

۲- همان: ح ۶.

۳- روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که می‌توانید در وسائل الشیعه: ج ۱۰، ابواب الذبح آنها را ملاحظه کنید، و راجع به فروع و شرح آنها به جواهر الکلام:

ج ۱۹، ص ۱۹۹ تا ص ۲۰۴ مراجعه شود.

۴- به جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۱۱۸ مراجعه شود.

در بعضی از این روایات است که گوشت آن را بین فقرا تقسیم و بدل آن را تهیه کنند.

در بعضی از روایات است که آن را بفروشند و پولش را صدقه بدهند و عوض آن حیوان، حیوان دیگری خریده همراه ببرند.

مضافاً بر اینکه این روایات مربوط به حج قران و هدی سیاق است که احکام خاصی دارد، و به نقل مرحوم شهید اکثر فقها برآنند که در هدی سیاق صدقه دادن لازم نیست.

ایشان فرموده است:

والواجب فيه هو النحر أو الذبيح خاصة، فإذا فعل ذلك صنع به ما

شاء إن لم يكن مندور الصدقة.^۱

و مرحوم محقق فرموده است:

ولا يتعين هدى السياق [في حج أو عمرة] للصدقة إلا بالنذر.

مرحوم صاحب جواهر فرموده است:

و ظاهر العبارة و نحوها أنه لا يجب في هدي السياق إلا الذبيح والنحر،

و أنه لا يجب الأكل و الإطعام لاهدية و لاصدقة...^۲

ملاحظه شد که در هدی سیاق فرموده‌اند تکلیف حاج فقط کشتن

هدی است، و خوردن و صدقه و هدیه دادن واجب نیست. یعنی می‌تواند

ذبیحه را بگذارد و برود.

۱ - مسالک الافهام: ج ۲، ص ۳۱۳.

۲ - جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۳۰۴.

از اینجا معلوم می‌شود که وظیفه حاج تنها کشتن حیوان و اقامه شعائر است و بس.

و اختلاف در تعبیر و چگونگی مصرف در روایات مزبور شاهد مستحب بودن این امور است.

۱۹- امام کاظم علیه السلام:

عن علي عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: سألته عن غلام أخرجته معي فأمرته فتمتّع، ثم أهلك بالحجّ يوم التروية ولم أذبح عنه، أفله أن يصوم بعد النفر؟ قال: ذهبت الأيام التي قال الله، ألا كنت أمرته أن يفرد الحجّ؟ قلت: طلبت الخير، قال: كما طلبت الخير فاذبح عنه شاة سمينة، وكان ذلك يوم النفر الأخير.^۱

شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام عرض کرد: من غلام خود را همراه بردم و امر کردم حج تمتع بجا آورد ولی برای او قربانی نکردم، آیا [بذل قربانی] روزه بگیرد؟

حضرت فرمود: وقت روزه گرفتن گذشته است، چرا امر نکردی حج افراد بجا آورد؟ [که قربانی لازم نباشد] گفت: قصد خیر داشتم.

حضرت فرمود: همانگونه که قصد خیر نمودی برگرد و از طرف او گوسفند فربه‌ای ذبح کن، و این قضیه روز سیزدهم ماه بود.

۲۰- امام صادق علیه السلام:

كُنَّا نَنْهَى عَنْ إِخْرَاجِ لَحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ لِقَلَّةِ اللَّحْمِ

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب، ۲، ح ۴.

وكثرۃ الناس، فأما اليوم فقد كثر اللحم و قلّ الناس، فلا بأس
بإخراجه.^۱

۲۱- امام صادق علیه السلام:

عن جميل بن درّاج قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حبس لحوم
الأضاحي فوق ثلاثة أيام بمنى، قال: لا بأس بذلك اليوم، إنّ
رسول الله صلى الله عليه وآله إنّما نهى عن ذلك أولاً لأنّ الناس كانوا يومئذ
مجهودين، فأما اليوم فلا بأس.^۲

۲۲- امام صادق علیه السلام:

محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن إخراج لحوم
الأضاحي من منى، فقال: كنّا نقول: لا يخرج منها بشيءٍ لحاجة
الناس إليه، فأما اليوم فقد كثر الناس فلا بأس بإخراجه.^۳

این روایات هر چند مربوط به اضحیه و در عین حال از جهاتی اجمال
دارند که بعداً توضیح می دهیم، ولی با قطع نظر از این جهات مستفاد از
اینها این است که قربانی ولو مستحبی یا واجب به نذر و امثال آن باشد
لازم است یکجا انجام شود هر چند در آنجا نیاز به گوشت آنها نباشد. و
نفرموده اند مازاد بر نیاز ذبح نشود یا خارج از منی ذبح شود.

و نیز فرموده اند خارج کردن گوشت مازاد جایز است، و نفرموده اند

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۴۱، ح ۶.

۲- همان: ح ۵.

۳- همان: ب ۴۲، ح ۵.

اخراج واجب است و نباید اسراف و تبذیر شود.

پس معلوم می‌شود در زمانهای سابق نیز گوشت زیاد می‌آمده و در عین حال از ذبح اضافی نهی نشده است، یا امر به لزوم اخراج گوشتهای قربانی اضافی نفرموده‌اند.

در روایتی است که امام سجاده علیه السلام به شخصی که حج بجا آورده بود

فرمودند:

وقتی قربانیت را سر بریدی آیا نیت کردی که حلقوم طمع را قطع کنی؟ آیا توجه داشتی که تأسی و اقتدا کرده‌ای به ابراهیم خلیل علیه السلام که فرزند خود را به قربانگاه دوست برد برای قربانی؟ گفت: خیر. حضرت فرمود:

پس در حقیقت قربانی خود را سر نبریده‌ای...^۱

مرحوم سبزواری فرموده است:

بل قد يقال إنّ في إفناء حياة المهدي بالذبح إشارة إلى إفناء النفس
الأمارة بعد الإللال وإظهار التقصير والعجز، وكناية عن طرح كلّ
رديلة عن النفس، والمجاهدة معها في كلّ حقير وكبير...^۲

تا اینجا به همین چند روایت اکتفا می‌کنیم.

البته ناگفته نماند که در ابواب مختلف روایات زیادی نظیر اینها وجود دارد و همگی حاکی از آن است که ذبح هدی موضوعیت دارد و به نیت

۱ - مستدرک الوسائل: چاپ قدیم، ج ۲، ص ۱۸۶ (تمام این روایت در پایان همین جزوه آمده است).

۲ - مواهب الرحمن: ج ۳، ص ۱۹۳.

اینکه جزء اعمال حج است باید انجام شود^۱ و تکلیف به آن منوط به مصرف نیست و همین که قربانی ذبح شد وظیفه انجام شده است اگرچه مصرف نشود.

مرحوم طریحی فرموده است:

اصل منسک ذبح است و از باب توسعه برای محلّ عبادت و اطاعت خدا جعل شده است... و نسک اختصاص به افعال حج پیدا کرده است و خداوند

در قرآن فرموده است: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا...﴾ ۳: ۲

و در مناسک است که وقت کشتن قربانی این دعا را بخوانند:

وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لِأَشْرِيكَ لَهُ وَيَذُكَ أُمْرٌ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.

بنابر این قربانی باید به نیت اینکه از اعمال حج است ذبح شود، و باید به نحوی انجام شود که از مناسک محسوب شده و جنبه شعائری آن مراعات و حفظ گردد. و باید در منسک و محلی که همه اعمال حج انجام می شود، انجام گیرد.

و بدیهی است که شعائری آن منوط و مشروط به اکل و اطعام نیست و

۱- جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۲- سوره حج: آیه ۳۴.

۳- مجمع البحرین، ماده نسک.

شهرها و روستاهای ایران و سایر کشورها منسک و مشاعر حج نیست و ذبح در آنها از اعمال حج و شعائر حج محسوب نمی‌شود.

بلی کفارات احرام از مناسک نیست و برای صحت انجام آن در غیر مکه و منی دلیل وجود دارد.

همانگونه که دلیل وجود دارد بر اینکه اگر کسی محرم شد و دشمن از رفتن او به مکه یا عرفات ممانعت و جلوگیری کرد می‌تواند در محلی که ممنوع شده یک شتر، گاو یا گوسفند بکشد و از احرام خارج شود.^۱

و باید توجه داشت در این مورد هم کشتن حیوان به عنوان اعمال حج و شعائر آن انجام نمی‌شود، چون حجتی انجام نشده که هدی و جزء آن اتیان شود، بلکه صرفاً به قصد و نیت تحلیل و خروج از احرام انجام می‌شود. همان‌گونه که مرحوم حضرت امام و دیگران فرموده‌اند:

و احتیاط آن است که به نیت تحلیل قربانی کند.^۲

۱ - مناسک مرحوم حضرت امام: مسأله ۱۳۷۰ - ۱۳۸۰.

۲ - همان: مسأله ۱۳۷۲.

هدی و اضحیه و تفاوت آنها از نظر موضوع و حکم

أُضْحِيَّةٌ^۱ عبارت است از قربانی مستحبی که به قصد اطعام و سیر کردن فقرا می‌کشند. و ادعای اجماع شده که مستحب مؤکد است و بعضی از متقدمین فرموده‌اند: بر توانمندان واجب است.

۱ - معنای «هدی» در ذیل ص ۲۸ گذشت، و «أُضْحِيَّةٌ» از مادّة «ضَحَى» و «ضُحِيٌّ» است که به معنای نور خورشید و ارتفاع آن می‌باشد ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾. و چون معمولاً روز دهم ذی حجه در هنگام بالا آمدن خورشید و ارتفاع نور آن قربانی می‌کنند لذا آن روز را «یوم الأضحی» می‌گویند. و حیوانی را که می‌کشند «أُضْحِيَّةٌ» یا «ضَحِيَّةٌ» (بر وزن عَطِيَّة) می‌نامند. و به «اضحیه» قربانی گفته می‌شود به لحاظ اینکه «قربان» هر کار نیکی است که شخص به قصد تقرب به رحمت خدا انجام می‌دهد «القربان ما يقصد به التقرب من رحمة الله من اعمال البر» (مجمع البحرین: ماده «قرب»). و چون کشتن اضحیه را وسیله نزدیک شدن و قرب به رحمت خدا قرار می‌دهند آن را «قربان» و با اضافه کردن یاء نسبت به آن «قربانی» می‌گویند. همان‌گونه که در حدیث آمده است: «الصلاة قربان کل تقی»، نماز قربان هر پرهیزکار است.

وقت کشتن اضحیه در منی از روز دهم ذی حجه تا چهاردهم است و در جاهای دیگر از دهم تا سیزدهم است، و اگر در غیر این روزها به قصد اطعام و سیر کردن فقرا حیوانی را بکشند شرعاً به آن «اضحیه» گفته نمی‌شود، و صاحب آن استحقاق ثواب ذبح و کشتن را ندارد. بلکه فقط ثواب اطعام و سیر کردن فقرا را خواهد داشت.^۱

به هر حال «اضحیه» شتر یا گاو یا گوسفند است، و اگر یکی از این سه حیوان یافت نشد مستحب است قیمت یکی از آنها را بین فقرا تقسیم کنند.

اکنون برای اینکه معلوم شود بین «هدی» و «اضحیه» تفاوت و مغایرت ماهوی وجود دارد و برای هر یک احکام مخصوصی تشریح و جعل شده - هرچند به مناسبت اینکه هدی هم معمولاً قبل از ظهر و هنگام ارتفاع خورشید ذبح می‌شود و به همین جهت در بعضی از روایات به آن نیز اطلاق اضحیه شده است -

و برای اینکه توهم نشود که اگر در روایتی - که بعداً آن را بررسی خواهیم کرد - آمده که اضحیه برای سیر کردن فقرا جعل شده، هدی هم همین حکم را دارد، برخی از تفاوت‌های «هدی» و «اضحیه» را با استناد به برخی از روایات به طور مختصر نقل می‌کنیم، و تفصیل آن را برعهده کتب تفصیلی^۲ می‌نهمیم.

۱ - جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۲۲۴.

۲ - به جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۲۱۹ به بعد؛ و حقائق: ج ۱۷، ص ۱۹۹ به بعد مراجعه شود.

برخی از تفاوت‌های بین «هدی» و «أضحیّه»

هر چند «هدی» و «أضحیّه» از جهاتی مثل هم می‌باشند، مثل اینکه باید شتر یا گاو، یا گوسفند باشد نه حیوان دیگر، ولی فرقه‌های زیادی بین آنها است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱- «هدی» غیر از «أضحیّه» است.

امام صادق علیه السلام:

[سئل] أبي عبد الله عليه السلام عن المفرد، قال: ليس عليه هدي ولا أضحية. ١

۲- «هدی» بر کسی که حج تمتع انجام داده واجب است، ولی «أضحیّه»

بر همه مسلمانان اگرچه با گرفتن قرض مستحب است.

امام باقر علیه السلام:

الأضحیة واجبة علی من وجد من صغیر أو کبیر، و هی سنّة. ٢

امام صادق علیه السلام:

١- وسائل الشیعة: ابواب الذبیح، ب ١، ح ٤.

٢- همان: ب ٦٠، ح ٣.

إِنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ الْأَضْحَى، فَقَالَ: هُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا مَنْ لَمْ يَجِدْ، فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: فَمَا تَرَى فِي الْعِيَالِ؟ فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ فَعَلْتَ، وَإِنْ شِئْتَ لَمْ تَفْعَلْ، فَأَمَّا أَنْتَ فَلَا تَدْعُهُ.^۱

۳- انجام هدی برای دیگری صحیح و مشروع نیست، ولی اضحیه برای دیگری اگرچه میت باشد مستحب است.
امام صادق علیه السلام:

وَضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَبْشَيْنِ، ذَبَحَ وَاحِدًا بِيَدِهِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يَضَحْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَذَبَحَ الْآخَرَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يَضَحْ مِنْ أُمَّتِي.^۲
امام صادق علیه السلام:

وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَضْحِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُلَّ سَنَةٍ بِكَبْشٍ، فَيَذْبَحُهُ وَيَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ، اللَّهُمَّ هَذَا عَنْ نَبِيِّكَ» وَيَذْبَحُ كَبْشًا آخَرَ عَنْ نَفْسِهِ.^۳

۴- هدی باید دارای شرایطی باشد - که تفصیل آن در مناسک آمده است - ولی در اضحیه آن شرایط معتبر نیست.

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۶۰، ح ۵.

۲- همان: ح ۶.

۳- همان: ب ۳۷، ح ۲.

امام صادق علیه السلام:

محمد بن علی الحلبي قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن النفر تجزيهم

البقرة؟ قال: أمّا في الهدى فلا و أمّا في الأضحى فتعم. ۱.

امام کاظم علیه السلام:

عن علي بن جعفر أنّه سأل أخاه موسى بن جعفر عليه السلام عن الرجل

يشترى الأضحية عوراء فلا يعلم إلاّ بعد شراءها، هل تجزئ عنه؟

قال: نعم، إلاّ أن يكون هدياً فإنّه لا يجوز أن يكون ناقصاً. ۲.

۵- هدی را باید به قصد این که جزء اعمال حج است انجام دهند، ولی

اضحیه را به قصد یک عمل مستحب و به قصد اطعام مساکین انجام می دهند.

۶- محل انجام هدی خصوص مکه و منی است و دلیلی بر مشروعیت

انجام آن در غیر مکه و منی وجود ندارد، و چنانچه به عنوان هدی و جزء

عمل حج در غیر آنجا انجام شود بدعت و حرام است، ولی اضحیه محل

خاصی ندارد و انجام آن در هر کجا صحیح است.

۷- تأخیر هدی از روز دهم ذی حجه اختیاریاً جایز نیست، ولی اضحیه

را در منی تا چهاردهم و در غیر منی تا سیزدهم ماه اختیاریاً می توانند به

تأخیر اندازند.

امام کاظم علیه السلام:

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۱۸، ج ۳.

۲- همان: ب ۲۱، ج ۱.

عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن الأضحى كم هو بمنى؟ فقال: أربعة أيام، وسألته عن الأضحى في غير منى؟ فقال: ثلاثة أيام، فقلت: فما تقول في رجل مسافر قدم بعد الأضحى بيومين، أله أن يضحي في اليوم الثالث؟ فقال: نعم.^۱

امام صادق عليه السلام:

عن عمار الساباطي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الأضحى بمنى؟ فقال: أربعة أيام، و عن الأضحى في سائر البلدان، فقال: ثلاثة أيام.^۲

۸- کسی که هدی بر او واجب است و پول ندارد باید به جای آن ده روز روزه بگیرد، و اگر پول دارد و هدی یافت نشود باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا برای او هدی خریداری و تا آخر ذی حجه ذبح کند. ولی کسی که پول اضحیه ندارد به جای آن روزه تعیین نشده بلکه مستحب است قرض کند و اضحیه را انجام دهد.

امام باقر عليه السلام:

جاءت أم سلمة - رضي الله عنها - إلى النبي صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله يحضر الأضحى وليس عندي ثمن الأضحى فاستقرض و أضحي؟ قال: استقرضه فإنه دين مقضي.^۳

۱- وسائل الشيعه: ابواب الذبح، ب ۶، ح ۱.

۲- همان: ح ۲.

۳- همان: ب ۶۴، ح ۱.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

لو علم الناس ما فی الأضحیة لاستدانوا وضحّوا، إنّه لیغفر
لصاحب الأضحیة عند أوّل قطرة تقطر من دمها.^۱

۹- هدی واجب از اضحیه کفایت می‌کند، ولی اضحیه از هدی کفایت
نمی‌کند.

۱۰- صدقه دادن قیمت هدی مشروع و مجزی نیست، ولی اگر اضحیه
یافت نشد مستحب است قیمت آن صدقه داده شود.

امام باقر علیه السلام:

یجزیه فی الأضحیة هدیه.^۲

۱۱- یک هدی برای چند نفر مجزی نیست، ولی یک اضحیه برای
چند نفر مجزی و صحیح است.

۱۲- هدی هدیه به بیت‌الله الحرام و از اعمال حج است، ولی اضحیه
برای اطعام مساکین است.

۱۳- هدی در قرآن صریحاً ذکر شده است ولی اضحیه چنین نیست.

﴿... فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ...﴾^۳

﴿... لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيِ...﴾^۴

۱- وسائل الشیعه: ابواب الذبیح، ب ۶۴، ح ۲.

۲- همان: ب ۱، ح ۳.

۳- سوره بقره: آیه ۱۹۶.

۴- سوره مائده: آیه ۲.

﴿... يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ...﴾^۱

﴿... وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ...﴾^۲

﴿... وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا...﴾^۳

۱۴- هدی از شعائر حج است، ولی اضحیه چنین نیست.

۱۵- در هدی بعضی قائل به وجوب تثلیث ولو احتیاطاً شده‌اند، ولی در

اضحیه اتفاق بر استحباب تثلیث است.

جابر بن عبدالله انصاری:

أمرنا رسول الله ﷺ أن لا نأكل لحوم الأضاحي بعد ثلاثة، ثم أذن لنا

أن نأكل ونقدد ونهدي إلى أهلينا.^۴

امام صادق عليه السلام:

عن أبي الصباح الكناني قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن لحوم

الأضاحي؟ فقال: كان علي بن الحسين و أبو جعفر عليهما السلام يتصدقان

بثلث على جيرانهم، و ثلث على السَّوَّال، و ثلث يمسكانه لأهل

البيت.^۵

۱۶- از خارج کردن گوشت هدی مطلقاً نهی شده است، ولی نسبت به

۱- سورة مائده: آیه ۹۵.

۲- همان: آیه ۹۷.

۳- سورة فتح: آیه ۲۵.

۴- همان: ب ۴۱، ح ۲.

۵- همان: ب ۴۰، ح ۱۳.

گوشت اضحیه چنین نیست.^۱

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ تَحْبَسَ لَحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.^۲

امام صادق علیه السلام:

لَا تَخْرُجَنَّ شَيْئًا مِنْ لَحْمِ الْهَدْيِ.^۳

امام کاظم علیه السلام:

عن إسحاق بن عمار عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: سألته عن الهدى، أيخرج شيء منه عن الحرم؟ فقال: بالجلد و السنام و الشيء ينتفع به، قلت: إنه بلغنا عن أبيك أنه قال: لا يخرج من الهدى المضمون شيئاً، قال: بل يخرج بالشيء ينتفع به.^۴

امام باقر علیه السلام:

كان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ تَحْبَسَ لَحُومَ الْأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ أَجْلِ الْحَاجَةِ، فَأَمَّا الْيَوْمُ فَلَا بَأْسَ بِهِ.^۵

۱ - در این زمینه می‌توانید به جواهر الکلام: ج ۱۹، ص ۱۳۱ و حدائق: ج ۱۷، ص ۷۰ مراجعه کنید.

۲ - وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۴۱، ح ۳.

۳ - همان: ب ۴۲، ح ۲.

۴ - همان: ب ۴۳، ح ۶.

۵ - همان: ب ۴۱، ح ۴.

امام صادق علیه السلام:

عن جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن حبس لحوم الأضاحي فوق ثلاثة أيام بمنى، قال: لا بأس بذلك اليوم، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله إنّما نهى عن ذلك أولاً لأنّ الناس كانوا يومئذ مجهودين، فأما اليوم فلا بأس^۱.

۱ - وسائل الشيعة: ابواب الذبح، ب ۴۱، ح ۵.

بررسی روایات اضحیه

اکنون که فرق «هدی» و «اضحیه» فی الجمله معلوم شد به روایت ذیل توجه شود:

امام صادق علیه السلام:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **إِنَّمَا جُعِلَ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبِيعِ مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ**^۱.

پس از این روایت، روایات ذیل را نیز ملاحظه کنید:

امام صادق علیه السلام:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: **شَعْبَانَ شَهْرِي، وَرَمَضَانَ شَهْرَ اللَّهِ، وَهُوَ رِبِيعِ الْفُقَرَاءِ، وَإِنَّمَا جُعِلَ الْأَضْحَى لِتَشْبِيعِ مَسَاكِينِكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ**^۲.

۱ - وسائل الشیعه: ابواب الذبح، ب ۶۰، ح ۱۰. البته مضمون این روایت در ابواب دیگر نیز آمده است.

۲ - همان: ابواب صوم المندوب، ب ۲۹، ح ۱۲.

امام صادق علیه السلام:

رمضان شهر الله، استکثروا فيه من التهليل والتكبير والتحميد والتسبيح، وهو ربيع الفقراء، وإنما جعل الأضحى ليشبع المساكين من اللحم، فأطعموا من فضل ما أنعم الله به عليكم على عيالاتكم و جيرانكم، وأحسنوا جوار نعم الله عليكم، وواصلوا إخوانكم، و أطعموا الفقراء والمساكين من إخوانكم، فإنه من فطر صائماً فله مثل أجره من غير أن ينقص من أجره شيئاً، وسمي شهر رمضان: شهر العتق، لأن الله فيه كل يوم وليلة ستمائة عتيق، و في آخره مثل ما اعتق في ما مضى.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

وإذا ضحيتم فكلوا وأطعموا واهدوا، واحمدوا الله على ما رزقكم من بهيمة الأنعام.^۲

آنچه موجب خلط بین حکم هدی و اضحیه شده و چه بسا گمان شده که آن دو برای اشباع و سیر شدن فقرا جعل و تشریح شده‌اند، چند روایت اول است، در صورتی که:

اولاً: مضمون همه آن روایات حاکی از یک مطلب است.

ثانیاً: با قطع نظر از سند آن و با فرض قبول صدور، باید دلالت و جهت صدور آن مورد توجه قرار گیرد تا اشتباه رخ ندهد.

۱ - وسائل الشیعه: ابواب احکام رمضان، ب ۱۸، ح ۲۹.

۲ - همان: ابواب الذبیح، ب ۴۰، ح ۲۳.

أما دلالت

اولاً: حصر «أما» در سیر کردن فقرا نیاز به تأویل و توجیه دارد، چون با اخبار تثلیث اضحیه منافات دارد.

ثانیاً: مراد از «اضحی» - ولو به قرینه لیشبع مساکینکم من اللحم - همان اضحیه یعنی قربانی مستحبی است که همه جا مرسوم و بر آن تأکید شده و ربطی به هدیه واجب ندارد. و شاهد آن کلمه «مساکینکم» است که خطاب به عموم و مساکین عموم مردم است نه خصوص حجاج و مساکین حاضر در منی.

ثالثاً: سه روایت بعد - که دو روایت آن مشتمل بر همین حدیث هستند و ظاهراً در ماه شعبان و رمضان ایراد شده و خطاب به عموم و در مقام توجه دادن مردم به فقرا است و ربطی به حجاج و هدیه واجب ندارد - شاهد بر این مطلب است که مراد از حدیث مورد بحث همین معنا است، نه هدیه واجب.

اما جهت صدور

ظاهر این است که این قبیل عبارات جهت تخطئه سیره و اعمال مردم است که در بین آنها نوعاً متعارف می باشد، و اینکه وقتی گوسفندی را قربانی می کنند بهترین قسمت آن را برای خود ذخیره کرده و قسمتی هم به اطرافیان می دهند و باقیمانده غیر مرغوب آن را به فقرا می دهند، لذا حضرت تأکید می کند بر اینکه این روش غلط را تغییر دهند و بدانند اصل جعل و تشریح اضحیه و ثواب مترتب بر آن به خاطر رسیدگی به فقراست.

حال آیا این روایت اطلاق دارد و شامل هدی با آن همه خصوصیات و تفاوتها نیز می‌شود؟

آیا با این روایت می‌توان از آن همه آیات و روایات که درباره هدی و کم و کیف آن وارد شده رفع ید کرد، و مدعی شد که هدی هم برای سیر کردن مساکین است؟

خیر، هرگز چنین نیست.

با توجه به مطالب گذشته و فرقه‌های بین «هدی» و «اضحیه» نمی‌توان گفت «اضحیه» مطلق است و شامل «هدی» هم می‌شود.

بنابر این روایات مزبور نه تنها دلالت ندارند بر اینکه هدی به منظور سیر کردن فقرا جعل شده، بلکه دلالت دارند بر اینکه حکم اضحیه و هدی یکی نیست و باید هدی در محلّ تعیین شده انجام شود هرچند گوشتها در آنجا مصرف نشود.

اگر گفته شود روایاتی وارد شده مبنی بر اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمانی از خارج نمودن گوشت از منی نهی فرموده‌اند ولی بعداً به لحاظ کثرت حجاج و زیاد شدن قربانی خارج نمودن گوشت را تجویز کرده‌اند^۱ و این روایات شاهد است که منظور از قربانی و هدی سیر کردن فقرا و مساکین است.

در پاسخ باید گفت:

۱- این روایات شاهد بر این مطلب است که در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز

۱- بعضی از این روایات در صفحه ۵۲ نقل شد.

- گوشت قربانی در منی زیاد می آمده و بیش از حاجت فقرا بوده است.
- ۲- روایات دلالت دارند بر این که باید همانجا قربانی انجام شود اگرچه گوشتها در آنجا مصرف نشود.
- ۳- فرموده اند مازاد بر نیاز را در منی ذبح نکنید.
- ۴- فرموده اند خارج نمودن مازاد مانعی ندارد، و فرموده اند لازم است، زیرا در آنجا اسراف و تبذیر مطرح نیست.
- ۵- این روایات مجمل هستند و معلوم نیست نهی - چه تحریمی و چه تنزیهی - متوجه چه کسی بوده است؟
- آیا صاحب اضحیه از اخراج سهم خود نهی شده یا فقیر؟
- در هر دو صورت وجهی برای نهی نیست، زیرا هر یک نسبت به سهم خود مختار است که هر کجا مایل بود مصرف کند.
- ۶- در بعضی از این روایات است که از حرم خارج نکنند یا ذخیره نکنند.
- ۷- تمام این روایات مربوط به اضحیه و سؤال از اضحیه است، و ربطی به هدی ندارد.

حدود منی و وادی محسّر^۱

پس از آنکه معلوم شد هدی از شعائر و اعمال حج است و باید به صورتی انجام گیرد که این جهت رعایت شده و محفوظ بماند، شاید این سؤال پیش آید که این در صورتی است که محل هدی در منی باشد و از قراری که می‌گویند مذبح فعلی در وادی محسّر است و وادی محسّر نیز خارج از منی است، لذا در صحت و وجوب ذبح هدی در آنجا شبهه و تردید است، خصوصاً اگر گوشتها به مصرف نرسد.

در پاسخ این مطلب باید گفت:

اولاً: ثابت نشده که تمام مذبح فعلی خارج از منی باشد، بلکه به طور

۱ - «محسّر» اسم فاعل از حَسِرَ و تَحَسَّرَ تحسیراً است، به معنای در حسرت خستگی و هلاکت واقع ساختن.

به طوری که نقل شده، فیل (که در سوره فیل به آن اشاره شده) در این وادی به هلاکت رسید و سبب شد که سپاه ابرهه در آنجا به حسرت و سرانجام به هلاکت برسند، لذا آنجا را «وادی محسّر» نامیدند.

حتم و یقین قسمتی از آنها متصل به چادرهای منی است و عده‌ای از اهل علم و حجاج ایرانی در آنجا قربانی می‌کنند، و در اینکه آن قسمت داخل منی است هیچ شک و تردیدی وجود ندارد.

ثانیاً: در اینکه قسمتی یا بعضی از مذابح فعلی در وادی محسّر واقع است حرفی نیست، ولی اینکه گفته شده که وادی محسّر جزء منی نیست و شبهه شده، مبنای صحیحی ندارد و نامطمئن و غیر معلوم است. در «ذخیره المعاد» آمده است:

و بطن محسّر موضع بمنی، قاله الجوهری.^۱

مرحوم شهید فرموده است:

و محسّر بکسر السین المهملة موضع من منی، ذکره الجوهری.^۲

محسّر به کسر سین موضعی از منی است.

مصتحح در ذیل همین صفحه نوشته است:

الصحاح ۲: ۶۳ و فيه «موضع بمنی».

همچنین مرحوم شهید فرموده است:

والظاهر من کثیر أنه منها.^۳

ظاهر از بسیاری این است که وادی محسّر از منی است.

در «ریاض» ضمن بیان مستحبات رفتن به عرفات فرموده است:

۱ - ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد: ص ۶۵۷.

۲ - مسالک الأفهام: ج ۲، ص ۲۷۲.

۳ - شرح لمعه: کتاب الحج.

الثاني من المستحبات المبيت بها (أي بمنى) حتى تطلع الفجر، ولا يجوز وادي محسّر، بكسر السين، وهو حدّ منى إلى جهة عرفة، حتى تطلع الشمس.^١

مرحوم صاحب جواهر عبارتی دارد که حاکی از مردد بودن ایشان است: و حدّ منى من العتبة إلى وادي محسّر... قال الصادق عليه السلام في صحيح معاوية و أبي بصير: «حدّ منى من العتبة إلى وادي محسّر». وقال في صحيح آخر لمعاوية: «و هو - أي وادي محسر - واد عظيم بين جمع و منى، و هو إلى منى أقرب.» و مقتضاه كون الحدّ غيره، اللهم إلا أن يكون الأقربى لاتصاله بمنى و انفصاله عن المزدلفة...^٢

مرحوم طریحی فرموده است:

وادي محسّر بكسر السين و تشديدها، و هو واد معترض الطريق بين جمع و منى، و هو إلى منى أقرب و هو حدّ من حدودها، سمي بذلك لما قيل: ان قيل أبرهة اعيبى و كل فيه، فحسر أصحابه بفعله و واقعهم في الحسرات.^٣

مرحوم مجلسی فرموده است:

قال الطيبي: وادي محسّر بضم الميم و فتح الحاء و كسر السين

١ - رياض: ج ١، كتاب الحج.

٢ - جواهر الكلام: ج ١٩، ص ١٣.

٣ - مجمع البحرين: ماده حسر.

المشدّدة، سمّي بذلك لاجل فيل اصحاب الفيل، حسّر فيه اى اعبي و
كل. ١

در «قاموس» چنين آمده است:

و بطن محسّر كمحدّث قرب المزدلفة. ٢

مرحوم مجلسى ضمن شرح حديثى از امام صادق عليه السلام راجع به وادى
محسّر - كه بعداً خواهد آمد - فرموده است:

هو واد عظيم بالإضافة كما في أيّ وادى الله سبحانه لأنّه جعله
منسكاً لعبادته أو بالوصف. ٣

مرحوم سبزوارى فرموده است:

و لكن كلّما تفحصت عاجلاً في الأخبار لم أجد حداً معيناً لنى كما
ورد التحديد للحرم، و عرفات، و المزدلفة.

نعم قد ورد في صحيح ابن عمار: «إذا مررت بوادي محسّر - و هو وادٍ
عظيم بين جمع و منى و هو إلى منى أقرب -...» و هو لا يدلّ على
تحديد منى، بل يمكن أن يكون ذلك الوادي من منى، كما يقال: وادى
السلام بين النجف و الكوفة، و هو إلى النجف أقرب منه إلى الكوفة.
و على هذا فأرض منى قابلة للتوسعة و التضييق، كما في جميع القرى
و البلدان التي شاهدنا توسعتها في ما يقرب من هذه الأعصار - إلى

١ - مرأت العقول: ج ١٨، ص ١٣٠.

٢ - قاموس اللغة: مادة حسر.

٣ - روضة المتقين: ج ٥، ص ١١.

أن قال: - كما هو كذلك في المسجد الحرام و مسجد النبي ﷺ، و مكة و سائر المساجد و المشاهد.^۱

هر چه در اخبار تفحص کردم حد معینی برای منی نیافتم، آن گونه که برای حرم و عرفات و مزدلفه حدّ معین شده است، بلی در صحیح ابن عمار است که:

وقتی به وادی محسر - که وادی عظیمی بین جمع و منی است و به منی نزدیکتر است - مرور کردی... و این روایت دلالت بر تحدید منی نمی‌کند، بلکه ممکن است این وادی از منی باشد، همان گونه که گفته می‌شود وادی السلام بین نجف و کوفه است و آن به نجف نزدیکتر است تا به کوفه. بنا بر این زمین منی قابل توسعه و تضييق است همانگونه که همه قرا و بلادی که در این عصر ما شاهد آنها بوده‌ایم.

بررسی بعضی از روایات مربوطه

بعد از نقل اقوال بعضی از فقها باید به ادله شرعی و روایات مربوطه مراجعه و آنها را مورد توجه و دقت قرار داد، و مطلق و مقید آنها را کنار هم گذاشت تا حدّ مشعر الحرام و طول وادی محسّر و اینکه این وادی جزء منی یا به منزله منی و در حکم آن می باشد، معلوم شود.

و خلاصه آنچه از مجموع روایات استفاده می شود این است که:

۱- حد و مرز مشعر الحرام از طرف منی، محسّر و وادی آن می باشد.

امام صادق علیه السلام:

حدّ المزدلفة من محسّر الی المأزمین.^۱

امام رضا علیه السلام:

عن اسحاق بن عمّار، عن أبي الحسن علیه السلام قال: سألته عن حدّ جمع،

قال: ما بین المأزمین الی وادی محسّر.^۲

۱- اصول کافی: باب السعی فی وادی محسّر، ح ۶

۲- همان: ح ۵.

امام باقر علیه السلام:

عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام انه قال للحكم بن عتيبة: ما حدّ
المزدلفة؟ فسكت، فقال أبو جعفر عليه السلام: حدّها ما بين المأزمين إلى
الجبيل إلى حياض محسّر.^۱

امام صادق علیه السلام:

لاتجاوز وادي محسّر حتى تطلع الشمس.^۲

متبادر از «لاتجاوز» تحریم گذشتن و خارج شدن از وادی محسّر
می باشد، ولی به نظر فقهای بزرگوار مراد از «لاتجاوز» در اینجا وارد نشدن
در آن وادی می باشد.

مرحوم صاحب مدارک فرموده است:

المتبادر من تحریم مجاوزته، تحریم قطعه و الخروج منه، لکن صرح
الأصحاب بعدم جواز قطعه و لابعضه قبل طلوع الشمس لخروجه
(أي لخروج وادي محسّر) عن المشعر.^۳

و نظیر همین عبارت را مستند فرموده است.

۲- وادی محسّر صد قدم است نه بیشتر.

امام رضا علیه السلام:

الحركة في وادي محسّر مائة خطوة.^۴

۱- تهذیب الاحکام: ج ۵، ص ۲۷۵، ح ۶۳۴.

۲- تهذیب: ج ۵، ح ۶۴۰؛ و کافی: باب لیلۃ المزدلفۃ و حدود المشعر، ح ۴.

۳- مدارک الاحکام: ج ۷، ص ۴۴۵.

۴- کافی: باب السعی فی وادی محسّر، ح ۴.

مرحوم مجلسی فرموده است:

الحديث حسن و ظاهره أنّ طول وادي محسّر مائة خطوة، و في رواية أخرى قال: الرّمل في وادي محسّر قدر مائة ذراع.^۱

۳- بر حجاج مستحب است در مراجعت از عرفات و مشعر به منی، در تمام وادی محسّر - که صد قدم است - هروله کنند، و اگر کسی به هر جهت هروله نکرده مستحب است برگردد و هروله کند.

امام صادق علیه السلام:

عن أبي عبد الله عليه السلام: أنّه قال لبعض ولده: هل سعت في وادي محسّر؟ فقال: لا، قال: فأمره أن يرجع حتّى يسعی، قال: فقال له ابنه: لا أعرفه، فقال له: سل الناس.^۲

امام صادق علیه السلام:

مرّ رجل بوادي محسّر فأمر أبو عبد الله عليه السلام بعد الانصراف إلى مكة أن يرجع فيسعی.^۳

امام صادق علیه السلام:

ثمّ أفض حين يشرق لك ثبير، و ترى الإبل مواضع أخفافها - قال أبو عبد الله عليه السلام: - كان أهل الجاهلية يقولون: أشرق ثبير - يعنون الشمس - كي ما يُغير،^۴ وإنّما أفاض رسول الله صلى الله عليه وآله خلاف أهل

۱- مرآت العقول: ج ۱۸، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲- کافی: باب السعی في وادي محسّر، ح ۱.

۳- همان: ح ۲.

۴- أي نذهب سريعاً. يقال: أغار يُغير إذا أسرع في العدو (التهابة).

الجاهلیّة، كانوا یفیضون بإیجاف الخیل و ایضاع الإبل،^١ فأفاض رسول الله ﷺ خلاف ذلك بالسکينة والوقار والدّعة، فأفض بذكر الله والاستغفار، وحرّک به لسانک، فإذا مرّرت بوادي مُحَسَّر - وهو وادٍ عظیم بین جمیع و منی و هو إلى منی أقرب - فاسع فيه حتّى تُجاوزه، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حرّک [فيه] ناقته وهو يقول: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَأَخْلُفْنِي فِي مَنْ تَرَكْتَ بَعْدِي».^٢

مرحوم صاحب مدارک فرموده است:

المراد بالسعي هنا الهرولة، وهي الإسراع في المشي للماشي، و تحريك الدابة للراكب، و أجمع العلماء كافة على استحباب ذلك، ولو ترك السعي فيه رجع فسعى استحباباً من غير فرق في التارك بين الناسي وغيره.^٣

در «مستند الشیعه» ضمن بیان مستحبات نزول منی فرموده است:

و منها يهرول و يسعى، أي يسرع في المشي إن كان ماشياً و يحرك دابته إن كان راكباً في وادي محسّر بتمامه، كما هو صريح السرائر و

١ - أي أنهم كانوا يسرعون في السير بعد الإفاضة في الموقف أيضاً قبل البلوغ إلى وادي محسّر، وإنما المستحب الإسراع عند البلوغ إلى وادي محسّر بقريئة آخر الخبر.

و في الصحاح: وضع البعير و غيره، أي أسرع في سيره.

٢ - كافي: باب السعي في وادي محسّر، ح ١٤.

٣ - مدارک الاحکام: ج ٧، ص ٤٤٥.

ظاهر الأكثر كما في صحيحة ابن عمار اذا مررت بوادي محسّر... فاسع

فيه حتى تجاوزه...^۱

مرحوم شیخ مفید فرموده است:

فإذا طلعت الشمس فليفض منها (أي من المزدلفة) إلى منى، فإذا بلغ

طرف وادي محسّر فليسع فيه بهرولة حتى يجوزه.^۲

در «الفقه على المذاهب الأربعة» آمده است:

والإسراع ببطن محسّر وهو واد بين مزدلفة و منى قدر رمية حجر،

سمّي بذلك لحس أصحاب الفيل...^۳

ظاهر عبارت این است که وادی محسّر به مقدار پرتاب یک سنگ است

که در تمام آن هروله کنند.

مرحوم ابن ادریس فرموده است:

فإذا بلغ وادي محسّر فليهرول فيه حتى يقطع.^۴

مرحوم صاحب «مراسم» فرموده است:

فإذا بلغ طرف وادي محسّر فليهرول حتى يجوزه.^۵

این عبارات ظهور بلکه صراحت دارند که در تمام وادی محسّر هروله

کنند.

۱ - مستند الشیعه: ج ۲، کتاب الحج، ص ۲۵۶.

۲ - مقنعه: ص ۴۱۷.

۳ - الفقه على المذاهب الأربعة: ج ۱، ص ۶۷۱.

۴ - سرائر: ص ۱۳۹.

۵ - الجوامع الفقهية: ص ۶۴۰.

مرحوم علامه روایتی را که جمهور از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده‌اند و آن را صحیح می‌دانند و کیفیت حج رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان کرده، نقل فرموده است، که در ضمن آن آمده:

حتى أتى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بطن محسّر فحرك قليلاً، ثم سلك الطريق الوسطى التي يخرج على الجمرۃ الكبرى... ثم نحر... ثم ركب فأفاض إلى البيت فصلى بمكة الظهر...^۱

در این روایت از وادی به بطن محسّر تعبیر شده، و ظاهر این است که مسافت آن زیاد نبوده و حضرت در آنجا مقدار کمی با سرعت گذشت. چنانچه این دو روایت را کنار هم قرار دهیم که یکی می‌گوید در تمام وادی محسّر هروله کنند و در روایت دیگر می‌گوید هروله صد قدم است، به این نتیجه می‌رسیم که از نظر روایات وادی محسّر صد قدم است. به علاوه در روایت به عمل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده که آن حضرت برخلاف مشرکین (و عامه مردم) که ظاهراً از مشعر، تمام مسیر را با سرعت و شتاب زدگی طی می‌کرده‌اند، مسیر را با آرامش و تأنی و وقار طی می‌کرد، و فقط در وادی محسّر با خواندن آن دعا با سرعت حرکت کرد و گذشت. و معلوم است که وجه با آرامش و باوقار رفتن حضرت، عدم تزاحم و اذیت مردم بوده و اینکه دیگران هم از این روش پیروی کنند. در هر حال روایت حاکی است که حضرت در مقدار کمی هروله کرده‌اند. با توجه به آنچه گذشت و به مناسبت حکم و موضوع که هروله در

مسافت زیاد مشکل و غیرمتعارف است معلوم می‌شود که وادی محسر
بیش از صد قدم نیست.

لازم به تذکر است که استحباب هروله هنگام عبور از وادی محسر
مخصوص حال مراجعت است، و هنگام رفتن به عرفات استحباب ندارد.
مرحوم صاحب مدارک فرموده است:

و لا تستحبُّ الهرولة في الذهاب إلى عرفة إجماعاً، لأنها بدعة.^۱
نظیر همین عبارت در «مستند» نیز آمده است.
۴- حد منی از عقبه تا وادی محسر است.
امام صادق علیه السلام:

إذا مررت بوادي محسر - وهو وادٍ عظیم بین جمع و منی، و هو
إلی منی أقرب - فاسع فيه حتى تجاوزه، وإن رسول الله صلى الله عليه وآله حرك
ناقته و قال: «اللهم سلم لي عهدي و اقبل توبتي و أجب دعوتي
واخلفني في من تركت بعدي».^۲

امام صادق علیه السلام:

إذا انتهيت إلى منی فقل: «اللهم هذه منی، و هذه ممّا مننت به علينا
من المناسك، فأسألك أن تمنّ عليّ بما مننت به على أنبياءك، فإنّما
أنا عبدك و في قبضتك» - إلى أن قال: - و حدّ منی من العقبة إلى

۱- مدارک الاحکام: ج ۷، ص ۴۴۶.

۲- همان: ح ۳.

وادی محسّر^۱

امام صادق علیه السلام:

حدّ منی من العقبة إلى وادی محسّر...^۲

در این روایت «وحد منی من العقبة...» فی نفسه اجمال دارد، زیرا عقبه به معنای گردنه صعب العبور و قلّه بلند است، و در منی عقبه‌های متعددی وجود دارد، و در روایت قرینه‌ای نیست که مراد کدام عقبه‌ها است.

بلی از روایت دیگر که فرموده است:

خذ حصی الجمار ثم ائت الجمره القصوی التي عند العقبة فارمها

من قبل وجهها.^۳

معلوم می‌شود مراد از عقبه در این روایت عقبه و گردنه نزدیک جمره عقبه است.

و همین که با این قرینه معلوم شد مراد از عقبه گردنه نزدیک عقبه است. آیا بشنه و طرف داخل و بالای گردنه که مشرف به جمرات است از منی محسوب نمی‌شود؟

۱- وسائل الشیعه: ابواب احرام الحج و الوقوف بعرفه، ب ۶، ح ۲.

۲- از این روایت استفاده می‌شود که «منی» از منن و منت گرفته شده، که خداوند بر حجاج منت گذاشته و در این سرزمین مقدّس اعمال و مناسک آنها را قبول و آنان را به حاجاتشان می‌رساند.

۳- وسائل الشیعه: ابواب احرام الحج و الوقوف بعرفه، ب ۶، ح ۳.

۴- کافی: باب یوم النحر و متبداً الرمی.

با اینکه فعلاً به عنوان منی چادر می‌زنند و بالای آن قصر و ساختمان بنا کرده و از منی تلقی و شناخته می‌شود.

آیا بیتوته، ذبح و حلق در آنها صحیح نیست؟

آیا من «العقبة الی وادی محسّر» اینها را خارج می‌کند یا اجمال دارد؟
 کما اینکه جمله «إلی وادی محسّر» که در بیان حد دیگر منی فرموده‌اند نیز مجمل است، و محتمل است از قبیل «من الباب إلی المحراب» باشد.

لذا بعضی از فقها با اینکه خود ناقل این روایات بوده و آنها را تجزیه و تحلیل کرده‌اند در عین حال فرموده‌اند وادی محسّر از منی است و لازمه آن جواز و صحت اعمال در آنجا می‌باشد، و قهراً به نظر این فقها معنای «إلی وادی محسّر» این می‌شود که حد دیگر منی تا مزدلفه است.

به هر حال این روایت دلیل نمی‌شود که وادی محسّر از منی نیست، کما اینکه نمی‌توان گفت اجمال دارد، بلکه ظاهراً نظر امام علیه السلام در این روایت این بوده که مردم گمان نکنند منی فقط مرکز و اطراف جمرات است، بلکه تا چند کیلومتری توسعه دارد، و همانگونه که شهرها و حتی مکه و مسجد الحرام توسعه یافته و هر مقدار اطراف آنها ساختمان احداث و توسعه یابد و متصل باشد حکم همان شهر و محلّ و مسجد را دارد منی نیز همین‌طور است و هر مقدار چادر بزنند و به عنوان منی بیتوته کنند و اعمال منی را انجام دهند منی و از منی باشد، و فرقی بین سطح و بشنه و بالای کوه نیست، بلکه ملاک صدق عرفی می‌باشد.

بلی آنچه مسلم است این است که منی از جهت طول از سمت مکه و مشعر الحرام محدود است، ولی از جهت عرض محدودیتی برای آن نیست و مقدار آن دایره مدار صدق عرفی است، و ظاهراً پشت کوههای منی از منی محسوب نمی‌شود.

شاهد این مطلب هم روایت سماعه است که در فصل بعد توضیح می‌دهیم.

مضافاً بر اینکه بعضی از فقهای بزرگ که خود ناقل این روایات بوده‌اند تصریح کرده‌اند که وادی محسر جزء منی است و برخی دیگر با تردید گذشته‌اند، و به نظر نرسیده که حتی یکی از آنها تصریح کرده باشند که وادی محسر از منی خارج است.

اکنون با توجه به آنچه بیان شد آیا می‌توان بطور قطع حکم کرد که مذابح فعلی خارج از منی است؟

آیا می‌توان مدعی شد که وادی محسر از منی نیست؟ العهده علی مدعیها.

و اما این جمله از روایت: «وهو [أی وادی محسر] واد عظیم بین جمع و منی، و هو إلی منی أقرب» ظاهراً موجب شده که برخی گمان کنند وادی محسر وسیع است و از منی هم خارج می‌باشد.

پس، اولاً: به نظر می‌رسد که این جمله معترضه را یکی از روایات اضافه کرده و خواسته است وادی را شناسانده باشد، و سیاق عبارت روایت نیز ظهور دارد که این جمله از امام علیه السلام نیست.

ثانیاً: بر فرض که این جمله از امام علیه السلام باشد، ظاهراً امام علیه السلام در مقام بیان عظمت معنوی آن وادی و توجه دادن به اینکه آنجا مکان و محل وقوع آیتی از آیات الهی است (از پا در آمدن فیل ابرهه) و اینکه آنجا منسک و محل هروله که یک عبادت مخصوص حجاج است، می باشد. نه اینکه بخواهد عظیم بودن آن را به لحاظ توسعه و طول و عرض بیان کرده باشد.

ثالثاً: تعبیر به اینکه: «وادی محسر بین جمع و منی واقع است» ظهور ندارد که وادی از منی نیست.

چون در چنین مواردی معمول و متعارف است که در مقام بیان خصوصیتی که برای جایی هست آنجا را تعریف و شناسایی کنند و نظرها را به آنجا جلب کنند، مثل اینکه می گویند: وادی السلام بین نجف و کوفه است و به نجف نزدیکتر است و معلوم است که نمی خواهند جزئیت وادی السلام را از نجف سلب کنند، خصوصاً بعد از توسعه.

و ظاهراً در مورد وادی محسر که خصوصیتی دارد (در آن جا هروله مستحب است، و محلی است که فیل اصحاب فیل از پا درآمده است) برای توجه دادن به آن خصوصیت چنین تعبیری شده است، نه این که خواسته باشد آن را از منی جدا و از آن سلب جزئیت کند.

رابعاً: باید دقت شود که مراد از قرب، قرب مکانی است یا قرب معنوی. اگر قرب مکانی اراده شده با اینکه «اقرب» افعال التفضیل است و معنای آن نزدیکتر می باشد معنایش این است که وادی به مشعر و منی نزدیک

است ولی به منی نزدیکتر است، و اقریبیت و اقرب در موردی صحیح است که بین دو چیز فاصله‌ای هر چند اندک باشد در حالی که در این جا بالاتفاق فاصله نیست و وادی متصل به مشعر است، و از طرف منی هم یا جزء منی یا متصل به آن می‌باشد، پس اقرب مکانی صحیح نیست.

و اگر مراد قرب معنوی است باید دید چه معنویتی منظور است که در منی افزونتر و وادی محسر به آن اقرب و نزدیکتر است؟

محتمل است که اقریبیت وادی به منی از این جهت باشد که به منزله منی و در حکم منی می‌باشد، و می‌توان ولو در حال ضرورت در آن بیتوته کرد و اعمال منی را انجام داد، در صورتی که عمل واجب مشعر الحرام را که وقوف است نمی‌توان در وادی انجام داد.

و بعید نیست که با فرض قبول صدور این جمله از امام علیه السلام همین معنی مراد باشد، و روایت سماعه که بعد مطرح و بررسی می‌شود شاهد این مدّعی است.

لذا با این جمله از روایت نمی‌توان استدلال و حکم کرد که وادی محسر از منی نیست و احکام منی را ندارد.

بلکه می‌توان به آن استدلال کرد که وادی اگر هم از منی نیست در حکم منی و به منزله منی است، و انجام اعمال منی در آن صحیح و مجزی است.

و چنانچه این توجیه و نتیجه‌گیری مورد شبهه باشد سرانجام باید اعتراف کرد که روایت مجمل است، و همین جهت باعث شده که بزرگانی

مانند مرحوم صاحب ذخیره و مرحوم شهید در «مسائلک» و «شرح لمعه» با اینکه خود ناقل این روایات و تجزیه و تحلیل کن آنها بوده‌اند در عین حال تصریح کنند که وادی محسّر از منی است. یا مثل مرحوم صاحب جواهر و «مذهب الاحکام» با تردید بگذرند. و دیگران عباراتی مجمل بگویند و رد شوند.

اما به نظر نرسیده که یکی از آنها صریحاً جزئیت وادی محسّر را از منی نفی کرده باشند.

بنابر این نمی‌توان به چنین جمله‌ای از این روایت تمسک کرد و آنرا دلیل بر نفی جزئیت عنوان کرد.

۵- در صورتی که در مرکز منی جا تنگ باشد و حجاج در مضیقه قرار گیرند به طرف وادی محسّر بروند و در آنجا بیتوته کنند.
امام صادق علیه السلام:

عن سماعة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إذا كثر الناس بمنى وضاعت عليهم، كيف يصنعون؟

فقال: يرتفعون إلى وادي محسّر، قلت: فإذا كثروا بجمع وضاعت عليهم، كيف يصنعون؟

فقال: يرتفعون إلى الأزمين، قلت: فإذا كانوا بالموقف وكثروا وضاق عليهم، كيف يصنعون؟

فقال: يرتفعون إلى الجبل، وقف في ميسرة الجبل، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله وقف بعرفات، فجعل الناس يتدرون أخفاف ناقتة

قربانی در کشتارگاههای فعلی منی

يقفون إلى جانبها فتحاها رسول الله ﷺ، ففعلوا مثل ذلك، فقال:
أيها الناس إنّه ليس موضع أخفاف ناقتي بالموقف، ولكن هذا كلّ
موقف، وأشار بيده إلى الموقف، وقال: هذا كلّ موقف، فتفرّق
الناس و فعل مثل ذلك بالمزدلفة...^۱

سماعة می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی مردم در منی زیاد
شدند و جا بر آنها تنگ شد چه کنند؟
حضرت فرمود: بالا بروند به وادی محسر.

گفتم: وقتی در مشعر الحرام زیاد شدند و جا تنگ شد چه کنند؟
حضرت فرمود: به سمت مازمین بروند: گفتم اگر در موقف زیاد شدند چه
کنند؟

فرمود: به طرف کوه بالا بروند: بعد حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات
وقوف کرد، مردم اطراف شتر حضرت را گرفتند و از کنار پیغمبر دور نمی شدند
[گمان می کردند موقف همان نقطه ای است که پیغمبر صلی الله علیه و آله ایستاده و وقوف
کرده است لذا] حضرت شتر خود را جابجا کرد مردم باز مبادرت کرده که جای
پای شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و کنار او باشند.

حضرت فرمود: ای مردم محل وقوف منحصر به جای پای شتر من نیست و
با دست اشاره کرد و فرمود: همه اینها موقف است. پس مردم از اطراف
حضرت پراکنده شدند، در مزدلفه نیز همین کار را انجام داد.

تردید می نیست که این روایت ظهور دارد در اینکه وادی محسر لااقل

۱- وسائل الشیعه: ابواب احرام الحج و الوقوف بعرفة، ب ۱۱، ح ۴.

در هنگام کثرت حجاج و تنگی جا به منزله منی است، زیرا همه می دانند و در کتابهای مناسک نیز آمده است^۱ که حجاج می توانند در حال اختیار و عدم تنگی جا و ضرورت، به جای بیتوته در منی به مکه بروند و شب را در آنجا بیتوته کنند و به عبادت مشغول باشند.

و هنگامی که در حال اختیار می توانند به مکه بروند و بدل را اختیار کنند، در وقت کثرت جمعیت و تنگی جا به طریق اولی جایز است بروند و بدل اختیار کنند، خصوصاً که وضع منی نوعاً خطرناک و معمولاً بیتوته موجب بیماری بیشتر حجاج می شود.

با این همه ملاحظه شد که امام صادق علیه السلام فرمود حتی با کثرت جمعیت و ضیق جا حجاج مکه بروند، بلکه امر کرد بروند به وادی محسر - که مقداری هم سربالاست - و آنجا بیتوته کنند.

و این دستور می فهماند که وادی محسر حتی در حال ضرورت محل بیتوته و از منی یا به منزله منی است.

علاوه حضرت، دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اصحابش نسبت به سرزمین عرفات و مشعر یادآور می شود که به سائل بفهماند همانگونه که عرفات و مشعر توسعه دارد و برخلاف تصور مردم، منحصر به یک قسمت نیست، سرزمین منی هم همینطور است و توسعه دارد.

ضمناً سؤال و جواب از خصوص بیتوته نیست، بلکه مطلق است و شامل همه اعمال منی خصوصاً ذبح می شود.

۱ - مناسک مرحوم حضرت امام: مسأله ۱۲۲۲.

البته همانگونه که قبلاً معلوم شد وادی محسر صد قدم است و بیان امام علیه السلام در این روایت به لحاظ همان اشتباه مردم است که گمان می‌کردند محل اعمال منی خصوص مرکز و اطراف جمرات است. ضمناً در روایات شواهد زیادی هست که وادی محسر خارج از منی نیست، و با وجود ادله‌ای که ذکر شد نیازی به بیان آنها نیست.^۱

۱- ولیعلم أنه إن خرج الحاج من منى و شك في محل أنه من منى يحكم بأنه من منى، و يكون شرعا من منى للأصل الموضوعى المقتضى لعدم خروجه عنها و الغالب المتعارف لذبح الهدى هو هذه الصورة، نعم إن جاء من الخارج و شك في أنه هل وصل إلى منى فلا يكون منها لأن مقتضى الأصل عدم الوصول إليها؛ هذا و مع ذلك كله فليعلم أن الأحكام كلها تعبدية محضة ولا مانع من كون المذبح مثلاً يبطن منى بل و فى الخباء عند القدرة والامكان، و أما عند الممانعة أو الزحام والضيق يكون المذبح أوسع وليس المنى من الموضوعات العقلية التي لا تقبل التوسعة، هذا مع أن التقية في جميع أبواب الحج و جهاته من أوسع أبواب الرحمة للامة المرحومة والله العالم.

حاصل آنچه از آیات و روایات به دست می آید

حاصل آنچه گذشت این است که منی تا مشعر الحرام امتداد دارد و دلیل صریح و مطمئنی در دست نیست که وادی محسّر از منی نیست، بلکه ادله و شواهد عکس مطلب را می‌رساند. و بر فرض هم که از منی نباشد طبق معتبره سماعة^۱ به منزله منی است و حکم منی را دارد.

نیز معلوم شد وادی محسّر که محل عبور و محط نظر بوده و هست بیش از صد قدم نیست و وجه تسمیه و شواهد تاریخی آن و استحباب هروله در تمام آن - که قبلاً بیان شد - همه گواه بر آنند که بسیار محدود است، و در نتیجه ادعای اینکه عمده کشتارگاههای فعلی در آن وادی خارج از منی است بی وجه و فاقد مدرک شرعی است.

در عین حال همین قربانی غیر قابل مصرف هم برای فروشنده‌ها منافع است و احتمال داده شده است آیه ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ...﴾^۲ به

۱ - به صفحه ۸۱ مراجعه شود.

۲ - سورة حج: آیه ۲۸.

همین نوع فایده‌ها نظر داشته و شامل آن نیز بشود.^۱
 زیرا اگر حجاج اینها را خریداری و ذبح نکنند، چه‌بسا برخی از آنها
 همانجا یا در بازگشت می‌میرند، و معمولاً بعضی از گوسفندها توسط
 عده‌ای فقیر در آن محیط و سرزمین تربیت می‌شوند و این خود فایده‌ای
 برای فقرای آن سرزمین محسوب می‌شود.

۱ - به تفسیر مجمع البیان: ج ۷، ص ۸۱؛ و المیزان: ج ۱۴، ص ۳۶۹ مراجعه شود.

وظیفه با فرض شک

اگر گفته شود چنانچه کسی فرضاً یقین ندارد که کشتارگاه فعلی در منی است و مشکوک باشد باز هم مکلف است در همان جا قربانی کند؟ می‌گوییم: بلی، باز مکلف است همان جا قربانی کند؛ زیرا:

اولاً: تأخیر قربانی از روز عید خلاف احتیاط و جویبی و جایز نیست.^۱

ثانیاً: شخصی که در منی است و به طرف کشتارگاه می‌رود تا یقین به خروج از منی پیدا نکرده باید شرعاً حکم کند در منی است، و می‌تواند اعمال منی را که یکی از آنها قربانی است انجام دهد.

ثالثاً: ترتیب بین اعمال که اول قربانی، بعد حلق یا تقصیر و بعد اعمال مکه است، باید رعایت شود.^۲

رابعاً: جایی که مشکوک است که از منی است یا نیست، بیتوته و ذبح و

۱- مناسک حضرت امام: مسأله ۱۰۸۰.

۲- همان: مسأله ۱۱۰۸.

تقصیر در آن حتی در حال اختیار هم صحیح است.^۱

خامساً: بر فرض عدم علم یا علم به عدم نیز وظیفه است که اعمال را با رعایت الأقرب فالأقرب انجام دهند؛ همانگونه که در نماز طواف پشت، مقام در صورت ازدحام^۲ یا طواف در خارج مطاف فرموده‌اند: که با رعایت الأقرب فالأقرب انجام دهند.^۳

هیچ کس نگفته که در این موارد تکلیف ساقط است یا در جای دیگر طواف و نماز آن را انجام دهند، زیرا که علم به اصل تکلیف و عدم دلیل بر سقوط آن در صورت ازدحام و عدم دلیل بر جواز و صحت آن در غیر محل تعیین شده و با وجود شواهد و قرائن عرفی و صدق نماز و طواف و قربانی در آنجا همه و همه اقتضا می‌کند که با رعایت الأقرب فالأقرب انجام وظیفه کنند.

و در این جهات فرقی بین طواف و نماز و قربانی به نظر نمی‌رسد، و بر فرض هم که یقین باشد کشتارگاه خارج از منی است باید به جهت حفظ شعائرت هدی، در همانجا که مسلمانان قربانی می‌کنند قربانی کرد، و دلیلی بر جواز ترک آن یا صحت انجام آن در جای دیگر نداریم، خصوصاً که ترک عمدی آن تا گذشتن ماه ذی‌حجه و عدم امکان تدارک اعمال مترتبه بر آن موجب بطلان حج می‌شود.^۴

۱ - مناسک مرحوم حضرت امام: حواشی مسأله ۱۰۷۸.

۲ - همان: مسأله ۷۷۸؛ و حواشی آن.

۳ - همان: مسأله ۶۳۸.

۴ - همان: مسأله ۱۰۹۷ و حواشی آن.

سادساً: اگر کسی به اعتقاد اینکه گوشت قربانی تلف می‌شود و از آن استفاده نمی‌شود، قربانی نکند و با همین کیفیت تقصیر کند و اعمال حج را تمام کند بنابر احتیاط واجب حش باطل است و همچنان در احرام باقی است تا با عمره مفرده از احرام خارج شود و اگر حج بر او واجب بوده است باید سال دیگر حج بجا آورد.^۱

بلکه اگر قربانی را فراموش کرده و به ایران آمد و متذکر شد باید در همان سال یا سال بعد قربانی خود را در ماه ذی‌حجه و در منی انجام دهد ولو با استنابه،^۲ و قربانی در جای دیگر صحیح و مبرء ذمه نیست.

۱ - مناسک مرحوم حضرت امام: مسأله ۱۰۹۷، و حواشی آن.

۲ - همان: مسأله ۱۰۹۵.

تجویز بعضی از اعمال حج در غیر مکه و منی

گفته شده است که در حال اضطرار جایز و صحیح است که بعضی از اعمال حج را در غیر مکه و منی انجام دهند؛ مثلاً:

۱- اگر کسی نماز طواف را فراموش کرد و از مکه خارج شد و امکان رجوع به مکه نبود همانجا که متذکر شد بخواند و صحیح است.

۲- چنانچه کسی هدیه همراه آورد و آن حیوان از رفتن بازماند و به سرحد مردن رسید همان جا آن را ذبح کند.

۳- اگر شخصی همراه خود هدیه آورد و آن شخص را از رفتن به مکه منع کردند (مصدود) در همان مکانی که او را از رفتن منع کردند هدیه خود را بکشد.

۴- احرام که از اعمال حج است در میقاتها که خارج از مکه و منی است انجام می‌دهند.

۵- هفت روز روزه بدل قربانی را پس از مراجعت به وطن در وطن می‌گیرند.

۶- در مواردی تجویز شده که حلق و تقصیر را در غیر منی انجام دهند، و امثال این امور.

و همانگونه که در این موارد در حال اضطرار تجویز شده است که در غیر محل‌های تعیین شده آن اعمال را انجام دهند، قربانی را هم در صورت مصرف نشدن گوشت آن که نوعی اضطرار است در غیر منی و مثلاً در وطن انجام دهند.

اما قیاس قربانی به این قبیل اعمال صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً: قیاس و تنظیر صحیح نیست.

ثانیاً: در مواردی که تجویز شده است اعمال مذکور را در غیر مکه و منی انجام دهند دلیل خاص وجود دارد.

ثالثاً: بعضی از آنها اصلاً از اعمال حج نیست، یا محل انجام آن همان محل و مکان تعیین شده است، که یکایک آنها را بررسی خواهیم کرد:

بررسی موارد مذکور

۱- در مورد نماز طواف که تجویز شده در غیر مسجد الحرام بخوانند، باید گفت:

اولاً: این در صورتی است که فراموش کرده باشد، نه اینکه عمداً ترک کرده باشد.

ثانیاً: این در صورتی است که از برگشت به مکه تمکن نداشته باشد.

ثالثاً: آنچه در خارج مکه می‌خواند قضای نماز طواف است نه نماز

طواف، چون نماز طواف فوت شده است.

مرحوم محقق می‌فرماید:

ولو نسيها وجب عليه الرجوع، ولو شق قضاها حيث ذكر، ولو

مات قضاها الولي^۱.

و نیز مرحوم شهید چنین می‌فرماید:

ويدل على وجوب قضاء هاتين الركعتين عليه صحيحة عمر بن

يزيد عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «من نسي أن يصلّي ركعتي طواف

الفريضة حتى خرج من مكة فعليه أن يقضي أو يقضى عنه وليه أو

رجل من المسلمين»^۲.

رابعاً: همان گونه که ملاحظه شد در مورد نماز دلیل وجود دارد ولی در

مورد قربانی چنین نیست، و لیس من مذهبنا قیاس.

لذا اگر قربانی فراموش شد و در مدینه یا ایران متذکر شدند در صورت

بقای وقت و امکان، همان سال در ماه ذی‌حجه در منی قربانی کنند، و الا

سال بعد در منی قربانی کنند.^۳

بنابر این قیاس قربانی به نماز طواف قیاس مع الفارق است.

۲- اما اینکه اگر کسی هدی آورد و در بین راه از رفتن بازماند آن را ذبح

کند، باید گفت:

۱- شرایع: نماز طواف.

۲- مدارک: ج ۸، ص ۱۳۷؛ و وسائل الشیعه: ابواب الطواف، ب ۷۴، ح ۱۳.

۳- مناسک حضرت امام: مسأله ۱۰۹۵.

این ذبح نه به عنوان این است که عملی از اعمال حج است، بلکه ذبح و کشتن آن حیوان برای این است که حرام نشود، و علامت‌گذاری روی آن به منظور این است که عابرین بفهمند میته نیست که اگر بخواهند بتوانند از آن استفاده کنند.

و این چه ربطی به عمل حج دارد؟ آن هم در حیوانی که به قصد قربانی آورده‌اند؟!

۳- اما در مورد شخصی که حیوانی را به عنوان هدی همراه آورده و آن شخص را از رفتن به مکه و انجام اعمال منع کرده‌اند (مصدود) باید گفت: دلیل قائم شده که آن حیوان را در مکانی که از رفتن او جلوگیری کردند به قصد تحلیل ذبح کند، یعنی به قصد خروج از احرام ذبح کند^۱ نه به عنوان اینکه این ذبح «قربانی» و یکی از اعمال حج است، چون حجاج انجام نشده تا قربانی آن انجام شود.

ضمناً در همین دو مورد هم دستور نقل گوشت یا حیوان به جایی که فقیر یا قابل مصرف باشد داده نشده است و تنها وظیفه مکلف کشتن حیوان است. - بحث نسبتاً مفصل این دو مورد قبلاً گذشت -.

۴- اما در مورد محرم شدن در یکی از میقاتها مثل مسجد شجره و امثال آن، باید گفت:

محل احرام همان مکانها است. و احرام قبل یا بعد از گذشتن از آن

۱- مناسک مرحوم حضرت امام: مسأله ۱۳۷۲.

محلها باطل است.^۱ نه اینکه بعضی از اعمال حج در غیر محل تعیین شده انجام می‌شود.

مضافاً بر اینکه تفاوت ماهوی بین احرام و قربانی وجود دارد، مثلاً اگر کسی احرام را به طور کلی فراموش کرد و بعد از تمام شدن اعمال متذکر شد حشش صحیح است و هیچ وظیفه‌ای ندارد.^۲

اما فراموش کردن قربانی چنین نیست و - به طوری که قبلاً بیان شد - چنانچه قربانی را فراموش کرد و از منی و مکه خارج شد قربانی بر ذمه او است و باید در منی هر چند در سال بعد انجام دهد.

۵- اما در مورد گرفتن هفت روز روزه بدل هدی، پس از مراجعت به وطن، باید گفت:

اولاً: این هفت روز روزه از اعمال حج نیست، بلکه بدل عمل حج است. ثانیاً: طبق آیه شریفه «... وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ...»^۳ زمان و مکان انجام آن پس از مراجعت و در وطن تعیین شده است، نه اینکه محل آن منی بوده و حاج به دلخواه و اختیار خود در مکانی دیگر انجام می‌دهد.

۶- و اما در مورد تجویز حلق یا تقصیر در غیر منی، باید گفت: اولاً: چنانچه کسی در منی حلق یا تقصیر نکرد و کوچ کرد واجب است برگردد و در منی حلق یا تقصیر کند، چه عمدی باشد و چه از روی جهل و

۱- به شرحی که در مناسک بیان شده است.

۲- مناسک مرحوم حضرت امام: مسأله ۲۹۰.

۳- سوره بقره: آیه ۱۹۶.

سهو و نسیان انجام نداده باشد.^۱

ثانیاً: اگر کسی حلق یا تقصیر را فراموش کرد و به ایران آمد باید حلق یا تقصیر و اعمال مترتبه بر حلق را انجام دهد و اگر خودش نمی‌تواند به مکه برود، برای اعاده اعمال مکه، نایب بگیرد.^۲

بلی تنها در صورتی که شخص به هر جهت حلق یا تقصیر نکرده و مراجعت او به منی ممکن نباشد، می‌تواند هر کجا هست حلق یا تقصیر کند و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.^۳

بنابر این آن گونه نیست که هر حاجی به اندک بهانه‌ای بتواند و جایز باشد در غیر منی حلق یا تقصیر کند.

لذا همان گونه که ملاحظه شد تفاوت و قیود و شرایط زیاد و متعدد است، و نمی‌توان قربانی را که در قرآن و روایات بر آن تأکید شده و حتی در صورت فراموش شدن باز باید در منی هر چند سال بعد باشد انجام دهند به امور مذکوره و به حلق و تقصیر تشبیه و تنظیر و قیاس کرد.

۱ - تحریر الوسيله: القول في واجبات منی، مسألة ۳۱.

۲ - مناسک مرحوم حضرت امام، س ۱۱۶۳.

۳ - همان: مسألة ۱۱۳۳.

شبهه اسراف و تبذیر

ظاهراً شبهه عمده در مسأله مورد بحث، شبهه اسراف و تبذیر است. و گفته شده که قرآن کریم شدیداً از اسراف نهی و با مسرفین مقابله کرده و فرموده است:

﴿...وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱.

در آیه‌ای دیگر با تعبیری شدیدتر آمده:

﴿...وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾^۲.

در آیه‌ای دیگر است که:

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾^۳.

در آیه‌ای دیگر یکی از دلایل هلاکت و نابودی مسرفین را اسراف آنها قرار داده و فرموده است:

۱ - سوره انعام: آیه ۱۴۱ و سوره اعراف: آیه ۳۱.

۲ - سوره غافر: آیه ۴۳.

۳ - همان: آیه ۲۸.

﴿... وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾^۱

و با اینکه انفاق عملی پسندیده و در آیات بر آن تأکید و ترغیب شده است. در عین حال، عدم اسراف در آن را از نشانه‌های عباد الرحمن قرار داده و فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲

همچنین قرآن با اسلوب و روشی سخت از تبذیر نهی کرده و مبذرین را به عنوان اخوان الشیاطین معرفی، و فرموده است:

﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا *

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾^۳

نیز در روایات حتی از دور ریختن هسته و ریختن آبی که ته ظرف آبخوری مانده است نهی شده و آن را از اسراف و تبذیر دانسته‌اند.

پس از نقل آیات و بعضی از روایات نتیجه‌گیری شده که قربانیهایی که در منی انجام می‌گیرد و دفن یا سوزانده یا متعفن می‌شود از مصادیق بارز اسراف و تبذیر است که هر دو شرعاً ممنوع می‌باشد، و ادعا شده که به نظر عرف هم بدون تردید این عمل اسراف و تبذیر است.

و سرانجام گفته شده که ادله حرمت اسراف و تبذیر اقوی و مقدم بر ادله وجوب قربانی است، چون ادله قربانی اطلاق ندارد که شامل قربانی با آن وضع شود.

۱ - سوره انبیاء: آیه ۹.

۲ - سوره فرقان: آیه ۶۷.

۳ - سوره اسراء: آیه ۲۶ و ۲۷.

حلّ شبهة اسراف

امام صادق عليه السلام:

ما من نفقة أحبّ إلى الله عزّوجلّ من نفقة قصد و يبغض الإسراف
إلاّ في حجّ أو عمرة.^۱

هیچ خرج کردنی نزد خداوند محبوب تر از خرج کردن متوسط و میانه نیست،
و خداوند اسراف را دوست ندارد جز در حج و عمره.

مرحوم مجلسی همین روایت را با دو سند و حکم به صحت آن نقل
کرده و در معنای آن فرموده است:

فإنه لا سرف فيها لأنّه لا إسراف في خير، و هو من أعظم طرق
الخير.^۲

۱ - و رواه البرقي في المحاسن عن ابن محبوب. (وسائل الشيعه: ج ۸، ص ۳۰۵،
ابواب آداب السفر إلى الحج، ب ۳۵، ح ۱). و همین روایت را با جمله‌ای اضافی در
همین جلد، ص ۱۰۶ نقل کرده است.

۲ - روضة المتقين: ج ۴، ص ۲۲۷، و قال (ره) نظیر هذه العبارة، فی ج ۶، ص ۴۵۲.

اسرافى در حج و عمره نيست چون در خير اسراف نيست و آن از اعظم طرق خير است.

مرحوم سيد محمد كاظم يزدي صاحب «عروة الوثقى» از «مسالك» نقل کرده که مشهور فقها فرموده‌اند:

در وجوه خير اسراف مانعى ندارد و حرمت در آن جارى نيست. و قد اشتهر أنه لا سرف فى الخير كما لا خير فى السرف.

خود مرحوم سيد در اينجا احتياط کرده است، ولى در «عروة الوثقى»^۱ فتوا داده به كراهت اسراف در آب وضو - و عروه مقدم است - تا آنكه فرموده است:

بلى در بعضى اخبار استتنبأ شده اسراف در نفقة حج و عمره، از امام صادق عليه السلام نقل شده كه پيامبر اكرم عليه السلام فرمود: «ما من نفقة أحبّ إلى الله من نفقة قصد و يبغض الإسراف إلا فى الحج»^۲.

بنابراين اسراف هرچند حرام باشد، در خصوص حج و عمره حرام نيست. البته بعداً معلوم خواهد شد كه اسراف وقتى مبعوض و ناپسند است كه مال را در كارهاى لغو و بى فايده و در حرام مصرف كنند، و اين روايت نيز - به قرينه آيات و رواياتى كه بعداً نقل مى كنيم - نظر به همين قسم اسراف دارد.

ولى در حج و عمره به لحاظ خير و عبادت بودن آنها تجويز شده است

۱ - افعال وضو، مسأله ۴۵.

۲ - غاية القصوى: ج ۲، ص ۶۴، مسأله ۴۲.

که در حقیقت همان «لا سرف فی خیر» است. در هر حال اطلاق آن شامل هرگونه اسراف‌ی در خصوص حج و عمره می‌شود.

و چنانچه در معنا و حقیقت اسراف و تبذیر و موارد و احکام مختلف آنها دقت شود و نیز اگر به موقعیت و هدف از قربانی عنایت گردد هرگز چنین شبهه‌ای به وجود نمی‌آید.

زیرا هر اسراف‌ی خصوصاً اگر مربوط به امور خیر و عبادی باشد حرام و مبغوض نیست - که در جای خود بیان خواهد شد - و به طوری که همه می‌دانند قربانی در منی از اعمال حج است، و به عنوان عبادت و به قصد قربت انجام می‌شود، و یکی از شعائر الهی محسوب می‌شود، و نفس کشتن و اراقه دم از تکالیف است، و عموماً (شیعه و سنی) توجهی به گوشت آن نداشته و هرگز آن را اسراف و تبذیر نمی‌دانند هرچند تمام گوشتها سوزانده یا دفن گردد.

همانگونه که هزینه میلیونی حج را اسراف و تبذیر نمی‌دانند و چه بسا برای سفر حج مبالغی زیاد حتی به دولتهای ظالم و افراد معصیت‌کار می‌دهند تا موفق به انجام حج شوند، و هرگز آنها را خلاف شرع ندانسته بلکه واجب می‌دانند.

همانگونه که هزینه سنگینی را برای چادرهای منی می‌پردازند با اینکه هزینه هتلها را در مکه پرداخته‌اند و به جای بیتوته می‌توانند در مکه مشغول عبادت شوند ولی در منی می‌مانند و پرداخت آن هزینه سنگین را در راه خدا و عبادت می‌دانند نه اسراف و تبذیر.

معنای اسراف

اسراف به معنای خروج از حد اعتدال و میانه‌روی است هرچند چیزی ضایع و تلف نشود. مانند اینکه شخصی با اینکه می‌تواند مطابق شأنش لباس به مبلغ ۲۰ هزار تومان تهیه کند در عین حال لباسی به مبلغ ۳۰ هزار تومان تهیه می‌کند.

امام صادق علیه السلام:

﴿... لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ اتری الله ائمن رجلاً علی مال خول له أن یشتری فرساً بعشرة آلاف درهم و یجزیه فرس بعشرين درهماً، و یشتری جاریة بألف دینار و یجزیه بعشرين دیناراً، و قال: ﴿... لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱.

با توجه به روایت فوق، روایات ذیل را نیز ملاحظه کنید:

امام رضا علیه السلام:

فإنَّ علی بن الحسین علیه السلام کان یلبس الجبة الخبز بخمسائة درهم و

۱ - تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۳؛ و بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۰۵.

المطرف الخز بخمسين ديناراً، فيشتو فيه (أقام به شتاءً) فإذا خرج الشتاء باعه فتصدق بثلثه و تلاهذه الآية: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾^۱.

و در روایت دیگر می فرماید:

كان علي بن الحسين عليه السلام يلبس ثوبين في الصيف يشتريان بخمسة مائة درهم.^۳

امام رضا عليه السلام:

كان علي بن الحسين عليه السلام يلبس الثوب بخمسمائة دينار، والمطرف بخمسين ديناراً، يشتوفيه فإذا ذهب الشتاء باعه و تصدَّق بثلثه.

و در روایت دیگر آمده است:

عمر بن علي، عن أبيه علي بن الحسين عليه السلام أنه كان يشتري الكساء الخزَّ بخمسين ديناراً، فإذا صار الصيف تصدَّق به، لا يرى بذلك بأساً، و يقول: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...﴾^۴.

از مصادیق بارز اسرافِ حرام آن است که مال را در حرام و معصیت و کارهای لغو و بی فایده مصرف کنند به نحوی که صدق ضایع کردن و اتلاف

۱ - سورة اعراف: آیه ۳۲.

۲ - وسائل الشیعه: ابواب احکام الملابس، ب ۱، ح ۸.

۳ - همان: ب ۷، ح ۲.

۴ - سورة اعراف: آیه ۳۲.

۵ - تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۶؛ بحار الانوار: ج ۷۶، ص ۳۰۵.

کند، هر چند کم و ناچیز باشد.

امام صادق علیه السلام:

إنَّما الإسراف في ما أتلف المال و أضرَّ بالبدن.^۱

مرحوم طریحی فرموده است:

قوله تعالى: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾ الإسراف أكل ما لا يحلّ، وقيل: مجاوزة

القصْد في الأكل ممّا أحلّ الله، وقيل: ما أنفق في غير طاعة الله تعالى.^۲

مرحوم علامه مجلسی فرموده است:

نهى النبي صلی الله علیه و آله عن إضاعة المال... يقال: إنَّ قوله إضاعة المال يكون في

وجهين: أمّا أحدهما - وهو الأصل - فما أنفق في معاصي الله عزّ وجلّ

من قليل أو كثير، و هو السرف الذي عابه الله تعالى و نهى عنه.^۳

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است:

الإسراف: الخروج عن الحدّ، و لا يكون إلّا في جانب الزيادة، و هو

في الإنفاق التعدي عمّا ينبغي الوقوف عليه في بذل المال.

والقتّر: التقليل في الإنفاق، و هو بإزاء الإسراف على ما ذكره

الراغب.^۴

مرحوم ملافتح الله کاشانی فرموده است:

﴿إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا...﴾^۵ چون نفقه کردند اسراف ننموده و از حد شرع

۱ - بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۰۳.

۲ - مجمع البحرين: مادة سرف.

۳ - بحار الأنوار: ج ۷۵، ص ۳۰۴.

۴ - الميزان: ج ۱۹، ص ۲۴۰.

۵ - سورة فرقان: آية ۶۷.

در نگذشتند، یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند.^۱

مرحوم سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروة الوثقی» فرموده است:

مراد از اسراف، صرف کردن مال است در جهتی که نزد عقلا لغو و بی فایده

باشد، هر چند از جهت زیاد بودن بر مقدار حاجت یا بر مقدار لایق به حال او

باشد.^۲

در «تفسیر قمی» آمده است:

﴿إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...﴾ والإسراف: الإنفاق في المعصية

في غير حق، ولم يقتروا: لم يبخلوا عن حق الله.^۳

و در «تفسیر بیضاوی» آمده است:

قال النحاس رحمه الله: و من أحسن ما قيل في معناه: إن من أنفق في

غير طاعة الله فهو الإسراف، و من أمسك عن طاعة الله عز وجل

فهو الإقتار، و من أنفق في طاعة الله تعالى فهو القوام.^۴

اکنون که تا حدودی معنای اسراف معلوم شد به اقسام و احکام آن

توجه کنید.

۱ - منهج الصادقین: ج ۶، ص ۴۱۸.

۲ - غایة القصوى: ج ۲، ص ۶۴، مسألة ۴۲.

۳ - تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۱۷.

۴ - تفسیر بیضاوی: ج ۴، ص ۲۲۷.

اقسام اسراف و احکام آن

۱ - اسراف حرام

بعضی از اسرافها و خرج کردنها مبعوض خداوند و حرام است، و آن در موردی است که مال را در حرام و برای گناه مصرف کنند هر چند کم باشد، مثل خرج کردن به قصد صدّ عن سبیل الله و بستن راه خدا بر روی بندگان خدا:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً...﴾^۱

و مثل خرج کردن برای اعمال شنیع، مانند زنا، لواط و... و برای تهیه و خرید آلات لهو و لعب، و حتی هبه و بخشیدن به اشخاصی که در شرب خمر و در معصیت مصرف کنند، یا متجاهر به معصیت و اعانت بر گناه آنها

۱ - سورة انفال: آیه ۳۶.

باشد.^۱

۲- اسراف مکروه

در بعضی موارد اسراف مکروه است، مثل اسراف و زیاده‌روی در آب وضو^۲ و مثل دور ریختن چیزهای جزئی و کم‌ارزش در صورتی که امکان مورد استفاده قرار گرفتن باشد، مثل هسته و پوست میوه، که ممکن است آن را حیوانی بخورد؛ آب ته ظرف، در جایی که شاید نیاز به آن باشد، و امثال اینها.

مرحوم مجلسی ضمن روایت منقول از امام رضا علیه السلام فرموده است:

من الفساد طرح النوى، أي نوى التمر أو الأعم... و كذا مثل بذر
البطيخ و ما ينتفع به؛ والظاهر أن مثل هذه الأشياء من الإسراف
المكروه...^۳

۱- عروة الوثقى: ذیل مسأله ۸، في اوصاف المستحقين للزكاة:

الثاني: أن لا يكون ممن يكون الدفع إليه إعانة على الإثم وإغراء بالقبيح، و قال في مصرف الفطرة مسألة ۱- الأحوط عدم دفعها إلى شارب الخمر و المتجاهر بالمعصية، ولا يجوز دفعها إلى من يصرفها في المعصية...

و نسبت به عدم جواز صدقه مستحبی به شخصی که معروف به نصب است به و سائل الشیعه: ج ۶، ص ۲۸۸، ابواب الصدقات مراجعه شود.

۲- العروة الوثقى: افعال الوضوء، مسألة ۴۵: «الإسراف في ماء الوضوء مكروه، ولكن الاسباغ مستحب» بر عروة محشی هم کسی حاشیه نزده است که معلوم است مورد قبول همه مراجع می باشد.

۳- روضة المتقين: ج ۶، ص ۴۵۴.

نیز از مصادیق اسراف مکروه این است که زارع و باغدار هنگام درو و ضبط محصول، بیش از اندازه به فقرایی که مراجعه می‌کنند صدقه بدهد.^۱ و غیر این از انفاقات که بیان خواهد شد.

۳ - اسراف مستحب

در بعضی موارد هم اسراف و زیاده‌روی مستحب است، مثل اینکه میزبان مهمان را دعوت به خوردن کند که در این مورد مستحب است به منظور اظهار دوستی چیزی نزد او بخورد هر چند سیر باشد. یا چنانچه میزبان او را به خوردن بیشتر دعوت کرد بپذیرد و بخورد و برخلاف ﴿... کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...﴾^۲ عمل کند.^۳

امام صادق علیه السلام:

عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد الله يقول لرجل كان يأكل: أما علمت أنه يعرف حبّ الرجل أخاه بكثرة أكله عنده؟^۴
هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم به شخصی که نزد او مشغول خوردن بود فرمود: آیا نمی‌دانی که دوستی کسی نسبت به برادر خود معلوم و

۱ - به وسائل الشیعه: ابواب زکاة الغلات: باب کراهة الإسراف فی الإعطاء عند الحصاد والجذاذ مراجعه شود.

۲ - سورة اعراف: آیه ۳۱.

۳ - به وسائل الشیعه: باب استحباب إجابة الأکل فی منزل المؤمن والإنسباط فيه و الإکتار منه ولو بعد الامتلاء مراجعه شود.

۴ - همان: ح ۷.

شناخته نمی‌شود مگر به اینکه نزد او زیاد بخورد؟

امام صادق علیه السلام:

دعا أبو عبد الله عليه السلام بالخوان، فأتى بقصعة فيها أرز، فأكلت منها حتى امتلئت، فخط بيده في القصعة، ثم قال: أقسمت عليك لما أكلت دون الخط. ۱

و مانند انفاق فی سبیل الله که هر مقدار هم زیاده از اندازه باشد رجحان دارد.

یا ایثار غیر بر نفس، که آنهم مستحب است، ولو اسراف باشد.

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّغَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾^۲
 ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^۳

۴- اسراف مباح

در بعضی از موارد، اسراف مباح است. و آن در جاهایی است که دلیلی بر رجحان آن یا مرجوح بودن آن به نظر نرسیده است.

مانند اینکه شخصی خارج از شأن خود و طرف مقابل، چیزی بیش از اندازه هدیه کند.

و یا اینکه شأن شخصی و شأن مهمانش یک رقم خورش است، ولی او

۱- وسائل الشیعه: باب استحباب إجداد الأكل في منزل المؤمن و...، ح ۹.

۲- سورة انسان: آیه ۸.

۳- سورة حشر: آیه ۹.

دو یا سه رقم خورش تهیه کند.
یا بیش از شأن جهیزیه بدهد، و امثال این امور.

۵- اسراف واجب (عدم جواز ترک اسراف)

در بعضی از کارها و گاهی از اوقات اسراف و حتی چند برابر خرج کردن واجب می‌شود، مثل جایی که آبروی شخصی یا آبروی مؤمنی در معرض خطر است، یا اگر چند برابر خرج نکنند متهم به بخل و دنائت غیرقابل تحمل می‌شوند.

یا برای آرامش روح و وجدان چند برابر هزینه درمان بیمار می‌کنند یا اینکه گاهی علم به عدم مفید بودن هم وجود دارد.
یا جهت دفع عداوت یا اثبات حقی مهم هزینه‌ای غیرمتعارف و چند برابر مصرف می‌کنند، و امثال این موارد، که از نظر عقلا خرج کردن هر چند اسراف است اما لازم و ممدوح است، و شرعاً هم مانعی ندارد و امساک و خرج نکردن مذموم و ناپسند می‌باشد.

امام صادق علیه السلام:

ما من حرام إلا وقد أحله الله لمن اضطر إليه.^۱

۱- وسائل الشیعه: ابواب الجنابة، ب ۱۵، ح ۱۸؛ و ابواب القیام، ب ۱، ح ۷.

تَبذِير

«تَبذِير» از «بذر» گرفته شده و به معنای تلف کردن و از بین بردن و بر باد دادن مال است. و تخم و دانه کشت و زراعت را به لحاظ اینکه ریخت و پاش می‌شود «بذر» می‌گویند.

و مراد از تبذیر در آیه شریفه «...وَلَا تُبذِرْ تَبذِيرًا»^۱ و در روایات که از آن نهی شده عبارت است از: «پراکندن و خرج کردن مال بر وجه افساد» در مقابل خرج کردن بر وجه اصلاح.

امام صادق علیه السلام:

عن عبدالله بن الحجاج. قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام «ولا تبذر تبذيراً» قال: من أنفق شيئاً في غير طاعة الله فهو مبذر، و من أنفق في سبيل الخير فهو مقتصد.^۲

۱ - سورة اسراء: آیه ۲۶.

۲ - بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۳۰۲؛ این روایت را المیزان: ج ۱۳، ص ۹۹ از تفسیر عیاشی با همین سند نقل کرده است.

بنابر این هرکس مال خود را هر چند هم کم باشد به قصد فساد و در راه فساد مصرف کند «مبذّر» و در بعضی از موارد از مرتکبین کبیره و از «اخوان شیاطین» محسوب می شود.

و در «تفسیر قمی» در معنای آیه شریفه ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا﴾ فرموده است:

أى لا تنفق المال في غير طاعة الله ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...﴾^۱ والمخاطبة للنبي ﷺ والمعنى للناس.^۲

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است:

قال في المجمع: التبذير التفريق بالإسراف، وأصله أن يفرق كما يفرق البذر، إلا أنه يختص بما يكون على سبيل الإفساد، وما كان على وجه الإصلاح لا يسمى تبذيراً وإن كثر.^۳

نیز در ذیل آیه شریفه ﴿...وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾^۴ آورده است:

إنّ كون قوله تعالى ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ ظاهراً في النهي عن التبذير والإسراف غير معلوم. وكذا كون إنفاق جميع المال في سبيل الله إسرافاً و تبذيراً غير ظاهر، وإن كان منهيّاً عنه بهذه الآية، كيف و من المأخوذ في مفهوم التبذير أن يكون على وجه الإفساد و وضع المال ولو كان كثيراً أو جميعه في سبيل الله و إنفاقه على من يستحقه

۱ - سورة اسراء: آية ۲۷.

۲ - تفسیر القمی: ج ۲، ص ۱۸.

۳ - المیزان: ج ۱۵، ص ۸۲.

۴ - سورة اسراء: آية ۲۹.

لیس بإفساد له، ولا وجه للتحسّر والغمّ علی ما لم یفسد ولا أفسد.^۱
مرحوم طریحی فرموده است:

قوله تعالی ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ...﴾ هو من التبذیر فی النفقة و الإسراف فیها و تفریقها، فی غیر ما أحلّ الله، و قد فرق بین التبذیر و الإسراف، فی أن التبذیر الإنفاق فی ما لا ینبغی، و الإسراف، الصرف زیادة علی ما ینبغی.^۲

مرحوم ملا فتح الله کاشانی در تفسیر آیه ﴿...وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا﴾ فرموده است:

اصل تبذیر تفریق است... حاصل که مراد به تبذیر صرف مال است در معصیت، و لهذا قال: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ﴾ به درستی که اسراف کنندگان یعنی صرف کنندگان مال در معاصی ﴿كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ هستند برادران دیوان.

یعنی امثال ایشان در شرارت و اتلاف اموال در معاصی، و یا اصداقاء شیاطین اند و اتباع ایشان، چه اهل تبذیر مطیع شیاطین اند در اسراف و صرف آن در معاصی...

و مروی است که کفار عرب معظم اموال خود را به ربا و سمعه خرج می کردند، و جهت یک مهمان شتران متعدد ذبح می کردند تا مردمان ستایش سخاوت ایشان کنند، حق تعالی ایشان را نکوهش فرمود که در

۱- المیزان: ج ۱۳، ص ۸۳.

۲- مجمع البحرین: ماده بذر.

تضييع اموال امثال ديوان اند.^۱

در «تفسير بيضاوى» آمده است:

﴿وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا﴾ بصرف المال في ما لا ينبغي و إنفاقه على وجه الإسراف... ﴿إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ أمثالهم في الشرارة، فإن التضييع والإتلاف شرٌّ، أو أصدقاءهم و أتباعهم لأنهم يطيعونهم في الإسراف والصرف في المعاصي.^۲

۱ - منهج الصادقين: ج ۵، ص ۲۷۶.

۲ - تفسير بيضاوى: ج ۳، ص ۴۴۱.

قربانی اسراف و تبذیر نیست

از آنچه نقل شد معلوم گردید که قربانی در منی هر چند سوزانده یا دفن هم شود اسرافِ حرام نیست، چون اسرافِ حرام مصرف کردن مال در معصیت و چیز حرام است، مثل زنا، شرب خمر، خرید آلات لهو و لعب و امثال این امور.

و معلوم است که خرید قربانی و کشتن حیوانی آن هم به قصد اطاعت الهی و عملی از اعمال حج از محرّمات نیست.

و تبذیر هم نیست، چون به طوری که گذشت، تبذیر و ریخت و پاشی نهی شده و حرام است که در افساد و به قصد گناه و در غیر طاعت خدا باشد. و تبذیرِ حرام، خرج کردن شیطانی و شیطان‌پسند است.

زیرا علاوه بر تصریح روایات و کلمات مفسرین، مناسبت حکم و موضوع که خداوند مبدّر را اخوان شیاطین قلمداد فرموده است، اقتضا می‌کند که قصد و غرض خرج کننده نه تنها خدا و اطاعت نباشد، بلکه تلف کردن نعم الهی در مسیر رضایت شیطان باشد، مثل سمعه و ریا و امثال

این امور.

در این صورت است که مبدّر اخوان شیطان و در صف شیاطین قرار می‌گیرد.

بنابر این خرج کردنی که شیطانی و به اغراض شیطانی و افساد نباشد، و به منظور ضایع کردن و دور ریختن مال و نعمت الهی نباشد، تبذیر حرام نیست، هرچند هم قهراً حتی تمام آن ضایع و تلف شود.

مانند اینکه شخصی ده نفر مهمان دارد ولی بنابر احتیاط یا برای متهم نشدن به بخل^۱ و یا حفظ آبرو و دوستی یا سخاوت ذاتی و امثال این اغراض - که برخی از آن معقول و برخی نیز نامعقول است - غذا به مقدار پانزده نفر یا بیست نفر تهیه می‌کند.^۲

یا خرج کردن را در مسیر خدا و عبادت و موجب قرب به خدا می‌داند، هر چند تبذیر و چه بسا مال قهراً دور ریخته و ضایع می‌شود. (مثلاً ده هزار نسخه از یک کتاب چاپ می‌کند به خیال اینکه مورد استفاده و به فروش می‌رسد. ولی به دلیل عدم استقبال از آن پس از مدتی که از فروش آن مأیوس می‌شود مجبور به خمیر کردن یا از بین بردن آن می‌شود. در هر صورت این‌گونه موارد در تمام مراحل زندگی حتی در امور

۱ - مانند آنچه نقل شده که حسنین رضی الله عنهما در سفر حج پیاده می‌رفتند و برای اینکه متهم به بخل نشوند مرکبها را یدک و بدون راکب همراه می‌بردند.

۲ - و اما اینکه کسی برای ده مهمان غذای پنجاه مهمان تهیه کند این جنون و دیوانگی است که از انسان معمولی سر نمی‌زند، بلکه از مبدّرین و اخوان الشیاطین است.

روزمره یکایک مردم پیش می‌آید ولی هیچ‌یک از اینها تَبذیر حرام نیست و صاحب و عامل آن مَبذّر اخوان الشیاطین به حساب نیامده و نمی‌آید. بلکه بدیهی است که اطلاق اخوان الشیاطین به چنین افرادی و برای چنین تبذیرهایی از مذاق شرع دور و نسبت آن به دین اسلام که شریعت سهله سَمِیه است بی‌انصافی، نسنجیده و ناروا می‌باشد.

و به همین لحاظ حتی اهل لسان که خود عرب و تالی قرآن و چه بسا حافظ آیات مربوط به اسراف و تبذیر هستند، قربانی راحتی با علم به دَفن شدن در منی انجام، و هرگز شبهه اسراف و تبذیر به مخیله آنها خطور نکرده و نمی‌کند.

همان‌گونه که هزینه سنگین چادرهای منی را - با اینکه می‌توانند در هتلهای خود در مکه مشغول عبادت شوند و راحت و بی‌خطر و با سلامتی بسر برند - پرداخته و در منی می‌مانند و آن را اسراف و تبذیر نمی‌دانند. و اگر هم تبذیر و اسراف بدانند حرام نمی‌دانند، بلکه عین عبادت و اطاعت می‌دانند، و قربانی هم همین وضع را دارد.

و همان‌گونه که مشهور فقها - به نقل مرحوم شهید در «مسالك» - فرموده‌اند: «اسراف و زیاده‌روی در وجوه خیر حرام نیست»^۱ در عبادات، شب‌زنده‌داری و اشتغال به عبادت، صائم‌الدهر بودن، صدقه و خیرات دادن، کم خوردن، کم نوشیدن و امثال این امور هر چند اسراف باشد حرام و ناپسند نیست، زیرا: «لا سرف فی الخیر» بلکه ممدوح و مورد تمجید

۱ - غایة القصوى: ج ۲، مسائل متفرقه، مسألة ۴۲.

است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

لاخیر فی سرف و لاسرف فی خیر.^۱

بر فرض هم که در قربانی اسراف صدق کند - طبق آنچه گذشت - اسراف در حج و عمره مانعی ندارد. خصوصاً که یک گوسفند کمتر چیزی است که برای قربانی کافی است، و هر چه بیشتر قربانی کنند و فربه باشد افضل است.^۲

گذشته از اینها کسی علم به عدم مصرف گوشت قربانی خود ندارد، بلکه اگر قربانی فربه باشد علم به مصرف حاصل و فقرا برای بردن آن از یکدیگر سبقت می گیرند، مضافاً بر اینکه وظیفه شرعی حاج کشتن قربانی است و بر فرض که اطعام واجب باشد در صورتی است که فقیر وجود داشته باشد و دلیلی بر لزوم پیدا کردن فقیر یا حمل گوشت به محلی که فقیر وجود دارد نداریم، همانگونه که در احکام مصدود بیان شد که دلیلی بر نقل حیوان یا حمل گوشت آن نداریم.

به علاوه در اسراف و تبذیر و صدق مسرف و مبدّر، انتساب به شخص معتبر است و در قربانی اگر فرضاً هم اسراف و تبذیر صدق کند منتسب به حاج نیست، بلکه منتسب به مأمورانی است که گوشتها را دفن یا می سوزانند، همانگونه که اگر شخصی انگورهای خود را بفروشد به کسی

۱ - بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۱۶۵.

۲ - مناسک مرحوم امام: مسألة ۱۰۲۹ و ۱۱۱۹.

که می‌داند او آنها را شراب می‌کند، در این فرض نسبت شراب درست کردن به صاحب انگور و فروشنده آن داده نمی‌شود بلکه به خریدار و کسی که آنها را شراب کرده است نسبت داده می‌شود.^۱

در هر حال اگر ادله اسراف و تبذیر حاکم و مقدم بر ادله وجوب قربانی باشد و موجب سقوط تکلیف شود قدمی فراتر نهاده و باید گفت:

اصل حج نیز - که دارای هزینه‌ای بانگ بر یک میلیون تومان است و آن همه ریخت و پاش که چنین هزینه‌ها و مصارفی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مطرح نبوده است - مثل قربانی باشد،^۲ کما اینکه برخی

۱ - البته فروش انگور برای اینکه آن را شراب کنند حرام است، اما فروش آن به کسی که می‌داند آن را شراب می‌کند، هرچند خلاف احتیاط است ولی اظهر جواز است.

یحرم بیع العنب أو التمر لیعمل خمراً... و أما بیع العنب ممّن یعلم أنه یعمله خمراً... من دون توأطئهما علی ذلك فی عقد البیع... و قبله، فقیل: إنه حرام، و هو أحوط، و الأظهر الجواز (منهاج الصالحین: ج ۲، کتاب التجارة، مسألة ۱۵).

۲ - و بعبارة اخرى: من قال بسقوط الهدی للإسراف و نحوه فلیقل بأنه لیس لله علی الناس حجّ البيت و إن كانوا مستطیعاً، بل له أن یقول بعدم تحقق الإستطاعة لمن لم یکن أهله حاضری المسجد الحرام أصلاً، لعدم قدرته علی حجّ التمتع و عدم الدلیل علی تبدّله بالإفراد، و ذلك لأنّ الحجّ عبادة مرکبة من عبادات مرتبطة و اجزاء مترتبة فإذا تعدّر جزء منها فالقاعدة تقتضی بطلان الأجزاء المترتبة علیه و لادلیل علی وجوب سائر الأجزاء حیث یذیل لادلیل علی مشروعیتها، فالإتیان بها بقصد التمتع تشریع و بدعة، و کلّ بدعة ضلالة و هی فی النار (لاحظ العناوین: ج ۱، ص ۴۴۰، عنوان ۱۶).

چنین مطرح کرده و می‌کنند.

آری، چگونه می‌توان مدعی شد که هر اسراف‌ی و هر زیاده‌روی حرام و گناه است هر چند در فساد و افساد و در معصیت نباشد؟
 چگونه می‌توان گفت هر اسراف‌ی حتی جزئی و ناچیز مثل ریختن آب
 ته ظرف و دور ریختن هسته خرما، حرام است؟

که اگر چنین باشد - که ادعا هم شده است - این خود دلیل قطعی است
 بر اینکه قربانی در منی از مسأله اسراف و تبذیر موضوعاً خارج است.

زیرا می‌توان ادعای قطع نمود که شترها و گاوهای را که رسول
 خدا ﷺ و سایر حجاج در آنجا می‌کشتند، متعلقات آنها از قبیل کله و پاچه
 و... مصرف نمی‌شد و دور ریخته می‌شد. زیرا برای نظافت و آماده مصرف
 شدن نیاز به آب فراوان، و سوخت زیاد - آن هم در آن سرزمین کم آب -
 است مضافاً، عدم امکانات کافی، و عدم امکان انتقال آنها به جای دیگر، و
 گرمی هوا، و عدم وسیله نگهداری آنها، همه و همه حاکی و کاشف از دور
 ریختن و عدم مصرف آنها می‌باشد.

بلکه اگر بنا باشد هر اسراف‌ی حرام و گناه، آن هم گناه کبیره و لابد
 مسقط عدالت باشد بسیاری از خوردن‌ها، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، اثاث
 البیت. دکورها، تشریفات زندگی، هبه‌ها، سوغاتی‌ها، مخارج بازگشت از
 سفر حج، جهیزیه‌ها... بلکه بعضی از ساختمانها، خصوصاً گنبدها، مناره‌ها،
 سردرهای کذایی که بعضاً به عنوان شعائر با هزینه‌های سنگین آن هم نه از
 پول شخصی که از پولهای... باید گفت همه اینها اسراف و تبذیر و کبیره

است. والعهدة علی مدعیها.

در هر حال چگونه این امور که لاتعدّ ولا تحصى است مانعی ندارد و بحثی از آنها مطرح نمی‌شود، ولی برای قربانی با آن خصوصیات که بیان شد چگونه تعقیب و پافشاری می‌شود؟^۱

خصوصاً که ترک عمدی قربانی موجب بطلان حج می‌شود، در صورتی که کشتن قربانی و رها کردن گوشت آن در نهایت اسراف و فعلی حرام است، که اسراف بودن و حرام بودن آن نیز قابل قبول نیست.^۲

۱ - وکم له من نظیر، منها:

ما روی عن ابن ابي نعیم من أنه قال: شهدت ابن عمر وأتاه رجل فسأله عن دم البعوضة، فقال: ممّن أنت؟ قال: من أهل العراق، قال: انظروا إلى هذا یسألني عن دم البعوضة و قد قتلوا ابن رسول الله ﷺ و سمعت رسول الله ﷺ یقول: إنهما ریحانتي من الدنيا، یعنی الحسن والحسین علیهما السلام (بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۲۶۲ و سفینة البحار: بَعْض).

۲ - عن علي بن الحسين علیهما السلام قال: قال امیرالمؤمنین علیهما السلام: للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له و یلبس ما ليس له و یشتري ما ليس له (بحار الانوار: ج ۷۵، ص ۳۰۴).

حسن اعتدال و میانه‌روی

اعتدال و میانه‌روی فی نفسه در تمام امور، خصوصاً در اکل و شرب و کم و کیف زندگی و مصارف شخصی بسیار تأکید شده است، و آیات و روایات بر این مطلب سفارش و توجه داده‌اند، و روش و سیره پیامبران به ویژه سیره عملی و زندگی روزمره پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و علمای اسلام در این زمینه روشنترین و بهترین الگوها است.

خداوند متعال کسانی را که در انفاق و صرف اموال خود - اعم از انفاقهای واجب، مانند نفقه زن و فرزند و عائله یا انفاقهای مستحبی و فی سبیل الله - میانه رو و متوسط باشند، و از زیاده روی و مخارج بیهوده و غیر عقلایی پرهیز کنند، و از سویی سختگیر و بخیل هم نباشند تمجید و آنان را به عنوان عبادالرحمن معرفی کرده است:

هُوَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ

قَوَامًا ۱.

امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه:

وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ، وَاسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى

السُّنَنِ ۲

به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که بهترین راه و رسمها است، رفتارتان را با روش پیامبر صلی الله علیه و آله (و زندگی او) تطبیق دهید که هدایت کننده ترین روشها است.

و نیز فرموده است:

فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی الله علیه و آله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأْسَى، وَعَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَى. وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسِي بِنَبِيِّهِ، وَالْمُتَمَتِّصُ لِأَثَرِهِ. قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَلَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا. أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا، وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا، عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ، وَحَفَرَ شَيْئًا فَحَفَرَهُ، وَصَعَّرَ شَيْئًا فَصَعَّرَهُ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَغَطَّيْمُنَا مَا صَعَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَكُنْفِي بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ. وَلَقَدْ كَانَ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ، وَيُزِدُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ

۱ - سوره فرقان: آیه ۶۷.

۲ - نهج البلاغه: ضمن خطبه ۱۱۰.

فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ - لِأَحَدِي أَرْوَاجِهِ - غَيَّبِي عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَرَخَّارَ فِيهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا. وَلَا يَعْتَمِدَهَا قَرَارًا، وَلَا يَرِيَّ جَوْ فِيهَا مُقَامًا، فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَعَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ. وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ. ۱

از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیروی کن! زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کس که بخواهد تاسی جوید، و انتسابی است [عالی] برای کسی که بخواهد منتسب گردد، و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد. و قدم به جای قدم او گذارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از حداقل نیاز از متاع دنیا استفاده نکرد و به آن تمایلی نشان نداد. پهلویش از همه لاغرتر و شکمش از همه گرسنه‌تر بود، دنیا به وی عرضه شد [تا آنچه می‌خواهد انتخاب کند] اما از پذیرفتن آن امتناع ورزید، او از آنچه مبعوض خداوند است آگاهی داشت لذا خود نیز آنها را منفور می‌شمرد، و آنچه خداوند آن را حقیر شمرده بود او نیز حقیر می‌دانست و کوچکها را کوچک و کم‌اهمیت.

اگر در ما چیزی جز محبت آنچه مورد غضب خدا و رسول، و بزرگداشت آنچه خداوند و پیامبرش آن را کوچک شمرده‌اند نباشد، همین خود برای مخالفت ما با خدا و سرپیچی از فرمانش کافی است.

قربانی در کشتارگاههای فعلی منی

پیامبر ﷺ روی زمین [بدون فرش] می‌نشست و غذا می‌خورد، و با تواضع همچون بردگان جلوس می‌کرد، با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کد، بر مرکب برهنه سوار می‌شد و حتی کسی را پشت سر خویش سوار می‌کرد، پرده‌ای را بر در اطاقش دید که در آن تصویرهایی بود، همسرش را صدا زد و گفت:

آن را از نظرم پنهان کن! که هرگاه چشمم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زرق و برقش می‌افتم.

او با تمام قلب خویش از زرق و برق دنیا اعراض، و یاد آن را در وجودش می‌راند، وی سخت علاقمند بود که زینتها و زیورهای دنیا از چشمش پنهان گردد، تا از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه همیشگی نداند و امید اقامت دائم در آن نداشته باشد. لذا آن را از روحش بیرون راند، از قلبش دور ساخت و از چشمش پنهان ساخت [آری] چنین است، کسی که چیزی را منفور می‌دارد نگاه کردن و یاد آوری آن را نیز منفور می‌شمرد.

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغِضُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءَ، فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لَشَيْءٍ، وَحَتَّى صَبَّكَ فَضْلَ
شَرَابِكَ.^۱

میان‌ه روی محبوب خداوند است، و اسراف مبعوض خداوند است، حتی انداختن هسته میوه‌ات را، زیرا آن هسته برای چیزی صلاحیت دارد، و حتی

۱ - وسائل الشیعه: ابواب النفقات، ب ۲۵، ح ۲.

ریختن زیادی آب آشامیدنی را.

در روایت دیگر فرمود:

إِنَّ السَّرْفَ يورث الفقر، وَإِن القصد يورث الغنى.^۱

اسراف موجب فقر می‌شود، و میانه روی موجب غنا و بی‌نیازی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

القصد مثرة و السرف مثوأة.^۲

میانه‌روی شخص را ثروتمند می‌کند و اسراف موجب فقر و زمین‌گیری است.

امام صادق علیه السلام:

إِن مع الاسراف قلة البركة.^۳

اسراف برکت را کم می‌کند.

بنابر این سعادت و آسایش فرد و جامعه در گرو میانه‌روی و عدلی از هر

گونه افراط و تفریط است.

۱- وسائل الشیعه: ابواب النفقات، ب ۲۵، ح ۸.

۲- همان: ح ۴.

۳- همان: ب ۲۷، ح ۲.

بررسی آیاتی که موهم حرمت هر اسراف است

اکنون به بحث و بررسی آیاتی می‌پردازیم که در آنها جمله‌ای قرار دارد که نظر سطحی به آن جمله‌ها موهم و موجب شده که لابد هر نوع و هر گونه اسراف حرام و گناه است، به عنوان مثال:

در قرآن آمده است:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱

اسراف نکنید زیرا که خدا اسراف‌کننده‌ها را دوست نمی‌دارد.

برخی با استناد به این آیه گفته‌اند: کسی که قربانی کند و گوشت آن مصرف نشود مسرف است، پس خدا او را دوست نمی‌دارد و در نتیجه عملش صحیح نیست و نباید قربانی کند.

یا در قرآن آمده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾^۲

۱ - سوره انعام: آیه ۱۴۱.

۲ - سوره فرقان: آیه ۶۷.

[عبادالرحمن] کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند، بخل

هم نمی‌ورزند.

وقتی اسراف در انفاق فی سبیل الله با آن همه تأکید و ثواب، مورد پسند و قبول خدا نباشد، قربانی که اسراف شود به طریق اولی مقبول واقع نمی‌شود.

و همچنین آیات دیگری مورد استناد و استدلال قرار گرفته است. ولی پس از مراجعه و تأمل در صدر و ذیل آیات مطرح شده و با توجه به شأن نزول و روایات و نظریه مفسرین و آیات مشابه معلوم و مبرهن می‌شود که این نتیجه‌گیری صحیح نیست، و این آیات هرگز دلالت بر حرمت هر اسراف‌ی ندارد، تا چه رسد به قربانی در منی که به عنوان یکی از اعمال حج و عبادتی از عبادات و شعاری از شعائر الهی انجام می‌گیرد. لذا به منظور روشن شدن این مطلب و بر طرف شدن این شبهه بر آن شدم که آیات مورد استناد و استدلال را مطرح و بررسی کنم.

آیه اول

﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

این جمله در ضمن آیه مبارکه ذیل است:

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

المُسْرِفِينَ^۱.

او آن خدایی است که برای شما بستانها از درختهای داربستی [مانند درخت انگور] و درختان آزاد و درختان خرما و زراعت‌ها که میوه و دانه‌های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه‌های مشابه یکدیگر و نامشابه بیافرید، شما از آن میوه‌ها و محصولات زراعی هرگاه رسید تناول کنید، و حق [فقیران] را در روز درو کردن بدهید، و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

این آیه برخی از مستحبات و آداب هنگام برداشت محصول زراعت را بیان فرموده است. و از تفاسیر و روایاتی که در معنا و شأن نزول آن وارد شده معلوم می‌شود که نهی از اسراف، در موردی بوده که زارع و باغبان تمام محصول خود را صدقه می‌داده و عیال خود را که واجب النفقه^۲ او بوده‌اند محروم و چیزی برای آنها نمی‌گذاشته است.

و ظاهر بعضی از روایات این است که این روش و عمل از زارع تکرار می‌شده است^۲ در حالی که بر شخص واجب است از درآمد خود مخارج عائله خویش را لااقل به مقدار ضروریات زندگی تأمین کند.

بنابراین هر کس تمام درآمد خود را صدقه بدهد و واجب النفقه

۱ - سورة انعام: آیه ۱۴۱.

۲ - عن هشام بن المثنی، قال: سأل رجل أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ فقال: كان فلان بن فلان الأنصاري - سمّاه - وكان له حرث، فكان إذا حلّ يتصدق به فبقي هو و عياله بغير شيء، فجعل الله عز وجل ذلك سرفاً.

۱ - وسائل الشيعه: ابواب الصدقة، ب ۴۲، ح ۳.

خویش را بدون خرجى بگذارد مرتكب خلاف شده و عمل او مورد پسند خداوند متعال نخواهد بود، و او را از تکرار آن عمل نهى مى‌کنند.

نیز روایات متعددى وارد شده که از آنها معلوم مى‌شود نهى ﴿لاتسرفوا﴾ تحریمی نیست، بلکه کراهتی یا ترحمی و اشفاقی مى‌باشد.

مرحوم شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» بابی تحت عنوان «باب کراهة الإسراف فى الإعطاء عند الحصاد و الجذاذ» مطرح کرده و در آن باب نقل کرده که:

ابن ابى نصر از حضرت رضا علیه السلام از معنای و آتوا حقه يوم حصاده و لاتسرفوا سؤال کرد.

حضرت فرمود:

كان أبى يقول: من الإسراف فى الحصاد و الجذاذ أن يتصدق الرجل بكفیه جميعاً، و كان أبى إذا حضر شيئاً من هذا فرأى أحداً من غلمانه يتصدق بكفیه صاح به: أعط بيد واحدة القبضة بعد القبضة، و الضغث بعد الضغث من السبيل.^۱

پدرم مى‌فرمود: از اسراف در هنگام درو این است که با دو مشت صدقه بدهند، و هرگاه که ملاحظه مى‌کرد غلامش به هر فقیری دو مشت صدقه مى‌دهد، مى‌فرمود: یک مشت بده، و از خوشه به هر فقیری یک دسته بده.

نیز از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در معنای ﴿لاتسرفوا إنّه لا یحبّ

المسرفین﴾ فرمود:

۱ - وسائل الشیعه: ابواب زکاة الغلات، ب ۱۶، ح ۱.

کان فلان بن فلان الأنصاري - سماء - کان له حرث و کان إذا جزء
تصدَّق به و بقي هو و عیاله بغير شیء فجعَل الله ذلک سرفاً.^۱
شخصی از انصار - که نامش را ذکر کرد - زراعت داشت، هنگامی که محصول
آن به دست می آمد تمامش را به فقرا می داد و خود و عائله اش بی چیز
می ماندند، خداوند عمل او را اسراف خواند.

در روایت دیگر از ابن ابی عمیر نقل کرده که شخصی از امام صادق علیه السلام
از معنای آیه ﴿و آتو حقه یوم حصاده و لا تسرفوا إنه لا یحب المرفین﴾
سؤال کرد، حضرت همان مطلب و داستانی را که امام باقر علیه السلام فرموده بود
به آن شخص پاسخ داد.^۲

مرحوم علامه طباطبایی همین روایت را از «کافی» نقل کرده و پس از
آن فرموده است:

شاید مراد از شخص انصاری که در روایت به آن اشاره شده ثابت بن قیس
شماس باشد، زیرا که طبری و غیره از ابن جریر نقل کرده اند که آیه در شأن
ثابت بن قیس بن شماس نازل شد که خرمای خود را از درخت چید و گفت
امروز هر که بیاید اطعامش می کنم، و تا شب تمام خرماها را اطعام کرد و
برای خودش چیزی نماند، سپس این آیه نازل شد: ﴿ولا تسرفوا إنه لا
یحب المرفین﴾.

و از «تفسیر قمی» نقل کرده که:

۱ - وسائل الشیعه: ابواب زکاة الغلات، ب ۱۶، ح ۲.

۲ - همان: ب ۱۶، ح ۳.

شعیب عقرقوفى گفت: از امام صادق علیه السلام از معنای ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا...﴾ سؤال کردم، فرمود:
دسته‌ای از خوشه و کفی از خرما در وقت جمع‌آوری محصول.
و از ابن‌الحجاج نقل کرده که:

گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: در زراعت دو حق است، حقی که از تو می‌گیرند و حقی که خود می‌دهی، گفتیم آنچه از من می‌گیرند کدام است و آنچه خود می‌دهم چیست؟
فرمود: آنچه از تو گرفته می‌شود عشر و نصف عشر است و آنچه خود می‌دهی بقول خدا است: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾.

مرحوم علامه طباطبائی بعد از نقل این روایات فرموده است:

و روایات در این معانی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام جداً زیاد است.^۱

امام‌المفسرین مرحوم شیخ طبرسى در ذیل این آیه فرموده است:

﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾: بَأَنْ تَتَصَدَّقُوا بِالْجَمِيعِ وَلَا تَبْقُوا لِلْعِيَالِ شَيْئاً.^۲

نیز مرحوم عیاشى ضمن تفسیر آیه مزبور، از امام باقر علیه السلام نقل کرده که
فرمود:

محصول را در شب درو، و جمع نکنید، خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ - بعد فرمود: - شخصی از

۱ - المیزان: ج ۷، ص ۳۶۹.

۲ - تفسیر جوامع الجامع: ص ۱۳۸.

انصار - که نامش را برد - زراعت داشت و هنگامی که آن را جمع و درو می‌کرد تمامش را صدقه می‌داد و خود و عیالش بی چیز می‌ماندند، خداوند این عمل او را اسراف خواند.

نیز از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده که می‌فرمود:

اسراف در هنگام درو، و جمع محصول این است که دو مشت، دو مشت صدقه بدهند و از پدرش امام کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: به هر فقیری یک مشت بیشتر نده.

و روایات متعددی در این باب و به همین مضامین نقل کرده است.^۱
مرحوم ملا فتح‌الله کاشانی بعد از آنکه معنای آیه ﴿وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ را بیان کرده، فرموده است:

آورده‌اند که ثابت بن قیس قریب پانصد نخل خرما تصدق کرد و هیچ از آن برای خود و عیال خود نگذاشت، و به جهت این از انفاق عیال خود عاجز شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از این منع فرمود، و فرمود:

«ابدأ بمن تعوله» اول ابتدا به عیال خود کن و فاضل آن را صدقه نما، و حق سبحانه این آیه فرستاد: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا﴾ - تا آنکه فرموده است: - و مذهب اهل البیت علیهم السلام آن است که اگر شخصی مقدار کوه ابوقیسیس در راه خدا صرف کند اسراف نیست...

تا اینکه آخر آیه را نقل و این طور معنی کرده است:

﴿إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ به درستی که حق تعالی دوست نمی‌دارد

اسراف کنندگان را یعنی نپسندد عمل ایشان را.^۱

اکنون با توجه به روایات و کلمات مفسرین آیا می‌توان ادعا کرد که این جمله از آیه، دلالت بر حرمت هر اسراف دارد؟

آیا بر فرض که دلالت بر حرمت تصدق تمام محصول داشته باشد، شامل زارعی که برای مخارج عائله خود نیازی به محصول زراعت ندارد و از محل دیگر تأمین می‌کند، می‌شود؟

آیا شامل زارعی که اصلاً عائله ندارد و تمام محصول خود را ایثار می‌کند می‌شود؟^۲

و بالأخره با توجه به صدر و ذیل این آیه و روایات وارده در معنای آن آیا می‌توان گفت قربانی واجب که از اعمال حج و عملی عبادی و شعار دین است در صورتی که گوشت آن مصرف نشود اسراف است؟ و صحیح و مجزی نمی‌باشد؟

آیا این آیه با آیه شریفه ﴿يَا بَنِي آدَم خذوا زينتكم عند كل مسجد و كلوا و اشربوا ولا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين﴾^۳ فرق می‌کند؟

آیا اسراف در اکل و شرب مطلقاً - حتی اگر ضرر معتنی به نداشته باشد - حرام است؟

۱ - منهج الصادقین: ج ۳، ص ۴۵۹.

۲ - در «وسائل الشیعه»: ابواب الصدقات، بابی تحت عنوان «باب استحباب الإیثار ولو بالقلیل لغير صاحب العیال» منعقد، و روایات متعددی در این رابطه نقل فرموده است.

۳ - سوره اعراف: آیه ۳۱.

آیا بیش از اندازه خوردن مطلقاً مسقط عدالت است؟
 اگر شخصی در ماه رمضان در حال سیری روزه خود را با خوردن که اسراف است باطل کرد - هر چند مضرّ هم نباشد - آیا باید کفاره جمع بدهد؟^۱

معنای آیه در تفسیر «منهج الصادقین» چنین است:

﴿كلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لا يحبّ المسرفين﴾

بخورید و بیاشامید و از حدّ در مگذرید به تحریم حلال یا به افراط طعام و

آشامیدنی در خوردن آن که خداوند دوست نمی دارد اسراف کنندگان را.

یعنی آنها که زیاده از سیری خورند - تا آنکه فرموده است:

اکثر بر آنند که مراد به اسراف در این مقام خوردن و آشامیدن بر سیری است،

چه آن در مظان مضرت است.^۲

در «تفسیر بیضاوی» نیز آیه به همین مضمون معنی شده است.^۳

به هر حال به مقتضای آیه شریفه آیا می توان گفت که پر خوری یا چیز

خوردن در حال سیری حرام است؟

۱ - در «عروة الوثقی» فرموده است: لافرق فی الإفطار بالمحرّم بالموجب لكفارة الجمع بین أن يكون الحرمة أصلية كالزنا... أو عارضية كالوطي حال الحيض، أو تناول ما يضره (فصل ۶، فی ما يتعلق بالكفارة، مسألة ۳).

۲ - منهج الصادقین: ج ۴، ص ۲۲.

۳ - ﴿كلوا واشربوا﴾ ما طاب لكم ﴿ولا تسرفوا﴾ بتحریم الحلال، أو بالتعدی إلى الحرام، أو بإفراط الطعام و الشره عليه. ﴿إنه لا يحبّ المسرفين﴾ أي لا يرتضى فعلهم (ج ۳: ص ۱۷).

بلی در کراهت آن بحثی نیست، و در روایات از پر خوری و غذا روی غذا خوردن مذمت شده است^۱ و چنانچه ضرر غیر قابل تحمل و معتد به داشته باشد از جهت ضرر و اضرار به نفس جایز نیست.

در عین حال، بعضی اوقات پر خوری مستحب و راجح است، مثلاً چنانچه میزبان میهمانی را که سیر است به خوردن غذا دعوت کند، بر میهمان مستحب است دعوت صاحب سفره را اجابت کند و با اینکه سیر است باز غذا بخورد، یعنی اسراف کند^۲ و این اسراف حتی مکروه هم نیست تا چه رسد که حرام باشد.

به هر حال آیه «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» را به این منظور مطرح کردم که معلوم گردد این قبیل آیات فی نفسه و با قطع نظر از قرائن و دلایل خارج، دلیل بر حرمت هر اسراف‌ی نمی‌شود.

همچنین هرگاه در روایتی عملی را اسراف و شخصی را به لحاظ کارش مسرف خوانده‌اند نمی‌توان به صرف دیدن آن روایت - هر چند هم صحیح باشد - حکم به حرمت آن عمل نمود و آن شخص را عاصی و گنه کار تلقی کرد.

۱ - به «وسائل الشیعه»: ابواب آداب المائدة، ب ۲، «کراهة الشبع والأکل علی الشبع» و ب ۴: کراهة التخممة والامتلاء، مراجعه شود.

تیز در «عروة الوثقی»: فصل فی شرایط وجوب الصوم، مسألة ۶ فرموده است: یکره لمن یجوز له الافطار التملی من الطعام والشراب.

۲ - به وسائل الشیعه: ب ۲۵ «استحباب اجادة الأکل فی منزل المؤمن و الانبساط فیه والإکثار منه ولو بعد الامتلاء» مراجعه شود.

امام صادق علیه السلام:

من سأل الناس شيئاً و عنده ما يقوته يومه فهو من المسرفين. ۱

آیه دوم

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ ۲.

و [عباد الرحمن] آنهایی هستند که هنگام انفاق اسراف نکرده و بخل هم نوزند، بلکه میانه‌رو و معتدل باشند.

ظاهراً چنین توهم شده کلمه انفاق که در آیه مزبور آمده است فقط به معنای انفاق فی سبیل الله است، و نتیجه گرفته‌اند که وقتی اسراف در انفاق فی سبیل الله با آن همه تأکید و اجر و ثواب پسندیده نیست، و عباد الرحمن کسانی هستند که از آن مبرّی و منزّه باشند، اسراف در قربانی به طریق اولی پسندیده نیست.

ولی پس از بررسی معنا و اقسام انفاق و احکام آن معلوم می‌شود که چنین توهم و برداشتی از آیه سطحی و بی وجه و بی مورد است، زیرا انفاق فی سبیل الله فی نفسه ناپسند نبوده و نیست اگرچه به درجه اسراف برسد.

قربانی هم همان‌گونه که در صفحات قبل بیان شد، موضوعاً از مسأله اسراف خارج است.

۱ - تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۴.

۲ - سوره فرقان: آیه ۶۷.

در عین حال به منظور روشن شدن این مطلب و رفع و دفع این توهم، معنا و مسائل مربوط به انفاق را به‌طور خلاصه بازگو کرده و بعضی از روایات وارده در معنای آیه را همراه با اقوال جمعی از مفسرین یادآور می‌شوم.

معنا و اقسام انفاق و احكام آن

انفاق به معنای بذل مال و خرج کردن آن در رفع نیازهای خود یا دیگری است.^۱

انفاق ممکن است فی سبیل الله باشد:

﴿...وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظَلَمُونَ﴾^۲

و ممکن است برای صدّ عن سبیل الله و به منظور خاموش کردن نور خدا باشد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً...﴾^۳

انفاق ظاهراً محکوم به احکام خمس است:

۱ - الإنفاق بذل المال و صرفه فی رفع حوائج نفسه أو غيره.

۲ - سورة انفال: آیه ۶۰.

۳ - سورة انفال: آیه ۳۶.

- ۱- انفاق واجب، مانند نفقه و خرج زن و فرزند و سایر واجب النفقه‌های شخص.
- ۲- انفاق مستحب، مانند انفاق به ارحام و فقرا و کارهای خیر و فی سبیل الله.
- ۳- انفاق حرام، مانند انفاق و خرج کردن برای صدّ عن سبیل الله، و برای تهیه و خرید مسکرات و آلات لهو و لعب، و صرف در گناه مانند زنا و برای شرب خمر، و انفاق به کسی که آن را در گناه مصرف کند^۱ و نظیر این امور.
- ۴- انفاق مکروه، مانند خرج در خرید و تهیه وسائل دکوری و تشریفاتی یا خرج کردن برای گرد هماییهای بی فایده و امثال اینها.
- ۵- انفاق مباح، مانند پول ریختن بر سر عروس و داماد، خرج کردن در سرگرمی‌ها و گرد همایی‌های صرفاً تفریحی، سفرهای تفریحی و نظایر این امور.

۱- الثانی: أن لا یكون ممن ینفق علیه إعانة علی الإثم وإغراء بالقبیح، فلا یجوز إعطاؤها لمن ینفقها فی المعاصی، خصوصاً إذا كان تركه ردعاً له عنها. ولا یجوز دفعها [أی الفطرة] إلی من ینفقها فی المعصیة، والأحوط عدم دفعها إلی شارب الخمر و المتجاهر بالمعصیة (عروة الوثقی: اوصاف مستحقین زکات، ذیل مسألة ۸؛ و مصرف فطره، مسألة ۱).

کلمات مفسرین در معنا و مراد از آیه شریفه

مرحوم ملافتح الله کاشانی فرموده است:

﴿إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا﴾ چون نفقه کردند اسراف ننموده و از حد شرع در

نگذشتند، یعنی در معاصی و محرّمات صرف نکردند.

﴿وَلَمْ يَقْتَرُوا﴾ و تنگ‌گیری نکردند، مانند تنگ‌گیری بخیل و شحیح،

یعنی بخل نورزیدند و حق الله از مستحق بازداشتند.^۱

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾

الإنفاق بذل المال و صرفه في رفع حوائج نفسه أو غيره، والإسراف

الخروج عن الحدّ و لا يكون إلا في جانب الزيادة، وهو في الإنفاق

التعدي عما ينبغى الوقوف عليه في بذل المال.

و القتر بالفتح فالتحّ فالتقليل في الإنفاق، و هو بإزاء الإسراف

علی ما ذکره الراغب.^۱

در «تفسیر قمی» چنین آمده است:

﴿والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا﴾

الإسراف الإنفاق فی المعصیة فی غیر حق، و ﴿لم یقتروا﴾ لم ییخلوا
عن حق الله ﴿وكان بین ذلك قواماً﴾ والقوام العدل و الإنفاق فی ما
أمر الله به.^۲

مرحوم علامه طبرسی فرموده است:

﴿والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا﴾

و اختلف فی معنی الإسراف، فقیل: هو النفقة فی المعاصی، و الإقتار
الإساک عن حق الله تعالی. عن ابن عباس و قتادة؛
وقیل: السرف مجاوزة الحدّ فی النفقة، و الإقتار التقصیر عما لا بدّ منه،
عن إبراهیم النخعی.

و روي عن معاذ أنه قال: سألت رسول الله ﷺ عن ذلك، فقال:

من أعطی فی غیر حق فقد أسرف، و من منع عن حق فقد قتر.

و روي عن أمير المؤمنين عليه افضل الصلاة أنه قال:

ليس فی المأكول و المشروب سرف و أن كثر.^۳

۱ - تفسیر المیزان: ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۲ - تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۱۷.

۳ - مجمع البیان: ج ۷، ص ۱۷۹.

برخی از روایات وارده در معنا و مراد از آیه شریفه

امام رضا علیه السلام:

قال: استأذنت الرضا عليه السلام في النفقة على العيال فقال: بين المكروهين، قلت: لا أعرف المكروهين، قال: إن الله كره الإسراف وكره الإقتار، فقال: ﴿والذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواماً﴾^۱.

از حضرت رضا علیه السلام راجع به نفقه بر عیال سؤال کردند، فرمود: بین دو مکروه واقع است، سائل گفت: معنای دو مکروه را نفهمیدم، حضرت فرمود: خداوند اسراف را کراهت دارد، سختگیری و کم خرج کردن و بخل را هم کراهت دارد، و فرموده است: [عباد الرحمن] کسانی هستند که وقتی خرج می کنند اسراف نمی کنند و بخل هم نمی ورزند بلکه میانه رو و معتدل اند.

امام کاظم علیه السلام:

عبدالله بن ابان می گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از نفقه بر عیال

۱- وسائل الشیعه: ابواب النفقات، ب ۲۷، ج ۶

سؤال کردم.

فرمود:

ما بین المکروهین: الاسراف والاعتقار.^۱

نقله ما بین دو مکروه واقع است: اسراف و سختگیری.

امام رضا علیه السلام:

محمد بن سنان گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع به معنای ﴿والذین إذا أنفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک قواماً﴾ سؤال کردم، فرمود:

القوام هو المعروف علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره علی قدر عیاله و مؤنته التي هی صلاح له و لهم، لا یکلف الله نفساً الا ما آتاها.^۲

قوام همان معروف و شایسته و سزاوار است که توانمند به قدر خود و ناتوان به قدر خویش، به مقدار نیاز عائله اش به طوری که صلاح وی و عیالش مصرف آن مقدار باشد، خداوند تکلیف نمی کند کسی را مگر آنچه را به او داده است.

ضمناً روایات در این رابطه و به همین مضامین متعدد، و در ابواب مختلف کتاب النفقات وسائل الشیعه و غیر آن موجود است.

ملاحظه شد که کلمات مفسرین و روایات مربوطه به آیه شریفه ظاهرند در اینکه آیه در مقام مدح کسی است که در مطلق خرج کردن از

۱- وسائل الشیعه: ابواب النفقات، ب ۲۷، ح ۱.

۲- همان: ح ۳.

اسراف و زیاده روی پرهیز می‌کند و معتدل و میانه‌رو است، بلکه از بعضی روایات معلوم شد که آیه در خصوص نفقات واجبه و مخارج بر عائله است. مضافاً بر اینکه اکثر مفسرین اسراف را به معنای صرف و خرج در معصیت و غیر حق دانسته‌اند و روایت منقول در «مجمع‌البیان» نیز صریح در این معنا بود.

بنابراین آیه شریفه در مقام تمجید کسانی است که در مخارج خود و عائله خویش میانه‌رو می‌باشند و از مقدار معلوم تجاوز نمی‌کنند و بحق خرج می‌کنند؛ و اصلاً نظری به انفاق فی سبیل الله ندارد و بر فرض اطلاق، می‌توان ادعای حتم نمود که مراد مدح کسانی است که انفاق آنان در معاصی و محرّمات نیست، چه نسبت به خود و عائله‌اش یا نسبت به فقرا و مساکین، یعنی به فقیر و مسکینی که مال را در معصیت و گناه مصرف می‌کند انفاق نمی‌کنند و به فقیری که انفاق به او اعانت بر گناه است انفاق نمی‌کنند.

بر فرض اینکه مراد از انفاق در آیه، خصوص انفاق فی سبیل الله باشد می‌توان گفت جهت اینکه خداوند این افراد را در عداد عبادالرحمن قرار داده است شاید به لحاظ این است که آنها در انفاق بخل نمی‌کنند و صفت عدم بخل در خوبی و متصف شدن آنان به عبادالرحمن بودن کافی است، گرچه این احتمال با توجه به سیاق آیه و آخر آن ﴿وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ بعید است.

استحباب ایثار^۱

از آنچه گذشت معلوم شد که آیه شریفه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»^۱ مربوط به اسراف در انفاق فی سبیل الله نیست؛ و بر فرض اطلاق و شمول، آیات و روایات و سیره عملی معصومین علیهم السلام و علمای عظیم الشان شیعه در طول تاریخ مقدم و حاکم بر اطلاق این آیه است.

و از مجموع استفاده می شود که انفاق فی سبیل الله و ایثار غیر بر نفس مطلقاً ممدوح و مستحب است و عاملین به آن مورد ستایش خداوند متعال قرار گرفته اند. برخی از آیات عبارتند از:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾*^۲

۱ - ایثار آن است که شخص به چیزی که خود دارد نیازمند باشد، در عین حال نیازمند دیگری را بر خود مقدم داشته و آن را به او بدهد.

* نمود مدح علی را به هل اتی رحمان چه کرد از سر اخلاص نان خود ایثار
۲ - سورة انسان: آیه ۸.

﴿الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِالْئِيلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...﴾^۱
 ﴿... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ
 نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲.

اما روایاتی که دلالت بر استحباب ایثار دارد زیاد است که به عنوان
 نمونه تعدادی از آنها را نقل می‌کنم:

امام صادق علیه السلام:

عن جميل - في حديث - قال لأبي عبد الله عليه السلام: من غرر أصحابي؟
 قال: هم البازون بالإخوان في العسر واليسر، ثم قال: يا جميل، أما
 إنَّ صاحب الكثير يهون عليه ذلك، وقد مدح الله في ذلك
 صاحب القليل، فقال في كتابه: ﴿... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ
 بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳.

امام صادق علیه السلام:

عن سماعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل ليس عنده إلا قوت
 يومه، يعطف من عنده قوت يومه على من ليس عنده شيء؟
 ويعطف من عنده قوت شهر على من دونه؟ والسنة على نحو
 ذلك؟ أم ذلك كله الكفاف الذي لا يلام عليه؟ فقال: هو أمران،
 أفضلكم فيه أحرصكم على الرغبة والإثرة على نفسه، فإن الله

۱ - سورة بقره: آیه ۲۷۴.

۲ - سورة حشر: آیه ۹.

۳ - وسائل الشیعه: ابواب الصدقات، ب ۲۸، ح ۱.

عزّوجلّ يقول: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^١
والأمر الآخر، لا يلام على الكفاف، واليد العليا خير من اليد
السفلى، وابدأ بمن تعول.^١

امام كاظم عليه السلام:

عن علي بن سويد السائي، عن ابي الحسن موسى عليه السلام قال: قلت
له: أوصني، فقال: آمرك بتقوى الله، ثم سكّ، فشكوت إليه قلّة
ذات يدي، وقلت: والله لقد عريت حتى بلغ من عريي أنّ أبا فلان
نزع ثوبين كانا عليه فكسانيهما، فقال: صم و تصدّق، قلت: أتصدّق
مّمّا وصلني به إخواني وإن كان قليلاً؟ قال: تصدّق بما رزقك الله
ولو آثرت على نفسك.^٢

امام باقر يا امام صادق عليه السلام:

عن أبي بصير، عن أحدهما عليه السلام، قال: قلت له: أيّ الصدقة أفضل؟
قال: جهد المقلّ، أما سمعت الله عزّوجلّ يقول: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ
أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾.^٣

اميرالمؤمنين على عليه السلام:

الإيثار أعلى الإيمان.^٤

١ - وسائل الشيعة: ابواب الصدقات، ب، ٢٨، ح ٥.

٢ - همان: ح ٦.

٣ - همان: ح ٧.

٤ - درر الكلم.

امام صادق علیه السلام:

و عن الصادق علیه السلام حيث سئل عنه: أي الصدقة أفضل؟ فقال: جهد المقل. أما سمعت قول الله عز وجل: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾؟^۱

لازم به یادآوری است که اگر کسی مدیون است و حقوق واجب مثل خمس، زکات، مظالم عباد و امثال آن بر عهده او است باید آن را بپردازد، و ادای مطلق دیون مقدم بر صدقه و انفاق فی سبیل الله است.

نیز توسعه بر عائله مقدم بر تصدق و انفاق مستحبی است، بلکه اگر انفاق تمام مال منجر به فقر و ابتلای شخص به سؤال و تکدی شود، یا اگر موجب فقر عائله وی و منجر به سؤال و تکدی آنها شود صحیح نیست.

همچنین انفاق و هبه مال به شخصی که مال را در معصیت و فسق و فجور مصرف می کند یا موجب تأیید او می شود صحیح نیست. و ظاهراً روایاتی که از اسراف در انفاق نهی فرموده اند مربوط به چنین مواردی می باشد.

متأسفانه بسیاری از مردم با اینکه بدهی یقینی دارند و وجوهات و مظالم عباد بر ذمه آنها می باشد به فکر ادای آنها نیستند، ولی چه بسا مبالغی به عنوان فی سبیل الله مصرف می کنند.^۲ و گاهی برای کارهای

۱ - کافی: ج ۴، ص ۱۸، باب الإیثار، ح ۲.

۲ - در زمانی که با گذرنامه شش تومانی به کربلا می رفته اند شخصی از اهل اصفهان خدمت مرحوم آیه الله حاج آقا رحیم ارباب - یکی از علمای بزرگ و نامی

بی خاصیت و چشم و هم چشمی پولهای زیادی خرج می‌کنند که لازم است تذکر داده شود ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾^۱ اِنْ شَاءَ اللهُ تعالی.

← اصفهان - عرض می‌کند قصد گرفتن گذرنامه برای سفر کربلا دارم، مرحوم ارباب به او می‌فرماید: چنانچه احتمال می‌دهی وجوهات (سهیم امام و سهیم سادات) به ذمهات باشد و بدهکار باشی، بجای سفر کربلا بدهی احتمالی خود را بپرداز. با توجه به این مطلب و طبق روایات متعددی که در باب زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است، شبهه این می‌باشد که زیارت آن حضرت مانند زیارت خانه خدا بر کسانی که بتوانند واجب باشد. (به بحار و کامل الزیارة مراجعه شود) در عین حال آن عالم جلیل‌القدر فرموده است پرداخت بدهی احتمالی مقدم بر زیارت امام حسین علیه السلام است تا چه رسد به بدهی‌های یقینی. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

نهی ترحمی و اشفاقی

البته در بعضی از موارد که از اسراف در انفاق نهی شده است منظور نهی تحریمی و کراهتی نیست، بلکه نهی ترحمی و اشفاقی می‌باشد که مبدا انفاق کننده در مضیقه قرار گیرد، یا بهتر است در وضع عائله‌اش توسعه دهد، یا مبدا نزدیکان او نیازمند باشند هر چند واجب النفقه نیستند، و امثال اینها.

و ظاهراً ﴿... لَا تُبْسِطُهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّخْسُورًا﴾^۱ نهی ترحمی و اشفاقی باشد، به قرینه «ملوماً» و «مخسوراً» بلکه به قرینه آیه بعد ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ...﴾^۲.

بنابر اینکه این آیه تعلیل برای نهی از بسط ید باشد، خصوصاً با توجه به روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شده معلوم می‌شود که مخاطب به «لا تبسطها» شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

۱ - سوره اسراء: آیه ۲۹.

۲ - سوره اسراء: آیه ۳۰.

و در این صورت معلوم است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهت بسطید خود و انفاق همه آنچه داشته است هرگز خود را ملامت نمی‌کند و ملامت دیگری هم تکلیف آور نیست، همانگونه که «محسور»، یعنی برهنه ماندن آن حضرت یا انقطاع وی از مردم آنهم به طور موقت، موجب عدم جواز بسطید نمی‌شود.

و این امور قرینه است که «لاتبسطها» نهی اشفاقی و ترحمی است نه تحریمی و یا کراهتی.

آیه به طور کامل چنین است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾^۱

نه هرگز دست خود محکم بسته‌دار و نه بسیار باز و گشاده دار، که هر کدام کنی به نکوهش و حسرت خواهی نشست.

چون ممکن است توهم شود که «لا تبسطها» ظهور دارد در نهی از اسراف در انفاق فی سبیل الله، لذا نظریه بعضی از مفسرین را با بعضی از روایات که در رابطه با آیه شریفه وارد شده است نقل می‌کنیم که چنین توهمی به وجود نیاید.

مرحوم ملا فتح‌الله کاشانی در تفسیر آیه مزبور فرموده است:

و ابو عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر محسور به عریان کرده، یعنی مجرد و منقطع از جامه. و مؤید این است که در اسباب نزول سبب نزول آیه را گفته است که فرستادند از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چیزی بگیرند و اگر هیچ نداشت پیراهنش را مطالبه و بگیرند و

حضرت چیزی نداشت، لذا به حجره در آمده پیراهن خود بیرون و به وی داد و برهنه نشست، بلال اقامه گفت، مردم منتظر بودند و او به سبب برهنگی نمی توانست بیرون آید، آیه مذکور نازل شد.

و از جابر نیز نقل شده که: کودکی آمد و گفت: مادرم پیراهن شما را که در برداری می خواهد، حضرت شرم کرد و به اندرون خانه رفت و پیراهن بیرون کرد و به وی داد و برهنه نشست و برای نماز بیرون نیامد تا پیراهنی به دست آورد و پوشید... در این موقع آیه مذکور نازل شد، و خدا فرمود: دست خود را نه بسته بدار نه باز و گشاده دار، که هر کدام کنی به نکوهش و حسرت خواهی نشست.^۱

امام صادق علیه السلام:

المحسور، العریان.^۲

امام صادق علیه السلام:

عن عجلان قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فجاء سائل فقام إلي مكتمل^۳ فيه تمر فملاً يده فناوله، ثم جاء آخر فسأله فقام فأخذ بيده فناوله، ثم آخر فقال: الله رازقنا وإياك.

ثم قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله كان لا يسأله أحد من الدنيا شيئاً إلا أعطاه، فأرسلت إليه امرأة ابناً لها، فقالت: فأسأله، فإن قال: ليس

۱ - منهج الصادقين: ج ۵، ص ۲۷۷.

۲ - تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۹.

۳ - «المكتمل» كمنبر: الزننيل الكبير.

عندنا شيء فقل: اعطني قميصك، قال: فأخذ قميصه فرماه إليه [و في نسخة أخرى: وأعطاه] فأدبه الله تبارك و تعالى على القصد، فقال: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ ١.

امام صادق عليه السلام:

علم الله عز اسمه نبيه كيف ينفق؛ و ذلك أنه كانت عنده أوقية من الذهب فكره أن يبيت عنده فتصدق بها فأصبح و ليس عنده شيء، و جاء من يسأله فلم يكن عنده ما يعطيه، فلامه السائل و اغتم هو حيثما لم يكن عنده شيء و كان رحيماً رقيقاً، فأدب الله عز وجل نبيه بأمره، فقال: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ يقول: إن الناس قد يسألونك و لا يعذرونك فإذا أعطيت جميع ما عندك من المال قد كنت حسرت من المال. ٢.

و مرحوم علامة طباطبائي فرموده است:

أن كون قوله: ﴿وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ﴾ ظاهراً في النهي عن التبذير والإسراف غير معلوم، و كذا كون إنفاق جميع المال في سبيل الله إسرافاً و تبذيراً غير ظاهر، و إن كان منهيّاً عنه بهذه الآية، كيف و من المأخوذ في مفهوم التبذير أن يكون على وجه الإفساد، و وضع

١ - تفسير عياشى: ج ٢، ص ٢٨٩.

٢ - كافي: ج ٥، ص ٤٨، ح ١.

المال ولو كان كثيراً أو جميعه في سبيل الله و إنفاقه على من يستحقه
ليس بإفساد له، ولا وجه للتحسر والغم على ما لم يفسد ولا أفسد.^۱

ادامه بررسی آیاتی که موهم حرمت هر اسرافی است

آیه سوم

﴿...وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾.^۲

این بخش از آیه در ضمن آیه و آیاتی است که موعظه‌ها و نصایح مؤمن آل فرعون را به فرعونیان کافر و مشرک و قاتلان به ناحق، بیان کرده است. ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾^۳ و مکرر آنها را به توحید و خداپرستی و نجات دعوت کرد، ولی آن قوم نه تنها دعوت او را اجابت نکردند بلکه آن مؤمن را هم به کفر و شرک که عاقبت آن آتش و جهنمی شدن است. دعوت می‌کردند. ﴿أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾^۴ و سرانجام به فرعونیان کافر و قاتل فرمود: ﴿وَ أَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ...﴾.^۵

۱ - المیزان: ج ۱۳، ص ۸۳.

۲ - سوره غافر: آیه ۴۳.

۳ - سوره غافر: آیه ۳۸.

۴ - سوره غافر: آیه ۴۱.

۵ - سوره غافر: آیه ۴۳.

و محققاً بدانید بازگشت همه ما به سوى خدا است.

﴿وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾.

و البته از حد بیرون رفتگان به سبب شرک و کفر و ریختن خونهای ناحق -

که شما فرعونیان هستید - همه اهل آتش دوزخند.

اکنون که مورد و مضمون آیه به طور خلاصه بیان شد، معلوم می شود

که معنای اسراف و مراد از مسرفین در این آیه چیست، و چه سنخ انسانهایی بوده اند.

معلوم می شود که اسراف و خروج آن قوم از میانه روی و اعتدال از چه

چیزی بوده است.

معلوم می شود که تجاوز آنها - که مسرف و از اهل دوزخ خوانده

شده اند - از توحید و خداپرستی و داخل شدن در کفر و شرک بوده است.^۱

و بدیهی است که هر قوم و فرقه و شخصی که این چنین باشد، یعنی از

حدّ حق و توحید و عبودیت الله تجاوز کرده، و دعوت خیرخواهانه شخصی

چون مؤمن آل فرعون را اجابت نکند و همچنان بر کفر و شرک و جنایت

اصرار ورزد، البته که از اصحاب نار و از مسرفین جهنمی خواهد بود.

بنابراین آیا صحیح است به این آیه استدلال شود و گفته شود، هر

مصرفی، حتی شخصی که مثلاً خرمایی خورده و هسته آن را دور انداخته،

یا آب خورده و زیادی آب ته لیوان خود را ریخته است - مثل قوم فرعون -

از اصحاب نار و از مسرفین جهنمی است؟

۱ - به تفسیر منهج الصادقین، ج ۸، ص ۱۵۰، و دیگر تفاسیر مراجعه شود.

آیه چهارم

﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ ۱.

به این بخش از آیه مزبور نیز بر حرمت مطلق اسراف استدلال شده، که جای تعجب است.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى...﴾ ۲ در این هنگام که تصمیم قتل

موسی را گرفتند، مؤمن آل فرعون به آنها خطاب کرد و گفت:

﴿... أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ
إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ ۳.

آیا مردی را به جرم اینکه می‌گوید پروردگار من خدا است [نه فرعون و
هامان و بنهای دیگر] می‌کشید؟ در صورتی که با معجزه و برهان روشن
[مانند مبدل شدن عصا به اژدها و ید بیضا و غیر آن] از جانب خدا برای
[هدایت] شما آمده است. [آخر فکر کنید] اگر او دروغگو می‌باشد گناه
دروغش بر خود او است و اگر راستگو باشد بعضی از وعده‌های او به شما
برسد [همه هلاک خواهید شد] البته خداوند مردم متجاوز از حد و دروغگورا
هدایت نخواهد کرد.

یعنی کسانی که از حد اعتدال تجاوز کرده و به آنجا رسیده‌اند که

۱ - سوره غافر: آیه ۲۸.

۲ - سوره غافر: آیه ۲۶.

۳ - سوره غافر: آیه ۲۸.

تصمیم کشتن همچون موسی بن عمران علیه السلام را با آن همه معجزه آشکار گرفته، و می‌خواهند او را به جرم گفتن حق و کلمه توحید ﴿رَبِّيَ اللهُ﴾ بکشند، به علاوه کذاب در نفی ربوبیت پروردگار هستند و خدایانی غیر از الله گرفته‌اند، این چنین افراد مسرفینی هستند که خداوند هرگز آنها را هدایت نمی‌کند، و توفیق خود را شامل حال آنان نخواهد کرد.

و معلوم است که مورد، مخصص نیست، و هر فرقه و قومی مانند فرعونیان که درصدد قتل گوینده ﴿رَبِّيَ اللهُ﴾ باشند و خدایانی جز خدای واحد را پرستش کنند همانا از مسرفین غیر قابل هدایت هستند و توفیقات الهی شامل حالشان نخواهد شد.

اما کسانی که به قصد تقرب الی الله و به عنوان انجام وظیفه الهی و به منظور اطاعت خدا و اقامه یکی از شعائر الله عملی انجام می‌دهند، آیا می‌توان گفت: مانند فرعونیان طغیانگر و کذاب هستند؟

آیا این دو گروه تحت عنوان... و مصداق یک آیه قرار می‌گیرند؟^۱

آیه پنجم

﴿...وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾^۲

برای حرمت مطلق اسراف به جمله مزبور نیز تمسک شده است، که

۱ - وقتی استدلال به این بخش از آیه را دیدم به یاد شخصی افتادم که نماز نمی‌خواند، به او گفتند چرا نماز نمی‌خوانی؟ گفت: خداوند در قرآن فرموده است: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾.

۲ - سورة انبیاء: آیه ۹.

این هم شگفت آور و از غرایب است.

زیرا این جمله مربوط به مشرکین و کفار است.

مرحوم ملافتح الله کاشانی فرموده است:

﴿ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ...﴾ پس راست گردانیدیم

ایشان را آن وعده ای که با ایشان کرده بودیم... پس نجات دادیم از عذاب

انبیاء و هر که را خواستیم از مؤمنین... ﴿وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ و هلاک

کردیم اسراف کنندگان را در کفر و طغیان و شرک و عصیان.^۱

مرحوم علامه طباطبایی فرموده است:

﴿فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ﴾ قوله ﴿فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ

نَشَاءُ﴾ أي الرسل و المؤمنین، و المرفون هم المشركون المتعدون

طور العبودية.^۲

قابل توجه اینکه خداوند این مشرکین را به محض اسراف در کفر و

شرک و تعدی از طور عبودیت هلاک نکرد، بلکه وقتی هلاکشان کرد که

علاوه بر انکار رسالت انبیا در مقام آزار و اذیت و معارضه با آنها برآمدند و به

وعد و وعیدهای الهی اعتنا نکردند ﴿ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ...﴾.

و ظاهراً الف و لام در ﴿المسرفین﴾ برای عهد است، و مراد همان

مردمی هستند که علاوه بر انکار رسالت دست به ظلم و طغیانگری و آزار

انبیا زدند که در آیات قبل به آنها اشاره شده است.

۱ - منهج الصادقین: ج ۶، ص ۵۳.

۲ - المیزان: ج ۱۴، ص ۲۵۵.

در هر حال معلوم است که این جمله تنها شامل حال چنین افرادی می‌شود نه غیر آن.

ضمناً این آیه برای تهدید و تخویف کفار مکه است که همانند پیشینیان مرتکب شرک و ظلم و در مقام آزار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا...﴾^۱

پروردگارا به کرم خود از گناه و اسراف و افراط و تفریط‌هایی که ما درباره خود کرده‌ایم درگذر، و ما را ثابت قدم بدار.

رجاء و اتق داریم که مورد لطف و کرم: خدای سبحان قرار خواهیم گرفت، زیرا خود فرموده است:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۲

[ای رسول رحمت] به آن بندگان که [به عصیان] اسراف بر نفس خود کرده‌اند بگو: هرگز از رحمت [نامتناهی] خدا ناامید مباشید، البته خدا همه گناهان را [چون توبه کنید] خواهد بخشید، زیرا او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است.

آمین رب العالمین

۱ - سورة آل عمران: آیه ۱۴۷.

۲ - سورة زمر: آیه ۵۳.

ختم سخن

اکنون با توجه به مطالبی که به طور خلاصه بیان شد، آیا سزاوار است شخصی که چه بسا سالها به انتظار نشسته و فعلاً با آن هزینه سنگین موفق به انجام اعمال حج شده است تنها برای یک قربانی تمام زحمات خود را متزلزل و صحت اصل حج خود را زیر سؤال ببرد؟ و همانگونه که در این جزوه بیان شد، حج خویش را باطل کند؟ و در نتیجه همچنان در احرام باقی بماند و ناچار شود که با عمره مفرده از احرام خارج گردد؟ البته اطعام فقرا و مساکین خصوصاً از گوشت قربانی مطلبی است که به جای خود مطلوب و در صورت امکان مطابق احتیاط است، اما نه اینکه اصل حج را فدای آن کنند، و زحمات خود را هدر دهند، و چه بسا تا آخر عمر هم فکرشان راحت و آرام نباشد.

در هر حال اطعام فقرا و مساکین، مانند ولیمه پس از مراجعت و آوردن سوغات و امثال آن، همه به جای خود مرغوب و مأمور به و پسندیده است، ولی نباید به طوری باشد که به اصل حج لطمه وارد کند.

چند مؤید

در پایان، آیات و روایاتی را نقل می‌کنیم که مضمون آنها نیز می‌رساند که نفس قربانی و اراقه دم در آن سرزمین مقدس مطلوب خداوند متعال و نشانه قبولی اعمال است، و باید به قصد تقرب الی الله و بدون توجه به اکل و اطعام انجام شود.^۱

آیات

قال الله تعالى:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ۝ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ۝ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ

۱ - نظر بر اینکه روایات مشتمل بر بعضی از رموز و اسرار حج بود، تماماً نقل گردید.

الْمُئِمِّنِينَ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ۱.

[ابراهیم خلیل عليه السلام] به فرزندش گفت: در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، و او گفت: به هر چه مأموری انجام ده، و همین که پدر برای ذبح فرزند کارد به دست گرفت و فرزند نیز برای قربانی شدن صورت بر خاک [منی] نهاد و هر دو بدون چون و چرا تسلیم و آماده انجام امر الهی شدند [و ابراهیم نگفت خدایا گوشت این پسر که قابل خوردن نیست برای چه او را ذبح کنم؟ و پسر هم نگفت ای پدر! گوشت من که قابل استفاده نیست پس سربرینن چرا؟] و همین که هر دو تسلیم شدند [که الاسلام هو التسليم] در این موقع خداوند قربانی فرستاد و فدای آن پسر نمود.

آیا هدف از آن قربانی که خدا فرستاد، گوشت آن و خوردن و خوراندن آن بوده است؟

آیا فقرا در آن سرزمین حاضر و منتظر بوده‌اند و ابراهیم عليه السلام گوشت آن را به مصرف آنها رسانده است؟!

قال الله تعالى:

«الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اِلَيْنَا اَنْ لَا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبٰنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ...» ۲

مرحوم علامه طبرسی فرموده است:

قيل: نزلت الآية في جماعة من اليهود، منهم: كعب بن الأشرف و

۱ - سورة صافات: آية ۱۰۲ - ۱۰۷.

۲ - سورة آل عمران: آية ۱۸۳.

مالك بن الصيف و وهب بن يهودا و فنحاص بن عازورا، قالوا يا محمد ﷺ: إن الله عهد إلينا في التوراة أن لا نؤمن لرسول حتى يأتينا بقربان تأكله النار، فإن زعمت أن الله بعثك إلينا فجننا به نصدقك، فأنزل الله هذه الآية، عن الكلبي.

وقيل: إن الله أمر بني إسرائيل في التوراة من جاءكم يزعم انه نبي فلا تصدقوه حتى يأتي بقربان تأكله النار حتى يأتيكم عيسى و محمد، فإذا أتياكم فأموا بهما بغير قربان.

ثم ذكر قولهم الآخر فقال: ﴿الذين قالوا﴾ لنبيهم ﴿إن الله عهد إلينا﴾ أي أمرنا، وقيل: أو صانا في كتبه و على ألسن رسله ﴿أن لا نؤمن لرسول﴾ أي لا نصدق رسولا في ما يقول من أنه جاء به من عند الله تعالى ﴿حتى يأتينا بقربان﴾ أي حتى يبيئنا بما يتقرب به إلى الله من صدقة أو برّ تقبل منه.

وقوله ﴿تأكله النار﴾ بيان لعلامة التقبيل، فإنه كان علامة قبول قربانهم أن تنزل النار من السماء فتأكله، و كان يكون ذلك دلالة على صدق المقرب في ما ادعاه، عن ابن عباس.

﴿قل﴾ يا محمد لهؤلاء اليهود ﴿قد جاءكم رسل من قبلي﴾ يعني جاء أسلافكم ﴿بالبينات﴾ أي بالحجج الدالة على صدقهم و صحة رسالتهم و حقيقة قولهم كما كنتم تقترحون و تطلبون منهم ﴿وبالذي قتلتم﴾ معناه و بالقربان الذي قتلتم، ﴿فلم قتلتموهم﴾ أراد بذلك زكريا و يحيى و جميع من قتلهم اليهود من الأنبياء، يعني لم قتلتموهم و أنتم مقرون بأن الذي جاؤوكم به من ذلك كان حجة لهم عليكم

﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فِي مَا عَاهَدَ إِلَيْكُمْ مِمَّا ادْعَيْتُمُوهُ، وَ هَذَا تَكْذِيبٌ لَهُمْ فِي قَوْلِهِمْ وَ دَلَالَةٌ عَلَى عِنَادِهِمْ وَ عَلَى أَنْ النَّبِيَّ ﷺ لَوْ أُتَاهِمَ بِالْقُرْبَانِ الْمَتَقَبَّلِ كَمَا أَرَادُوهُ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِأَبَائِهِمْ بِالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أُتُوا بِهِ وَ بغيره من المعجزات.^۱

مرحوم طریحی فرموده است:

﴿... حَتَّى يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ...﴾ أَي تَشْرَعُ لَنَا تَقْرِيبَ قُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ، وَالْقُرْبَانُ مَا يَقْصَدُ بِهِ الْقَرَبُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالِ الْبِرِّ، وَ هُوَ عَلَى وَزْنِ فَعْلَانٍ مِنَ الْقَرَبِ، كَالْفَرْقَانِ مِنَ الْفَرْقِ، وَالْقِصَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ فَوُلِدَ لَهُ هَابِيلُ وَ أُخْتُهُ تَوَامٌ، فَوُلِدَ لَهُ قَائِيلٌ وَ أُخْتُهُ تَوَامٌ، ثُمَّ أَمْرُهُمَا أَنْ يَقْرَبَا قُرْبَانًا، وَ كَانَ هَابِيلُ صَاحِبَ غَنَمٍ وَ قَائِيلُ صَاحِبَ ذَرَعٍ، فَقَرَبَ هَابِيلُ كِبْشًا مِنْ أَفْضَلِ غَنَمِهِ وَ قَرَبَ قَائِيلُ مِنْ ذَرَعِهِ مَا لَمْ يَنْقُ، فَقَبِلَ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَأَكَلَتْهُ النَّارُ...^۲

روایات

۱- در تفسیر «برهان» آمده است:

إِنَّ قَوْمًا مِنَ الْيَهُودِ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ، وَ كَانَ عِنْدَ بَنِي إِسْرَائِيلَ طُسْتٌ كَانُوا يَقْرَبُونَ الْقُرْبَانَ فَيَضَعُونَهُ فِي الطُّسْتِ فَتَجِيئُ نَارٌ فَتَقَعُ فِيهِ فَتَحْرِقُهُ، فَقَالُوا:

۱- مجمع البيان: ج ۲، ص ۵۴۹.

۲- مجمع البحرين: مادة «قرب».

لرسول الله ﷺ لن نؤمن لك حتى تأتينا بقربان تأكله النار.^۱
و مستفاد از تفسیر «کشاف» نیز وقوع این امر از جانب انبیاء سلف بوده است.

۲- امام صادق علیه السلام:

سَمِّي الْأَبْطَحُ أَبْطَحَ لِأَنَّ آدَمَ أَمَرَ أَنْ يَنْبَطِحَ فِي بَطْحَاءِ جَمْعٍ، فَتَبَطِحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصَّبِيحُ، ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يَصْعَدَ جَبَلَ جَمْعٍ، وَأَمَرَ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَنْ يَعْتَرِفَ بِذَنْبِهِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ، فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَارًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَبِضَتْ قَرْيَانَ آدَمَ عليه السلام.^۲

۳- امام صادق علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتُوبَ عَلَى آدَمَ عليه السلام أَرْسَلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا آدَمَ الصَّابِرَ عَلَى بَلِيَّتِهِ، التَّائِبَ عَنِ خَطِيئَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِأَعْلَمَّكَ الْمُنَاسِكَ الَّتِي يَرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكَ بِهَا، وَأَخَذَ جِبْرَائِيلُ بِيَدِهِ وَانْطَلَقَ بِهِ حَتَّى أَتَى الْبَيْتَ، فَنَزَلَ عَلَيْهِ غِمَامَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ عليه السلام: خُطَّ بِرَجْلِكَ حَيْثُ أَظْلَكَ هَذَا الْغَمَامُ، ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ حَتَّى أَتَى بِهِ مَنَى، فَأَرَاهُ مَوْضِعَ مَسْجِدِ مَنَى فَخَطَّهُ، وَخَطَّ الْحَرَمَ بَعْدَ مَا خَطَّ مَكَانَ الْبَيْتِ، ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ إِلَى عُرْفَاتٍ فَأَقَامَهُ عَلَى الْعُرْفِ وَقَالَ لَهُ: إِذَا غَرِبَتِ الشَّمْسُ فَاعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمُ وَلِذَلِكَ سَمِّيَ الْمَعْرِفَ لِأَنَّ آدَمَ اعْتَرَفَ عَلَيْهِ بِذَنْبِهِ، فَجَعَلَ

۱- تفسیر برهان: ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- بحار الأنوار: ج ۱۱، ص ۱۶۶.

ذَٰلِكَ سِنَّةٌ فِي وَلَدِهِ يَعْتَرَفُونَ بِذُنُوبِهِمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَبُوهُمْ، وَيَسْأَلُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ التَّوْبَةَ كَمَا سَأَلَهَا أَبُوهُمْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَمَرَهُ جِبْرَائِيلُ فَأَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ فَمَرَّ عَلَى الْجِبَالِ السَّبْعَةِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَكْبِرَ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمَ، ثُمَّ انْتَهَى بِهِ إِلَى جَمْعِ ثَلَاثِ اللَّيْلِ فَجَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَبَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَلِذَلِكَ سَمِّيَتْ جَمْعًا لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَهُوَ وَقْتُ الْعَتَمَةِ تِلْكَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ اللَّيْلِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَنْبَطِحَ فِي بَطْحَاءِ جَمْعٍ فَتَبَطَّحَ حَتَّى انْفَجَرَ الصَّبِيحُ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَصْعَدَ عَلَى الْجَبَلِ جَبَلِ جَمْعٍ وَ أَمَرَهُ إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَنْ يَعْتَرِفَ بِذُنُوبِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَيَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ التَّوْبَةَ وَالْمَغْفِرَةَ سَبْعَ مَرَّاتٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ آدَمَ كَمَا أَمَرَهُ جِبْرَائِيلُ، وَإِنَّمَا جَعَلَ اعْتِرَافَيْنِ لِيَكُونَ سِنَّةً فِي وَلَدِهِ، فَمَنْ لَمْ يَدْرِكْ عَرَفَاتٍ وَ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ وَفَى بِحُجَّتِهِ، فَأَفَاضَ آدَمَ مِنْ جَمْعٍ إِلَى مَنَى فَبَلَغَ مَنَى ضَحَى، فَأَمَرَهُ أَنْ يَصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ فِي مَسْجِدِ مَنَى، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَرْبَانًا لِيَقْبَلَ اللَّهُ مِنْهُ وَيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْهِ، وَيَكُونَ سِنَّةً فِي وَلَدِهِ بِالْقَرْبَانِ، فَقَرَّبَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرْبَانًا فَقَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ قَرْبَانَهُ وَ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَارًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَبَضَتْ قَرْبَانَ آدَمَ، فَقَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ إِذْ عَلَّمَكَ الْمَنَاسِكَ الَّتِي تَابَ عَلَيْكَ بِهَا وَقَبِلَ قَرْبَانَكَ، فَاحْلِقْ رَأْسَكَ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِذْ قَبِلَ قَرْبَانَكَ، فَحَلَقَ آدَمَ رَأْسَهُ تَوَاضَعًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، ثُمَّ أَخَذَ جِبْرَائِيلُ بِيَدِ آدَمَ فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى الْبَيْتِ فَعَرَضَ لَهُ إِبْلِيسُ عِنْدَ الْجَمْرَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمَ أَيْنَ تَرِيدُ؟ قَالَ

جبرئیل: یا آدم ارمه بسبع حصیات و کبیر مع کلّ حصاة تکبیرة، ففعل آدم ذلك كما أمره جبرئیل فذهب إبليس، ثمّ أخذ بيده في اليوم الثاني فانطلق به إلى الجمره، فعرض له إبليس، فقال له جبرئیل: ارمه بسبع حصيات و کبیر مع کلّ حصاة تکبیرة، ففعل آدم ذلك فذهب إبليس، ثمّ عرض له عند الجمره الثانية، فقال له: يا آدم أين تريد؟ فقال له جبرئیل: ارمه بسبع حصيات و کبیر مع کلّ حصاة تکبیرة، ففعل ذلك آدم فذهب إبليس، ثمّ عرض له عند الجمره الثالثة، فقال له: يا آدم أين تريد؟ فقال له جبرئیل: ارمه بسبع حصيات و کبیر مع کلّ حصاة تکبیرة، ففعل ذلك آدم فذهب إبليس، ثمّ فعل ذلك به في اليوم الثالث و الرابع فذهب إبليس، فقال له جبرئیل: إنّك لن تراه بعد مقامك هذا أبداً، ثمّ انطلق به إلى البيت، فأمره أن يطوف بالبيت سبع مرّات، ففعل ذلك آدم، فقال له جبرئیل: إنّ الله تبارك و تعالی قد غفرلك و قبل توبتك و حلّت لك زوجتك.^۱

۴- در «مستدرک الوسائل» آمده است:

لَمَّا رَجَعَ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام مِنَ الْحَجِّ اسْتَقْبَلَهُ الشُّبَلِيُّ، فَقَالَ عليه السلام: لَهُ: حَجَّجْتَ يَا شُبَلِيُّ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ عليه السلام: أَنْزَلْتَ الْمِيقَاتَ وَ تَجَرَّدْتَ عَنْ مَخِيطِ اثْنَيْبَابٍ وَ اغْتَسَلْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قال: فحين نزلت الميقات نويت أنك خلعت ثوب المعصية،

ولبست ثوب الطاعة؟ قال: لا.

قال: فحين تجردت عن مخيط ثيابك، نويت أنك تجردت من

الرياء والنفاق والدخول في الشبهات؟ قال: لا.

قال: فحين اغتسلت نويت أنك اغتسلت من الخطايا والذنوب؟

قال: لا.

قال: فما نزلت الميقات، ولا تجردت عن مخيط الثياب، ولا

اغتسلت.

ثم قال: تنظّفت، وأحرمت، وعقدت بالحج؟ قال: نعم.

قال: فحين تنظفت وأحرمت وعقدت الحج، نويت أنك تنظفت

بنورة التوبة الخالصة لله تعالى؟ قال: لا.

قال: فحين أحرمت نويت أنك حرّمت على نفسك كل محرّم حرّمه

الله عزّ وجلّ؟ قال: لا.

قال: فحين عقدت الحجّ، نويت أنك قد حللت كل عقد لغير الله؟

قال: لا.

قال له ﷺ: ما تنظفت، ولا أحرمت، ولا عقدت الحج.

قال له: أدخلت الميقات وصلّيت ركعتي الإحرام وليّيت؟ قال: نعم.

قال: فحين دخلت الميقات، نويت أنك بنية الزيارة؟ قال: لا.

قال: فحين صلّيت الركعتين، نويت أنك تقوّبت إلى الله بخير

الأعمال من الصلاة، وأكبر حسنات العباد؟ قال: لا.

قال: فحين لبّيت، نويت أنك نطقت لله سبحانه بكلّ طاعة وصمت

عن كلّ معصية؟ قال: لا.

قال له ﷺ: ما دخلت الميقات، ولا صلّيت، ولا لبّيت.
ثم قال له: أدخلت الحرم ورأيت الكعبة وصلّيت؟ قال: نعم.
قال: فحين دخلت الحرم، نويت أنّك حرّمت على نفسك كلّ غيبة
تستغيبها المسلمين من أهل ملّة الإسلام؟ قال: لا.
قال: فحين وصلت مكّة، نويت بقلبك أنّك قصدت الله؟ قال: لا.
قال ﷺ: فما دخلت الحرم، ولا رأيت الكعبة، ولا صلّيت.
ثم قال: طفت بالبيت، ومسست الأركان، وسعيت؟ قال: نعم.
قال ﷺ: فحين نويت أنّك هربت إلى الله، وعرف منك ذلك علامّ
الغيوب؟ قال: لا.
قال: فما طفت بالبيت، ولا مسست الأركان، ولا سعيت.
ثم قال له: صافحت الحجر، ووقفت بمقام إبراهيم ﷺ، وصلّيت به
ركعتين؟ قال: نعم.
فصاح ﷺ صيحة كاد يفارق الدنيا ثم قال: آه آه.
ثم قال ﷺ: من صافح الحجر الأسود، فقد صافح الله تعالى، فانظريا
مسكين لا تضيّع أجر ما عظم حرّمته، وتنقض المصافحة
بالمخالفة، وقبض الحرام، نظير أهل الآثام.
ثم قال ﷺ: نويت حين وقفت عند مقام إبراهيم ﷺ، أنّك وقفت
على كلّ طاعة، وتخلّفت عن كلّ معصية؟ قال: لا.
قال: فحين صلّيت فيه ركعتين، نويت أنّك صلّيت بصلاة
إبراهيم ﷺ، وأرغمت بصلاتك أنف الشيطان؟ قال: لا.
قال له: فما صافحت الحجر الأسود، ولا وقفت عند المقام، ولا

صلّیت فيه رکعتین.

ثم قال ﷺ له: أشرفت على بئر زمزم، وشربت من مائها؟ قال: نعم.

قال: نويت أنك أشرفت على الطاعة، وعضضت طرفك عن

المعصية؟ قال: لا.

قال ﷺ: فما أشرفت عليها، ولا شربت من مائها.

ثم قال له ﷺ: أسعيت بين الصفا والمروة، ومشيت و تردّدت

بينهما؟ قال: نعم.

قال له: نويت أنك بين الرجاء والخوف؟ قال: لا.

قال: فما سعيت، ولا مشيت، ولا تردّدت بين الصفا والمروة.

ثم قال: أخرجت إلى منى؟ قال: نعم.

قال: نويت أنك آمنت الناس من لسانك وقلبك ويدك؟ قال: لا.

قال: فما خرجت إلى منى.

[ثم] قال له: أوقفت الوقفة بعرفة، وطلعت جبل الرحمة، وعرفت

وادي نمرّة، ودعوت الله سبحانه عند الميل والجمرات؟ قال: نعم.

قال: هل عرفت بموقفك بعرفة معرفة الله سبحانه أمر المعارف

والعلوم، وعرفت قبض الله على صحيفتك واطلاعه على

سريرتك وقلبك؟ قال: لا.

قال: نويت بطلوعك جبل الرحمة، إن الله يرحم كل مؤمن ومؤمنة،

ويتولّى كلّ مسلم ومسلمة؟ قال: لا.

قال: فنويت عند نمرّة أنك لا تأمر حتى تأتمر، ولا تزجر حتى

تنزجر؟ قال: لا.

قال: فعندما وقفت عند العَلَمِ و النمرات، نويت أنها شهادة لك على الطاعات، حافظت لك مع الحفظة بأمر ربّ السماوات؟» قال: لا.

قال: فما وقفت بعرفة، ولا طلعت جبل الرحمة، ولا عرفت نمرة، ولا دعوت، ولا وقفت عند النمرات.

ثم قال: مررت بين العَلَمين، وصلّيت قبل مرورك ركعتين، ومشيت بمزدلفة، ولقطت فيها الحصى، ومررت بالمشعر الحرام؟ قال: نعم. قال: فحين صلّيت ركعتين، نويت أنها صلاة شكر في ليلة عشر، تنفي كلّ عسر، وتيسّر كلّ يسر؟» قال: لا.

قال: فعندما مشيت بين العَلَمين ولم تعدل عنهما يميناً وشمالاً، نويت أن لا تعدل عن دين الحقّ يميناً وشمالاً، لا بقلبك، ولا بلسانك، ولا بجوارحك؟ قال: لا.

قال: فعندما مشيت بمزدلفة، ولقطت منها الحصى، نويت أنك رفعت عنك كلّ معصية وجهل، وثبتت كلّ علم وعمل؟ قال: لا.

قال: فعندما مررت بالمشعر الحرام، نويت أنك أشعرت قلبك إشعار أهل التقوى والخوف لله عزّ وجلّ؟ قال: لا.

قال: فما مررت بالعَلَمين، ولا صلّيت ركعتين، ولا مشيت بالمزدلفة، ولا رفعت منها الحصى، ولا مررت بالمشعر الحرام.

ثم قال له: وصلت منى ورميت الجمرة، وحلّقت رأسك، وذبحت هديك، وصلّيت في مسجد الخيف، ورجعت إلى مكّة، وطففت طواف الإفاضة؟ قال: نعم.

قال: فنویت عندما وصلت منى، ورميت الجمار، أنك بلغت إلى مطلبك، وقد قضى ربك لك كل حاجتك؟ قال: لا.

قال: فعندما رميت الجمار، نويت أنك رميت عدوك إبليس وغضبه بتمام حجك النفيس؟ قال: لا.

قال: فعندما حلقت رأسك، نويت أنك تطهرت من الأدناس ومن تبعه بني آدم، وخرجت من الذنوب كما ولدتك أمك؟ قال: لا.

قال: فعندما صليت في مسجد الخيف، نويت أنك لا تخاف إلا الله عز وجل وذنبيك، ولا ترجو إلا رحمة الله تعالى؟ قال: لا.

قال: فعندما ذبحت هديك، نويت أنك ذبحت خنجرة الطمع بما تمسكت به من حقيقة الورع، وأنت اتبعت سنة إبراهيم عليه السلام بذبح ولده وثمره فؤاده وريحان قلبه، وحاجه [أحييت] سنته لمن بعده، وقربته إلى الله تعالى لمن خلفه؟ قال: لا.

قال: فعندما رجعت إلى مكة وطفت طواف الإفاضة، نويت أنك أفضت من رحمة الله تعالى ورجعت إلى طاعته، و تمسكت بوذّه، وأديت فرائضه، وتقربت إلى الله تعالى؟ قال: لا.

قال له زين العابدين عليه السلام: فما وصلت منى، ولا رميت الجمار، ولا حلقت رأسك، ولا أديت نسكك، [ولا ذبحت] ولا صليت في مسجد الخيف، ولا طفت طواف الإفاضة، ولا تقربت، ارجع فإنك لم تحج.

فطفق الشبلي يبكي على ما فرطه في حجّه، وما زال يتعلم حتى

حجّ من قابل بمعرفة و یقین.^۱

امام سجاد علیه السلام از زیارت خانه خدا برگشت، شخصی به نام شبلی آن حضرت را استقبال کرد، حضرت فرمود: ای شبلی آیا حج بجا آورده‌ای؟ عرض کرد بلی بجا آورده‌ام.

فرمودند: آیا به میقات وارد شدی و از لباسهای دوخته خود خارج گردیدی و غسل بجای آوردی؟ عرض کرد: بلی اینها را انجام داده‌ام.

فرمودند: آیا در آن وقت در نیت داشتی که از جامه معصبت بیرون آیی و لباس طاعت و بندگی حق را بپوشی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که از لباسهای دوخته برهنه می‌شدی نیت داشتی که از لباس ریا و نفاق و شبهات برهنه شوی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: وقتی غسل کردی در نیت داشتی که خود را از خطاها و گناهان شستشو می‌دهی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت نه به میقات فرود آمده‌ای، و نه از جامه‌های دوخته درآمده‌ای، و نه غسل کامل بجا آورده‌ای.

بعد فرمودند: آیا نظافت نمودی و احرام بستنی و عقد و پیوند حج را استوار نمودی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم.

فرمودند: در این وقت در نیت تو بود که خود را به توبه پاک و پاکیزه می‌کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که احرام بستنی هر حرام را که خداوند حرام دانسته بر خود حرام کردی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که عقد حج را بستنی و پیوند آن را با عمره محکم می‌کردی،

۱ - مستدرک الوسائل: ابواب العود إلى منی، ب ۱۷، ح ۵.

نیت کردی که هر عقد و پیوند غیر خدایی را باز نمایی و پاره کنی؟ گفت: خیر. فرمودند: پس به حقیقت خود را تنظیف نکرده‌ای و احرام نبسته‌ای و عقد حج را محکم و استوار نکرده‌ای.

بعد فرمودند: آیا داخل میقات شدی، و دو رکعت نماز احرام را خواندی و تلبیه گفتی؟ عرض کرد: بلی، انجام داده‌ام.

فرمودند: وقتی داخل میقات شدی، آیا در نیت تو بود که به زیارت حضرت پروردگار آمده‌ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات زیارت حضرت خداوندی است؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: وقتی دو رکعت نماز را خواندی در نیت تو بود که به یکی از نیکوترین اعمال و بزرگترین حسنات به خدای خود تقرب می‌جویی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی لبیک گفتی در نیت تو بود که به هر طاعتی برای خدای خود اقرار آورده‌ای و از هر گناه و نافرمانی روی گردانده‌ای؟ گفت: خیر. فرمودند: پس در حقیقت داخل میقات نشدی، و نماز احرام نخواندی، و تلبیه نگفتی.

بعد فرمودند: داخل حرم شدی، و کعبه مبارکه را به چشم خود دیدی و در برابر آن نماز خواندی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: وقتی داخل حرم شدی آیا نیت کردی که از غیبت برادران مسلمان برحذر باشی، و عیبجویی اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که به مکه رسیدی آیا به قلب خود نیت داشتی که تو قصد خدای را داشته‌ای و به زیارت او از خانه خارج شده‌ای؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس به حقیقت داخل حرم نشده‌ای و خانه کعبه را ندیده‌ای و نماز

نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا طواف خانه نمودی، و دست بر ارکان مقدس آن رساندی، و سعی بین صفا و مروه نمودی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم.

فرمودند: وقتی که سعی نمودی آیا در نیت تو بود که از هر کسی روی بر تافته و به سوی حق تعالی روی آورده‌ای و به بارگاه قدس او آمد و شد می‌کنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس به حقیقت طواف خانه نکرده و استلام ارکان ننموده، و سعی بین صفا و مروه بجا نیاورده‌ای.

بعد فرمودند: آیا با حجرالأسود مصافحه کردی، و در مقام ابراهیم علیه السلام توقف نمودی، و در آن مقام مقدس نماز خواندی؟ عرض کرد: بلی، انجام دادم.

در این وقت صدای صیحه و ناله امام علیه السلام بلند شد. به طوری که نزدیک بود روح از بدن شریفش مفارقت نماید، و می‌فرمود: آه آه.

پس فرمودند: ای شبلی کسی که مصافحه کند با حجرالأسود مانند آن است که مصافحه کرده باشد با خدای خود. پس نظر کن ای ناچیز مسکین و ضایع مکن اجری را که خدایش بزرگ قرار داده، و نشکن عهد و پیمان خود را با خدای خود به واسطه مخالفت و معصیت.

بعد فرمودند: وقتی که در مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی نیت کردی که از آن حال به بعد بر هر طاعتی ایستادگی نمایی و از هر معصیتی دوری کنی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: وقتی در آن مقام نماز خواندی در نیت تو بود که به ابراهیم خلیل علیه السلام تاسی نموده‌ای و بینی شیطان را به خاک مالیده‌ای؟ گفت: خیر.

فرمود: پس در حقیقت با حجرالاسود که محل میثاق و عهد الهی است مصافحه نکرده‌ای و در مقام ابراهیم علیه السلام نایستاده‌ای و در آن مقام مقدس نماز نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا بر سر چاه زمزم رفتی و از آب آن چاه نوشیدی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: آیا در نیت تو بود که اکنون بر سر اطاعت و بندگی رسیده‌ای و چشم از گناه و معصیت پوشیده‌ای؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت بر سر آن چاه نرفته‌ای و از آب آن چاه ننوشیدی. بعد فرمودند: آیا بین صفا و مروه رفت و آمد نمودی، و در بین آن بقعه مطهره راه رفتی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: آیا در آن حال نیت کردی که در حال خوف و رجاء در اطراف بارگاه سلطان قدم می‌زنی و در اندیشه قبول شدن و به حضور پذیرفتن یا رد شدن رفت و آمد می‌کنی؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت سعی بین صفا و مروه نکرده‌ای و در آن بقعه مطهره قدم بر نداشته‌ای و رفت و آمد ننموده‌ای.

بعد فرمودند: آیا به سوی منی خارج شدی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: آیا نیت کردی که ایمن سازی مسلمانان را از شر دست و زبان و دلت؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به زمین منی نرفته‌ای.

بعد فرمودند: آیا به زمین عرفات وقوف کردی، و بر جبل رحمت الهی بر آمدی، و وادی نمره را شناختی و خدای را در نزد جمرات و نشانه‌ها خواندی؟ عرض کرد: بلی، اینها را انجام دادم.

فرمودند: آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است شناختی که خدای تو چه معارف و علوم را شناسانده، و در نظر داشتی که خدای تو بر تمام رازهای دلت آگاه و بر سرائر باطنت واقف است، و فردا صحیفهٔ عملت را به دستت خواهد داد؟ گفت: خیر.

فرمودند: چون بر جبل رحمت بر آمدی، آیا در خاطر داشتی که خداوند رحیم هر زن و مرد با ایمان را می‌آمرزد و مورد رحمت خود قرار می‌دهد، و هر زن و مرد مسلمان را دوست می‌دارد؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که نزد وادی نَمِرَه قرار گرفتی، آیا نیت کردی که تا خودت اطاعت و فرمان حق را نببری دیگری را به طاعتی امر نکنی، و تا خودت از گناه باز نایستی دیگری را از گناه نهی نکنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی نزد اعلام و نَمِرَات ایستادی، آیا هیچ در نظر داشتی که پروردگار آسمان و زمین آنها را با ملائکهٔ حفظه نگاهبان و مراقب طاعات و کارهای تو قرار داده؟ عرض کرد: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت در عرفات وقوف نکرده، و بر جبل رحمت بر نیامدی، و وادی نمره را نشناخته و خدای را نخوانده‌ای.

بعد فرمودند: آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگریزه‌های جمرات را از آن بقعه برچیدی و به مشعرالحرام مرور کردی؟ عرض کرد: بلی، در آن وادی مقدس رفتم و آنچه را فرمودی انجام دادم.

فرمودند: وقتی که در آن وادی مقدس نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که این نماز را در شب عید قربان بجا آورده‌ای، و آن نمازی است که هر مشکل را آسان و هر آسان را آسانتر می‌کند؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که بین عَلمین (دو نشانه) راه می‌رفتی و از انحراف به جانب

راست و چپ خودداری می‌کردی، آیا در نیت داشتی که از دین حق انحراف پیدا نکنی و لغزشی از دست و زبان و قلبت سر نزند؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که در وادی مزدلفه راه می‌رفتی و سنگریزه‌های جمره را از آن زمین بر می‌داشتی، در نیت داشتی که خود را از هر معصیت و چهل بر کنار داری، و به هر علم حق و عمل صالح خود را آراسته کنی؟ گفت: خیر. فرمودند: وقتی که به مشعرالحرام مرور کردی، آیا دلت را به شعار اهل تقوی و خوف آگاه نمودی؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به اعلام حرم مرور نکرده‌ای و در آن بقاع متبرکه نماز نخوانده‌ای، و از آن وادی مقدس سنگهای جمرات را برنچیده‌ای، و به مشعرالحرام گذر نکرده‌ای.

بعد فرمودند: آیا به زمین منی رسیدی و رمی جمره نمودی و سر خود را در آنجا تراشیدی، و قربانی خود را ذبح کردی، و در مسجد خیف نماز خواندی، و برای انجام طواف کعبه به مکه برگشتی؟ عرض کرد: بلی.

فرمودند: وقتی که به زمین منی رسیدی و رمی جمرات نمودی، آیا در نیت تو بود که به مقصد و آرزوی خود رسیدی، و هر حاجت که داشتی خدای برآورده خواهد نمود؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که رمی جمار می‌نمودی نیت داشتی که دشمن سرسخت خود ابلیس و سپاه او را سنگ می‌زنی؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که سر خود را تراشیدی نیت کردی که خود را از هر گونه پلیدی و ناپاکی پاکیزه می‌نمایی و از گناهان بیرون می‌آیی، آن چنان که فرزند از مادر متولد می‌شود؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که در مسجد خیف نماز خواندی، آیا در نیت تو بود که نترسی

از هیچ امری غیر از مخالفت خدای خود، و امیدوارنباشی مگر به رحمت خدای خود؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی که قربانیت را ذبح کردی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را قطع کنی، و آیا توجه داشتی که تاسی کرده‌ای به ابراهیم خلیل علیه السلام که فرزند عزیز خود را به قربانگاه دوست آورده قربانی نماید؟ گفت: خیر.

فرمودند: وقتی به مکه برگشتی و طواف کعبه را به جای آوردی، در نیت تو بود که از دریای رحمت حق بیرون آمدی و به درهای بندگی و طاعت او روی آورده‌ای و به ذیل ولایت دوستی او چسبیده و فرائض او را ادا کرده‌ای، و به مقام قدس او تقرب جست‌ه‌ای؟ گفت: خیر.

فرمودند: پس در حقیقت به منی واصل نشدی و رمی جمار نکردی و حلق رأس ننمودی و قربانی خود را سر نبردی، و در مسجد خیف نماز نخواندی و طواف خانه بجای نیاوردی، و به سوی پروردگارت تقرب حاصل نکردی، برگرد و دوباره حج بجای آور.

شبلی پس از شنیدن نصایح منقلب گردید، و حسرت می‌برد بر آنچه از او فوت شده بود، و گریه می‌کرد و مشغول یاد گرفتن شد تا این که سال بعد با شناخت و معرفت حج بجا آورد.

حج، آزمایشی الهی

آری از زمان ائمه علیهم السلام نیز گاهی به اصل حج و اعمال آن اشکال می‌شد، و چه بسا همه را به مسخره می‌گرفتند و توهین می‌کردند، گاهی به هزینه

۱ - عن عیسی بن یونس قال: کان ابن ابی العوجاء من تلامذة الحسن البصری فانحرف عن التوحید، فقیل له، ترکت مذهب صاحبک و دخلت فی ما لا أصل له ولا حقیقة؟ فقال: إنَّ صاحبی کان مخطئاً، کان یقول طوراً بالقدر و طوراً بالجبر، و ما أعلمه اعتقد مذهباً دام علیه، و قدم مکة متمرداً و إنکاراً علی من یحجُّ، و کان یکره العلماء مجالسته و مسائلته لخبث لسانه و فساد ضمیره، فأتی أبا عبد الله عليه السلام فجلس إليه فی جماعة من نظرائه، فقال: یا أبا عبد الله إنَّ المجالس أمانات و لا بدَّ لكل من به سعال أن یسعل، أفتأذن فی الکلام؟ فقال: تکلم، فقال: إلی کم تدوسون هذا البیدر، و تلوذون بهذا الحجر، و تعبدون هذا البیت المعمور بالطوب و المدر، و تهرولون حوله هرولة البعیر إذا نفر، إن من فکر فی هذا و قدر علم أنَّ هذا فعل أسسه غیر حکیم و لا ذی نظر، فقل فإنک رأس هذا الأمر و سنامه و أبوک أسه و تمامه.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: إن من أضله الله و أعمى قلبه استوخم الحقَّ ولم يستعذ به، و صار الشیطان ولیه و ربه و قرینه، یورده مناهل الهکة، ثم لا یصدره، و هذا بیت استبدالله به خلقه لیختبر طاعتهم فی إتیانه، فحثهم علی تعظیمه و زیارته و

و مصارف سرسام آور آن، و احیاناً به مقدمات و مؤخرات آن، ولی با تأمل در آیات شریفه قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت و با توجه و عنایت به این سفر روحانی و آثار معنوی یکایک اعمال آن معلوم می‌شود که این سفر و رفت آمدها و اعمال و خرج و مخارجها که چه بسا با سختی‌ها و بیماری‌هایی که گاهی منجر به فوت حجاج می‌شود - خصوصاً در زمانهای گذشته - متضمن اهدافی عالی و برکاتی به مراتب فوق این مطالب و حوادث است که از محدوده فکر و درک و فهم و علم بشر خارج، و افرادی چون انبیا و اولیا سر تسلیم و رضا فرود آورده‌اند ﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجِبِينِ﴾^۱.

مسلمانان نیز باید روش و درس انجام عمل به وظیفه را از آنان فرا گرفته و بدانند همانگونه که جهاد و شهادت بایی از ابواب بهشت است حج و اعمال آن نیز آزمایش و امتحان الهی می‌باشد.

۵ - امیرالمؤمنین علی علیه السلام:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ؛ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا، ثُمَّ

← جعله محلّ انبیائه، و قبلة للمصلّین إلیه، فهو شعبة من رضوانه، و طریق یؤدّی إلی غفرانه، منصوب علی استواء الکمال و مجمع العظمة والجلال، خلقه الله قبل دحوالأرض بألفی عام، فأحقّ من أطیع فی ما أمر و انتهى عما نهی عنه و زجر الله المنشیء للأرواح والصور (کافی: ج ۴، ص ۱۹۷).

این روایت به تفصیل در کتاب «اسرار حج» اثر همین نویسنده آمده است.

۱ - سورة صافات: آیه ۱۰۸.

وَصَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا، وَأَقَلَّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا، وَأَضْيَقِ
 بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قَطْرًا. بَيْنَ جِبَالِ خَشِيَّتِهِ، وَرِمَالِ دَمِيئِهِ، وَعُمُومِ وَشَلَّةِ،
 وَقُرَى مُنْقَطِعَةٍ، لَا يَزُكُّو بِهَا حُفًّا، وَلَا حَافِرًا وَلَا ظِلْفًا، ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (ع)
 وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَّبِعُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ، فَصَارَ مَثَابَةً لِمُتَّجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَغَايَةً
 لِمُلْتَمِي رِحَالِهِمْ، تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الْأَفِيدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَجِيحَةٍ وَ
 مَهَاوِي فِجَاجِ عَمِيقَةٍ وَجَزَائِرِ بَحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ
 دُلًّا، يُهَلَّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَيَزُمُّونَ عَلَى أَقْدَامِهِمْ شُغْنًا غُبْرًا لَهُ، قَدْ
 نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَزَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْقَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ
 خَلْقِهِمْ ابْتِلَاءً عَظِيمًا وَامْتِحَانًا شَدِيدًا، وَاخْتِبَارًا مُبِينًا، وَتَمْجِيصًا
 بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَوُضَلَّةً إِلَى جَنَّتِهِ. وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ
 يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ، وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ، بَيْنَ جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ
 وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ، مُلْتَفِّ الْبُنَى، مُتَّصِلِ الْقُرَى، بَيْنَ
 بُرَّةِ سَمْرَاءَ، وَرَوْضَةِ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافِ مُحَدِّقَةٍ، وَعِرَاصِ مُخَدِّقَةٍ،
 وَرِيَاضِ نَاضِرَةٍ، وَطُرُقِ عَامِرَةٍ، لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى
 حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ. وَلَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَالْأَحْجَارُ
 الْمَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ، وَيَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، وَنُورٍ وَضِيَاءٍ،
 لَحَقَّفَ ذَلِكَ مُضَارَعَةَ [مضارعة] الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ، وَلَوْضَعَ
 مُجَاهِدَةً إِنْ لَيْسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَلَتَنَّى مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّ
 اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ،
 وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، إِخْرَاجًا لِلشُّكْرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَانًا

لَتَنْدُلُنَّ فِي نُفُوسِهِمْ، وَلَيَجْعَلَنَّ ذَٰلِكَ أَبْوَابًا مُّفْتَحًا إِلَيَّ فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا
ذُلًّا لِّعَفْوِهِ.^۱

آیا نمی‌بینی که خداوند سبحان، انسانها را از زمان آدم تا آخرین نفر از این جهان، آزمایش فرموده به سنگهایی که نه زیان و ضرر دارند و نه سودی می‌بخشند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس آن سنگها را بیت‌الحرام خود قرار داد.

خانه‌ای که آن را برای جهانیان برپا کرد، و آن را در دشوارترین جاهای زمین [از جهت سنگلاخ بودن] و کمترین جاهای بلند دنیا از جهت نداشتن کلوخ و خاک [برای رویدن گیاه] قرار داد، و تنگترین دره‌ها که در گوشه‌ای از زمین واقع گشته، و میان کوههای ناهموار و شنهای نرم و چشمه‌های کم آب و آبادیهای دور از هم که نه شتر آنجا فریه شود و نه گاو و گوسفند. آنگاه آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندانش را فرمان داد به سوی آن روی آرند، و سرانجام کعبه جایگاه سود دادن سفرها و مرکز بار انداختن‌شان گردید.

خرم دلان به آن خانه فرود می‌آیند. از بیابانهای دور از آب و گیاه و از دره‌های ژرف و از جزایر دور دست و کنار افتاده، تا این که از نهایت خضوع و فروتنی شانها و بازوانشان به لرزش افتاده، گرد آن خانه صدا به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» برکشند و هروله نمایند. در حالی که برای رضای خداوند ژولیده مو و غبار آلود هستند و لباسها را از تن بیرون کرده، و بر اثر اصلاح نکردن سر و صورت [چون مستحب است حجاج از اول ذی‌القعدة اصلاح نکنند] زیبایی خلقت خود را از دست داده و سر و صورت خویش را زشت کرده‌اند.

خداوند آنان را امتحان نمود، امتحانی بزرگ و سخت و هویدا و کامل، و آن را

۱ - نهج البلاغه (فیض): ضمن خطبه ۲۳۴؛ و نهج البلاغه (صبحی صالح): ضمن خطبه ۱۹۲.

وسیله دریافت رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد، و خواست خداوند سبحان بود که اگر خانه محترم و عبادتگاه‌های بزرگ و ارجمند خویش را در میان باغها و جویها و زمین هموار که با درختهای بسیار و میوه‌های فراوان و بناهای به هم متصل و محلی به هم نزدیک و بین گندم سرخ و مرغزار سبز و زمینهای پر گیاه و پر زراعت و کشتزارهای تازه و شاداب و راههای مسطح و آباد قرار می‌داد، اندازهٔ اجر و مزد را به تناسب سبکی آزمایش اندک می‌گرداند.

و اگر پایه‌های کعبه و سنگهای دیوار آن از زمرد سبز و یاقوت قرمز و نورافکنها بود، زد و خورد شک و تردید درونی افراد کم و سبک می‌گشت، و کوشش و تلاش شیطان را از دلها زایل می‌ساخت، و اضطراب و نگرانی و تردید را از مردم دور می‌کرد [کنایه از اینکه اگر خانه خدا آن‌گونه بود و در چنان سرزمین آبادی سرپا شده بود دیگر تردید و دودلی برای رفتن به سوی آن به وجود نمی‌آمد، و هر کس با کمال میل و شوق می‌رفت، و شیطان هم در این میدان دیگر فعالیت منح افراد را نداشت و همه را به حال خود می‌گذاشت. چون بدون تلاش به هدف می‌رسید] ولی خداوند بندگان خود را به سختیهای مختلف آزمایش می‌فرماید، و با کوششهای گوناگون از آنان بندگی می‌خواهد، و ایشان را به اقسام آنچه که پسند طبعها نیست امتحان می‌کند.

برای اینکه افراد کبر و خود خواهی را از خود دور کنند و فروتنی و افتادگی را در دلها جا دهند، و برای اینکه آن آزمایش را درهای گشاده به سوی فضل و احسان و وسائل راحت و آسان جهت عفو و بخشش خود قرار دهد.

«والحمد لله رب العالمین، وصلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین»

الحاقیه

بسمه تعالی

به تقاضای اعزه اهل علم و با تکریم و احترام به همه فقها و مراجع
عظام کثرالله امثالهم، چند سؤال و جواب راجع به قربانی و محل ذبح آن
متذکر می شویم.

از - مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه.

س ۱ - چون محل قربانی را از منی تغییر داده اند، و در وادی محسر
برده اند، آیا می شود قربانی را در غیر منی انجام داد، یا حتماً باید در خود
منی انجام دهند؟ و چنانچه نتوانست ذبح کند، آیا در مکه و یا در وطن
می تواند قربانی کند؟

ج - تا قربانی در منی ممکن است، قربانی در غیر منی مجزی
نیست. بلی اگر به کلی ممنوع شود، اقوی کفایت آن است در

وادی محسر، و قربانی در مکه یا وطن مجزی نیست.^۱

س ۲- اخیراً مذابح مکانیزه در وادی معیصم تأسیس شده، با توجه به آنکه مسلخ‌های دیگر هم بنابر نقل، خارج منی است ولی به منی نزدیکتر است، و نیز گوشت حاصل از قربانی در مسلخ جدید با وسائل پیشرفته بسته‌بندی شده، و برای نیازمندان کشورهای اسلامی ارسال می‌شود، ذبح در این گونه مسلخ‌ها چه حکمی دارد؟

ج - در فرض سؤال چنانچه سایر شرایط ذبح و قربانی رعایت

شود، رعایت اقریبیت به منی واجب نیست اگر چه اولی و احوط

است.^۲

س ۳- سرپرست و یا روحانی کاروان به اوضاع منطقه منی آشناست، شاید بتواند با تحمل مشکلات و یا احیاناً به راحتی با تأخیر قربانی خود، تا روز سیزدهم و یا دیرتر در منی قربانی کند، مثل اینکه اگر خودش تنها باشد می‌تواند گوسفند را به دوش بگیرد، و به قسمت‌هایی از مسلخ که بعضی اهل خبره می‌گویند منی است بیاورد، و در آنجا ذبح کند، ولی اگر سرپرست و یا روحانی کاروان چنین عملی را انجام دهد، موجب محاذیری می‌شود:

اولاً: اگر افراد کاروان بفهمند موجب اختلاف شدید و سلب اعتماد و به وسوسه افتادن نسبت به صحت اعمال خودشان می‌شود.

۱- کتاب: آداب و احکام حج: چاپ اول، ذی‌قعدة ۱۴۱۳، ص ۳۲۲، س ۸۱۷.

۲- همان مأخذ، ص ۳۲۴، س ۸۱۹.

ثانیاً: اگر برای افراد کاروان نیز بخواهد همین طور عمل کند عادتاً امکان ندارد.

ثالثاً: اگر این همه حاجی ایرانی بخواهند در هر گوشه‌ای از منی قربانی کنند، موجب حساسیت شدید مسئولین و مأمورین عربستان شده، و مشکلات فراوانی را در پی خواهد داشت، و شاید حتی در روزهای سیزدهم به بعد کاملاً منطقه را کنترل کنند، و موجب دستگیری بعضی حجاج گردد.

رابعاً: شاید اگر تعداد کثیری از حجاج بخواهند سیزدهم به بعد ذبح کنند، قربانی به اندازه کافی پیدا نشود.

خامساً: این عمل موجب وهن نسبت به عقاید شیعه و تبلیغات بر علیه آنها می‌گردد.

حال با توجه به این مشکلات بفرمایید که وظیفه سرپرست و یا روحانی کاروان (با توجه به پاسخ استفتایی که در این زمینه فرموده‌اید: «اگر به کلی در منی میسر نبود در وادی محسّر مجزی است») آیا باز هم قربانی خود را برای اینکه در منی واقع شود به تأخیر اندازد یا خیر؟ و در صورتی که به تأخیر نینداخت آیا مجزی است یا خیر؟ و آیا قربانی در هر قسمت از مسلخ‌های فعلی جایز است یا خیر؟

ج - اگر ذبح در منی مستلزم مفاسدی باشد عدم تمکن صادق

است، و قربانی در مذابح معموله کافی است.^۱

از مناسک محشای مرحوم حضرت امام رضوان الله تعالی علیه با حواشی
بعضی از مراجع معظم فعلی دامت برکاتهم.

س - شخصی قربانی نمی‌کند به اعتقاد اینکه گوشت گوسفند تلف
می‌شود و از آنان استفاده‌ای نمی‌شود، و با همین کیفیت تقصیر کرده
اعمال حج را انجام می‌دهد، وظیفه او چیست؟

ج - اگر جاهل بوده و فکر می‌کرده که عملش صحیح است، از
احرام خارج شده ولی قربانی بر ذمه او است.

آیه الله فاضل: ظاهراً از احرام خارج نشده و لازم است محرّمات
احرام را رعایت کند و اگر تا پایان ایام تشریق ذبح کند حجش
صحیح است و الا بنابر احتیاط باطل است و باید با اعمال عمره
مفرده از احرام خارج شود.

آیه الله سیستانی: باید فوراً لباس دوخته را بیرون آورد و
محرّمات احرام را ترک کند و قبل از پایان ایام تشریق ذبح کند
وگرنه حج او باطل است بنابر احتیاط.

آیه الله بهجت: قربانی کند و بعد تقصیر نماید و کفاره ازاله شعر
را بدهد.^۱

۱ - مناسک محشای مرحوم امام: چاپ سوم زمستان ۱۳۷۷، ص ۴۱۸، س ۱۰۹۷.

از محضر مبارک آیه الله العظمی فاضل لنکرانی مدظله العالی

س - اخیراً قربانگاه‌های منطقه وادی محسر را تخریب و فضا‌های آن منطقه را به محدوده منی اضافه کرده و قربانگاه موسم حج را در منطقه را معیصم مستقر ساخته‌اند، حال با توجه به اینکه ظاهراً امکان قربانی کردن در منی و مناطق اطراف آن جز در منطقه معیصم وجود ندارد، خواهشمند است بفرمایید:

۱ - قربانی کردن در قربانگاه‌های منطقه معیصم چه صورتی دارد؟

۲ - آیا در مناطق افزوده شده به منی می‌توان بیتوته کرد؟

ج ۱ - قربانی از شعائر و اعمال حج است و باید در همان منطقه‌ای که عموم مسلمین قربانی می‌کنند قربانی کرد و صحیح است.

ج ۲ - بیتوته در مناطقی که جزء منی محسوب می‌شود مجزی و صحیح است و ظاهراً قسمت زیادی از وادی محسر جزء منی است.

س ۴ - همانگونه که مستحضر هستید اخیراً قربانگاه را تخریب و به منطقه دیگری به نام معیصم منتقل کرده‌اند. خواهشمند است بفرمایید: ۱ - در صورتی که اجازه ذبح به زائران ایرانی مباحثه داده نشود تکلیف حجّاج چیست؟

۲ - آیا می‌توانند به بانک توسعه سعودی نیابت دهند و سپس بقیه

اعمال روز عید را انجام دهند و از احرام خارج شوند؟ با اینکه مطمئن نیستند که ذبح در روز عید انجام شده باشد؟ و با توجه به اینکه شیعه بودن ذابح هم معلوم نیست؟ حجاج محترم چه کنند؟

۳- از جهت لزوم رعایت ترتیب اعمال و اینکه باید قربانی بعد از رمی، انجام شود، وظیفه چیست؟

ج - در فرض سؤال با اطمینان به اینکه بانک مزبور شرایط هدی را رعایت می نماید می توانند در خصوص ذبح به آنان نیابت دهند و حجاج محترم خود قصد قربانی و نیت عبادیت را بنمایند که در این صورت شیعه بودن ذابح شرط نیست. و نیز تخلف عمدی ترتیب، خلاف احتیاط است ولی در فرض سؤال با احتمال اینکه قربانی بعد از رمی انجام می شود، عمل مزبور اشکال ندارد، همچنین می توانند در ساعات آخر روز عید حلق یا تقصیر کنند و از احرام خارج شوند. (استفتائات حج و عمره معظمه، ص ۱۹۳)

اقول - وفي رواية معتبرة، عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية بن عمار، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن أهل مكة أنكروا عليك أنك ذبحت هديك في منزلك بمكة، فقال: إن مكة كلها منحرة. وسائل الشريعة، ج ۱۰، ص ۹۲ باب ۴ ابواب الذبح، ح ۲، (فقه الرواية موکول الى محله).

عائدة

تحقيق معنى الإسراف للفاضل المحقق المولى احمد النراقى قدس سره فى كتابه - عوائد الأيام - قال: عائدة (٦١) فى تحقيق معنى الإسراف (الى ان قال):

البحث الثانى: فى بيان ما هو إسراف، و تعيين موارده و مصاديقه.
قال الجوهرى فى الصحاح: السرف ضد القصد، و السرف الإغفال و الخطل، و قد سرفت الشىء - بالكسر - إذا أغفلته و جهلته. إلى أن قال: و الإسراف فى النفقة: التبذير.^١

و قال الفيروز آبادى فى القاموس: السَّرْف - محرّكة - ضد القصد، و الإغفال و الخطا، إلى أن قال: و الإسراف: التبذير، و ما أنفق فى غير طاعة.^٢
و قال ابن الأثير فى نهايته: و فى حديث عائشة: «إِنَّ لِلْحِمِّ سَرْفًا كَسَرَفٍ

١ - الصحاح ٤: ١٣٧٣. و لكن فيه بدل (الخطل) الخطأ، و كلاهما بمعنى واحد.

٢ - القاموس المحيط ٣: ١٥٦.

الخمير^١ أي ضراوة كضراوتها، و شدة كشدتها؛ لأن من اعتاده ضرى بأكله فأسرف فيه، (مثل)^٢ مدمن الخمر في ضراوته بها و قلة صبره عنها.
و قيل: أراد بالسرف الغفلة، يقال: رجل سرف الفؤاد، أي غافل، و سرف العقل: أي قليله.

و [قيل:]^٣ هو من الإسراف و التبذير في النفقة لغير حاجة، أو في غير طاعة الله، شبهت ما يخرج في الإكثار من اللحم بما يخرج في الخمر.
و قد تكرر ذكر الإسراف في الحديث، و الغالب على ذكره الإكثار من الذنوب و الخطايا، و احتقاب الأوزار و الآثام.^٤

و قال الطريحي في مجمع البحرين: قوله تعالى ﴿و لا تسرفوا﴾ الإسراف: أكل ما لا يحل. و قيل: مجاوزة القصد في الأكل مما أحل الله. و قيل: ما أنفق في غير طاعة الله تعالى.

و في حديث الأصبع بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام: «للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له، و يشتري ما ليس له، و يلبس ما ليس له»^٥، كأن

١ - لم نعثر على نصه في كتب الصحاح و المسانيد، و لكن ورد في الموطأ ج ٢ ص ٩٣٥: إن عمر بن الخطاب قال: إياكم و اللحم فإن له ضراوة كضراوة الخمر؛ وروي عن أبي عبدالله عليه السلام: «كان على عليه السلام يكره إدمان اللحم، و يقول: إن له ضراوة كضراوة الخمر»، البحار ٦٣: ٦٩، ح ٥٧.

٢ - في المصدر و «ب»: فعل، و في «ح، ب»: قيل، و الأنسب ما أثبتناه.

٣ - الزيادة من المصدر.

٤ - النهاية لابن الأثير ٢: ٣٦١.

٥ - الفقيه ٣: ١٠٢/١١١، الخصال ١: ٤٥/٩٧، و لكن بتأخير جملة «و يشتري ما ليس له»، الوسائل ١٢: ٤١ أبواب مقدمات التجارة ب ٢٢، ح ٤.

المعنى: يأكل ما لا يليق بحاله أكله، و يشتري ما لا يليق بحاله شراؤه، و يلبس ما لا يليق بحاله لبسه.^١

و قال ابن مسكويه في كتاب أدب الدنيا و الدين: السرف: هو الجهل بمقادير الحقوق. و التبذير: هو الجهل بمواقع الحقوق.^٢
و أما المفسرون:

فقال الشيخ الجليل علي بن إبراهيم القمي في تفسير قوله سبحانه: ﴿و الذين إذا أنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا﴾ لم يبخلوا عن حق الله. و القوام: العدل و الإنفاق في ما أمر الله.^٣

و قال الشيخ أبوعلي الطبرسي في مجمع البيان في تفسير قوله سبحانه: ﴿كلوا و اشربوا و لا تسرفوا﴾^٤: أي لا تجاوزوا الحلال إلى الحرام. قال مجاهد: لو أنفقت مثل أحد في طاعة الله لم تك مسرفاً، و لو أنفقت درهماً أو مداً في معصية الله لكان إسرافاً. و قيل: معناه لا تخرجوا عن حد الاستواء في زيادة المقدار. إلى أن قال: و قيل: معناه لا تأكلوا محرماً و لا باطلاً على وجه لا يحل، و أكل الحرام و إن قلّ إسراف لا يحل، كمن يطبخ القدر بماء الورد و يطرح فيه المسك، و كمن لا يملك إلا ديناراً، فاشترى به

١ - مجمع البحرين ٥: ٦٩.

٢ - لم نجد كتاباً بهذا الاسم لابن مسكويه و إن نقل عنه المصنف في العوائد و الخزان، و الظاهر أنه سهو، و العبارة يعينها موجودة في كتاب أدب الدنيا و الدين ص ١١٨ لأبي الحسن علي بن محمد ابن حبيب البصري الماوردي، فراجع.

٣ - تفسير القمي ٢: ١١٧.

٤ - الأعراف ٧: ٣١.

طیباً فتطیب به وترك عیاله محتاجین. ﴿إنه لا یحب المسرفین﴾ آی بیغضهم؛ لأنه سبحانه قد ذمهم به؛ ولو كان بمعنی لا یحبهم ولا بیغضهم، لم یکن ذماً لهم ولا مدحاً.^١

وقال فی جوامع الجامع فی تفسیر قوله تعالی: ﴿إنکم لتأتون الرجال﴾ إلى قوله: ﴿بل أنتم قوم مسرفون﴾^٢: متجاوزون الحد فی الفساد، حتی تجاوزتم المعتاد إلى غیر المعتاد.^٣

وقال الزمخشري فی الکشاف فی تفسیر قوله عزّ شأنه: ﴿إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یفتروا﴾^٤ الآية: القتر و الإقتار و التقتیر: التضييق الذی هو نقيض الإسراف. و الإسراف: مجاوزة الحد فی النفقة. و وَصَفَهُم بِالْقَصْدِ الذی هو بین الغلو و التقصیر، و بمثله أمر رسول الله ﷺ ﴿و لا تجعل یدک...﴾^٥ الآية.

وقیل: الإسراف إنما هو الإنفاق فی المعاصي، و أما فی القرب فلا إسراف، و سمع رجل رجلاً یقول: لا خیر فی الإسراف، فقال: لا إسراف فی الخیر. إلى أن قال: کفی سرفاً أن لا یشتهی رجل شیئاً فاشتره فأکله.^٦

وقال المقدس الأردبیلی - رحمه الله - فی آیات الأحکام فی تفسیر قوله

١ - مجمع البیان ٤: ٤١٣.

٢ - الأعراف ٧: ٨١.

٣ - جوامع الجامع ١: ٤٥٠.

٤ - الفرقان ٢٥: ٦٧.

٥ - الإسرار ١٧: ٢٩.

٦ - الکشاف ٣: ١٠٠.

تعالى: ﴿و لا تبذّر تبذيراً﴾^١: التبذير: تفريق المال فيما لا ينبغي، و إنفاقه على وجه الإسراف، و كانت الجاهلية تنحر إبلها و تتياسر عليها، و تبذّر أموالها في الفخر و السمعة، و تذكر ذلك [في أشعارها]^٢، فأمر الله بالنفقة في وجوهها مما يقرب منه و يزلف.

و عن عبدالله: هو إنفاق المال في غير حقه، و عن مجاهد: لو أنفق مدّاً في باطل كان تبذيراً^٣.

و قال أيضاً في قوله تعالى: ﴿و الذين إذا أنفقوا لم يسرفوا و لم يقتصروا﴾^٤ قيل: الإسراف هو النفقة في المعاصي، و الإقتار الإمساك عن حق الله، عن ابن عباس و قتادة. و قيل: السرف مجاوزة الحد في النفقة، و الإقتار التقصير عما لا بد منه. عن إبراهيم النخعي^٥.

و قال أيضاً بعد تفسير السفيه و ذكر الاختلاف في معناه: فلو صرف ماله فيما لا ينبغي عقلاً أو شرعاً و إن كان له فائدة دينية أو دنيوية، فإنه مضيع لذلك المال شرعاً، و مبذر و سفیه^٦ إلى غير ذلك.

و المستفاد من كلمات هؤلاء اللغويين والمفسرين: أنّ الإسراف يستعمل في معانٍ كثيرة: كالإغفال، والجهل، والخطأ، و الخطل،

١- الإسراء ١٧: ٢٦.

٢- الزيادة من المصدر.

٣- زبدة البيان: ٤٨٨ نقلاً عن الكشاف ٢: ٤٤٦.

٤- الفرقان ٢٥: ٦٨.

٥- زبدة البيان: ٤٠٩.

٦- زبدة البيان: ٤٨٨، وفيه: بدنية، بدل دينية.

والتبذیر، وضد القصد، و مجاوزة الحد، و عن حد الاستواء، و الإنفاق لغير حاجة، و في غير حقه، و في غير طاعة الله، و في المعصية، و الإكثار من الذنوب، و ما استقبحه العقلاء، و الجهل الخاص الذي هو الجهل بمقادير الحقوق، و هذه خمسة عشر معنى. و الظاهر: اتحاد الإغفال و الجهل؛ و كون الجهل بمقادير الحقوق أيضاً فرداً من مطلق الجهل لا معنى براسه؛ و اتحاد الخطأ و الخطل، فيعود إلى اثني عشر.

و كذا الظاهر: أن ضد القصد هو مجاوزة الحد، والمراد بالحد أيضاً هو حد الاستواء؛ و أن الإنفاق في غير الحاجة هو الإنفاق في غير حقه، و الإنفاق لغير حاجة أيضاً فرد من مجاوزة الحد، فإذا كان في المال يقال: الإنفاق بغير حاجة، و إذا كان في الأفعال يقال: مجاوزة الحد. و أن الإكثار من الذنوب أيضاً فرد من هذا التجاوز لا معنى آخر. و أن التبذير الذي هو تفريق المال فيما لا ينبغي أيضاً فرد من الإنفاق في غير حاجة. و أن المراد من (في غير طاعة الله) هو في المعصية، و إلا فالإنفاق بالمباح ليس إسرافاً.

فيعود مجموع المعاني إلى خمسة:

الجهل، و إن شئت قلت: الإغفال، و الخطأ، و مجاوزة الحد، و إن شئت

قلت: ضد القصد، و الإنفاق في معصية الله، و ما استقبحه العقلاء.

و لما لم يكن إرادة المعنيين الأولين - أي الجهل و الخطأ - من الإسراف

في المال - الذي كلا مناهيه و غرضنا بيانه - إلا بنوع إرجاع إلى أحد الثلاثة

الأخيرة، فالمعنى الذي يمكن إرادته من الإسراف في المال هو أحد هذه

الثلاثة.

بل لما كان كلّ مجاوزة عن الحد في المال مستقبلاً للعقلاء، و كل مستقبح فيه مجاوزة عن الحد، تعود المعانى الممكنة ارادتها من هذه المعانى إلى أحد المعنيين: الإنفاق في المعصية، و مجاوزة الحد. و إن شئت عبرت عن الأخير بالإنفاق المستقبح عند العقلاء، أو الإنفاق في غير حاجة، أو فيما لا ينبغي، أو في غير حقه، أو خلاف الاقتصاد؛ فإنّ مآل الكل و مرجعه واحد.

فعلى هذا يكون المراد من الإسراف في المال و الإنفاق أحد المعنيين: إمّا الإنفاق في المعصية، أو التجاوز عن الحد في الإنفاق. و يمكن أن يكون المعنى الأول أيضاً فرداً من الثاني؛ فإنّ الإنفاق في المعصية أيضاً تجاوز عن الحد.

و قد ظهر من ذلك: أنّ مقتضى كلام اللغويين و المفسرين أنّ الإسراف في المال و الإنفاق إما مجاوزة الحد مطلقاً، أو المجاوزة الخاصة، أي الإنفاق في المعصية.

انتهى موضع الحاجة من كلامه (رفع الله تعالى في الجنان مقامه) مع تعليقه، مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية، ص ٦٢٠ الى ٦٢٥.

اقول: الغرض من نقل هذا التحقيق الدقيق من هذا العالم الجليل الإشارة الى كثرة معانى الاسراف و تفاوت موارد استعماله و اختلاف الأنظار فيه و الله المسدّد و المعين و الحمد لله رب العالمين.

خاتمة

عن جعفر بن محمد عن ابيه ان علياً عليه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يخطب يوم النحر، وهو يقول: هذا يوم الثَّجِّ والعَجِّ، والثَّجُّ: ما تهريقون فيه من الدماء، فمن صدقت نيته كانت أول قطرة له كفارة لكل ذنب، والعَجُّ: الدعاء، فِعْجُوا إلى الله، فوالذي نفس محمد بيده لا ينصرف من هذا الموضع أحد إلا مغفوراً له، إلا صاحب كبيرة مَصْرَأً عليها لا يُحَدِّث نفسه بالإقلاع عنها. (مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ١٢٩ ابواب الذبیح باب ٥٣، ح ٤).

الإمام زين العابدين عليه السلام: أما حقَّ الهُدَى فأن تُخلص بها الإرادة إلى ربك والتعرض لرحمته وقبوله، ولا تريد عيون الناظرين دونه، فإذا كنت كذلك لم تكن متكلفاً ولا متصنعاً، و كنت إنما تقصد إلى الله. (تحف العقول، ص ٢٥٨، رسالة الحقوق لعلی بن الحسین علیهما السلام).

قال ابو عبد الله عليه السلام: إذا اشتريت هديك فاستقبل به القبلة وانحره أو اذبحه، و قل: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي». ثم أمر السكّين و لا تنزعها حتى تموت (الكافي، ج ٤، ص ٤٩٨) فافهم و تذكر ايها الحاج و لا تغفل - ختامة مسك و في ذلك فليتنافس المتنافسون. (المطّفين، ٢٦).

خلاصة الكلام

خلاصة الكلام أنّ بعض الأعلام دام ظلّه أفتى في فرض عدم إمكان التصدّق وإتلاف الهدى وحرقه، بعدم جواز الذبح في منى، واحتياط وجوباً بلزوم عزل قيمته ثمّ الذبح في الوطن أو في أي مكان آخر، واستدلّ على ذلك بأمور ثلاثة:

أولها: عدم وجود إطلاق في أدلّة الهدى حتّى يشمل هذا الفرض، مضافاً إلى أنّ الواجب ليس هو مجرد الذبح بل هو مشروط بالإطعام والتصدّق. وقال دام ظلّه: أنّ ظاهر الأمر في الآية الشريفة هو وحدة المطلوب، والتعدّد يحتاج إلى القرينة وهي مفقودة في المقام بل القرينة قائمة على خلافه لظاهر التفريع بالفاء.

ثانيها: حرمة الإسراف والتبذير.

ثالثها: عدم القدرة على الذبح بمنى إذ المذابح الفعلية في هذه الأيام خارجة عن منى.

ولكن قد أجبنا عن هذه الأدلّة مفضلاً في كتابنا هذا «قرباني، در كشتارگاههای فعلی منى» ونلخص الأجوبة هنا أيضاً إتماماً للحجّة وتسجيلاً وتذكراً لما هناك فنقول.

أما دليله الأوّل، فيرد عليه ظاهر قوله تعالى: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ

شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَأِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * لَنْ يَبَالَ اللَّهُ حُومَهَا وَلَا دِمَائِهَا وَلَكِنْ يَبَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ * ١.

فإن الظاهر من الآية الشريفة أن الهدى كان من شعائر الله مطلقاً ولا ربط له بالتصدق والأكل والإهداء، نعم يفهم من قوله: ﴿لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ﴾ أن منافعها قبل ذبحه ركوبه وحلبه وغيرهما ويفهم من قوله: ﴿فكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا﴾ أن من منافعها المتفرعة على ذبحه الأكل منه والتصدق به واهدائه، ومعلوم أن الفاء في الآية لا تفيد أن ما بعدها شرط لما قبلها بل تفيد العكس إذ ما بعدها مترتب ومتفرع على ما قبلها فهي من قبيل قوله تعالى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^٢، وقوله: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^٣، وقوله: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾^٤، وقوله: ﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ﴾^٥.

فما بعد الفاء في هذه الآيات وغيرها - التي بنفس الهيئة - متفرع على ما قبلها، فالانتشار في الأرض لا يكون إلا بعد الفراغ من الصلاة، والاصطياد لا يكون إلا بعد الإحلال، وقتل المشركين لا يكون إلا بعد انسلاخ الأشهر الحرم، والإذن لا يكون إلا بعد طلبه، فما قبل الفاء محقق لموضوع ما بعدها، هذا هو ظاهر الآيات الكريمة، وهو ما تقتضيه القواعد البلاغية، وكلها

١ - سورة الحج: ٣٦-٣٧

٢ - سورة الجمعة: ١٠

٣ - سورة المائدة: ٢

٤ - سورة التوبة: ٥

٥ - سورة النور: ٦٢

فيها تعدد مطلوب لا مطلوب واحد، فالقول بأن ما بعدها شرط لما قبلها خلاف للظاهر وهو الذي بحاجة إلى القرينة.

وعلى هذا فقوله: إن ظاهر الأمر في الآية الشريفة وما تفرع عليها هو وحدة المطلوب وأن التعدد يحتاج إلى القرينة وهي في المقام مفقودة، بل القرينة قائمة على خلافه، لظاهر التفريع بالفاء: في غاية الضعف والغواية، كما أن: كون التصدق هو المطلوب والذبح شرطاً أو مقدّمة له خلاف كون «البدن» من شعائر الله كما هو واضح.

والاستفادة من الآية في كون الذبح مقدّمة أو شرطاً للواجب يلزم منه وجوب الأكل أيضاً كالتصدق، مع أنه لا يلتزم به!

وعليه: فلا بد من الالتزام بكونها واردة مورد توهم الحظر - فهي وآية ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^١ من وإد واحد كما لا يخفى، إذ كان المشركون في الجاهلية يحرمون التصدق والأكل من النهدي الذي كانوا يتقربون به إلى آلهم، وكذا يحرمون الاستفادة منه مطلقاً، فجاءت الآية لرفع توهم حرمة ذلك. قال صاحب جواهر الكلام^٢: إنه [أي الأمر بالأكل في الكتاب والسنّة] في مقام توهم الحظر، خصوصاً بعد أن كان إنمحي عن الجاهلية تحريم ذلك على أنفسهم، قال في الكشاف: الأمر بالأكل منها أمر إباحة لأن أهل الجاهلية ما كانوا يأكلون من نسائهم، ويجوز أن يكون ندباً، لما فيه من مواساة الفقراء ومساواتهم من استعمال التواضع^٢.

وعن مجاهد - كما في تفسير الطبري - قال: هي رخصة إن شاء أكل وإن

١ - سورة المائدة: ٢

٢ - جواهر الكلام ج ١٩ ص ١٦١.

شاء لم يأكل وهي كقوله: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^١، ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾^٢، (يعني قوله: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾. ومعلوم أنه لا^٣ يصح التفكيك بين الأكل والتصدق بأن يقال إن الأول وارد مورد توهم الحظر والثاني تأسيس لحكم جديد.

مضافاً إلى إطلاق قوله تعالى: ﴿مَنْ تَمَنَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنْهُ الْهُدْيِ﴾^٤ ففي صحيحة معاوية بن عمار عنه رضي الله عنه قال: ثم اشتر هديك إن كان من البدن أو البقر، وإلا فاجعله كبشاً سميناً فحلاً... فإن لم تجد فما تيسر عليك، وعظم شعائر الله^٥.

وأما قوله مدّ ظله: من عدم وجود إطلاق في أدلة الهدى حتى يشمل صورة الحرق والإتلاف، ففيه: أنّ الظاهر من الآيات والروايات كون القربان والهدى وإراقة الدم والتقرب إلى الله بذلك ليست من الشعائر المختصة بهذه الأمة بل هي كانت من شعائر الله تعالى لجميع الأمم مطلقاً، أي من دون أن تكون شرطاً أو مقدّمة للأكل والإطعام بل الظاهر من بعض الآيات والروايات أنّ قبولها مشروطة بالحرق والإتلاف.

بل الظاهر أنّ إرسال النار من السماء وإحراق القربان وإتلافها كان من أدلة نبوة بعض الأنبياء وإخلاص بعض الأولياء وقبول قربانهم (القربان ج قُربان: أقرب الموارد).

١ - سورة المائدة: ٢

٢ - سورة الجمعة: ١٠

٣ - سورة الحج: ٣٦.

٤ - سورة البقرة: ١٩٦

٥ - وسائل الشيعة، أبواب الذبح باب ٨ ح ٤.

قال الله تعالى:

﴿الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ اٰمٰنًا اَلَا نُوْمِنُ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يٰٓاْتِيَنَا بِقُرْاٰنٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ﴾ ١.

راجع البرهان في تفسير القرآن ولاحظ الرواية المفسرة لهذه الآية المباركة، وتفسير مجمع البيان ج ٢ ص ٥٤٩.

وقال تعالى في قصة ابني آدم:

﴿اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَاَمْ يَنْتَقِبُ مِنَ الْاٰخِرِ﴾ ٢.

قال في مجمع البحرين: قرب: والقربان ما يقصد به القرب من رحمة الله من أعمال البرّ وهو على وزن فعلان من القرب، كالفرقان من الفرق، والقصة في ذلك أنه لما أكل آدم من الشجرة اهبط إلى الأرض فولد له هابيل وأخته توأم، فولد له قابيل وأخته توأم، ثم أمرهما أن يقربا قرباناً، وكان هابيل صاحب غنم وقابيل صاحب ذرع، فقرب هابيل كبشاً من أفاضل غنمه وقرب قابيل من ذرعه ما لم ينق، فقبل قربان هابيل فأكلته النار...

وأوضح من جميع ما تقدّم في كون القربان والذبح مطلوباً نفسياً وغير مشروط ولا مرتبط بالأكل والإطعام، قوله تعالى:

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ اِنِّيْ اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْ اَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرٰى قَالَ يَا اَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ * فَلَمَّا اَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِيْنِ * وَنَادٰىتْهُ اَنْ يَا اِبْرٰهِيْمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْىَا اِنَّا كَذٰلِكَ

١ - سورة آل عمران: ١٨٣.

٢ - سورة المائدة: ٢٧.

تَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١١﴾ وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٢﴾
 أيضاً يدل على المطلوب ما اتفق لآدم عليه حين ما هبط إلى الأرض
 وحج وأراق الدم ولم يكن ثمة فقير على وجه الأرض، فعن أبي عبد الله عليه
 في كيفية حج آدم عليه لما أراد الله أن يتوب عليه: أرسل إليه جبرئيل...
 فأفاض آدم من جمع إلى منى، فبلغ منى ضحى، فأمره أن يصلي ركعتين
 في مسجد منى، ثم أمره أن يقرب إلى الله تعالى قرباناً ليقبل الله منه،
 ويعلم أن الله قد تاب عليه، ويكون سنة في ولده القربان، فقرب آدم قرباناً
 فقبل الله منه قربانه، وأرسل عزوجل ناراً من السماء فقبضت قربان آدم
 (بحار الأنوار ج ١١ ص ١٦٧، ح ١٥) ومثلها غيرها (راجع: المصدر ص ١٦٦،
 ح ١٢).

وبالجملة فتقديم الهدى والتقرب به إلى الله تعالى كان من سنة أبينا
 آدم عليه وهي جارية في عقبه إلى يوم القيامة وليس مشروطاً بشيء ولا
 يكون مقدّمة لأمر قطعاً، والله العالم.

وأما دليله الثاني: فيرد عليه ما ورد من عدم مذمومية الإسراف في
 الحج، ففي صحيحة ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه قال: قال رسول
 الله ﷺ: ما من نفقة أحب إلى الله عزوجل من نفقة قُصد، ويبغض الإسراف
 إلا في حج أو عمرة (وسائل الشيعة ج ٨ ص ٣٠٥ أبواب آداب السفر باب ٣٥
 ح ١).

وهناك عدّة من الروايات الصحيحة سنداً في أنّ من لبس القميص وهو
 محرم عليه أن يشقه ويخرجه من تحت القدمين، ففي صحيحة معاوية بن
 عمار عنه عليه قال: إذا لبست قميصاً وأنت محرم فشقه واخرجه من تحت

قدميك» (وسائل الشيعة ج ٩ ص ١٢٥ أبواب تروك الإحرام ب ٤٥ ح ١ و ٢ و ٣ و ٤).

ومثلها الروايات الدالة على شقّ ظهر الخفين ثم لبسهما بالنسبة للمحرم إذا لم يتوقّر له النعل (راجع: وسائل الشيعة ج ٩ ص ١٣٤ أبواب تروك الإحرام ب ٥١، ح ٣ و ٥).

هذا على فرض صدق الإسراف على ما يكون طاعة لله عزّوجلّ، وروايات إرسال النار لانتقاط ما ضحى به آدم وما قرّبه هابيل وعدّة من الأنبياء من قرابين تأكلها النار لا تدع لهذا الاحتمال وجهاً أصلاً. هذا مضافاً إلى أنّ كلّ ما أمر به الشارع ليس من الإسراف والتبذير والآيات المتقدّمة والروايات كافية في الإجابة على ما قاله.

سيّما وأنّ الواجب أولاً وبالذات هو ذبح الهدى وليس فيه إسراف ولا تبذير بالضرورة، وأمّا وجوب الأكل والإطعام فلو سلم فهو تكليف آخر وهو مشروط بالقدرة ومع عدمها فهو ساقط بالضرورة أيضاً ولا دليل على وجوب حفظ لحمه أو إيصاله إلى الفقير كما لا يخفى.

ثمّ إنّه مدّ ظلّه قال: ما هي النسبة بين الدليلين: (دليل وجوب الأضحية ودليل حرمة التبذير أو الإسراف)؟

قال: إذا قلنا له إطلاق يشمل ما نحن فيه، فإن كانا من قبيل المتعارضين كانت النسبة بينهما العموم والخصوص من وجه، واللازم تقديم عمومات الإسراف، لأنّها أقوى دلالة على المطلوب، فإنّ الأضحية في يومنا هذا من أظهر مصاديقه، وأمّا أدلّة الأضحية فإطلاقها أضعف منها بالنسبة إلى ما نحن فيه، لأنّه من أخفى مصاديقه.

قلت: قد تقدّم أنّ إتلاف الأضحية بإرسال نار تأكلها من أبرز مصاديق

القربانين، وعليه فتكون النسبة - تنزلاً - نسبة الحاكم والمحكوم، بكون أدلة القربانين والأضحية حاکمة على أدلة حرمة الإسراف، لا أن العلاقة بينهما علاقة العموم والخصوص من وجه، هذا على فرض كون ذلك من الإسراف المتوهم.

وأما دليله الثالث: من عدم القدرة على الذبح بمنى، فاحتاط وجوباً بعزل قيمته ثم الذبح في الوطن أو غيره. ففيه ما بسطنا الكلام في كتابنا هذا الموسوم به «قربانى در كشتار گاههاى فعلى منى» وأثبتنا عدم محدودية منى من جانبه ولم يرد حتى حديث واحد في بيان تحديده من حيث عرضه وأثبتنا أيضاً أن وادي محسر كان من منى فراجع. ومع ذلك أقول: دليله هذا أخص من مدعاه فإنه قد ذهب المشهور - بل ادعى عليه الإجماع - أن من لم يجد الهدى يودع ثمنه لدى ثقة عنده فيذبح عنه بقتة ذي الحجة تمسكاً بصحيحة حريز عن أبي عبدالله عليه السلام في متمتع يجد الثمن ولا يجد الغنم؟ قال: يخلف الثمن عند بعض أهل مكة ويأمر من يشتري له ويذبح عنه وهو يجزي عنه، فإن مضى ذو الحجة أخر ذلك إلى قابل من ذي الحجة» (وسائل الشيعة أبواب الذبح باب ٤٤ ح ١).

فلو كان الذبح في الوطن أو غيره من الأماكن والبلاد جائزاً لاكتفى به عليه السلام في مقام الامتثال كما اكتفى بذبح كفارات الإحرام في بلد المكلف إذا لم يذبحها في مكة أو منى، ولا داعي لتأخيرها إلى القابل.

بل لقاتل أن يقول بانتقال فرضه حينئذ إلى الصيام كما ذهب إلى ذلك ابن إدريس عليه السلام تمسكاً بالآية الكريمة «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ»^١.

وعليه فمع عدم القدرة على الذبح في منى أيام التشريق، فإما أن يلتزم بسقوط الهدى والانتقال للبدل، أو بدفع ثمنٍ لثقة يذبحه طوال ذي الحجة أو في العام القادم.

والظاهر جواز ذبح هدي التمتع في الحرم وفي مكة القديمة مطلقاً لما في الصحيح عن معاوية بن عمّار، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إن أهل مكة أنكروا عليك أنك ذبحت هديك في منزلك بمكة، فقال: إن مكة كلها منحر (وسائل الشيعه ج ١٠ ص ٩٢ أبواب الذبح باب ٤ ح ٢).

ولما في معتبرة النضر بن قرواش قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تمتع بالعمرة إلى الحج فوجب عليه النسك فطلبه فلم يجده، وهو موسر بحسن الحال، وهو يضعف عن الصيام، فما ينبغي له أن يصنع؟ قال: يدفع ثمن النسك إلى من يذبحه بمكة إن كان يريد المضي إلى أهله، وليذبح عنه في ذي الحجة» (وسائل الشيعه ج ١٠ ص ١٥٣ أبواب الذبح باب ٤٤ ح ٢)، وغيرها من الروايات.

وملخص الكلام أن للحرم ومكة المكرمة ومنى خصوصية لا توجد في غيرها من سائر البلدان، فتقديم القرابين وإراقة الدماء فيها تابع لتلك الخصوصية ولذا نجد الأمر بالذبح في منى أو مكة في تمام شهر ذي الحجة ومع عدم القدرة يكون الذبح في العام القابل، ولو كان ثمّة تساهل لهذا الحكم لأمر الإمام عليه السلام بالذبح في الوطن في فرض عدم المكنة من الذبح طوال ذي الحجة ولا داعي للتأخير إلى السنة اللاحقة.

وخلاصة الكلام أن الروايات تدلّ على أن للحرم خصوصية في إراقة الدماء فيه، ففي معتبرة علي بن جعفر عن أخيه عليه السلام قال: سألته عن رجل نسي طواف الفريضة حتى قدم بلاده وواقع النساء، كيف يصنع؟ قال: يبعث

یهدی إن كان تركه في الحجّ بعث في حجّ، وإن كان تركه في عمرة بعث في عمرة، ووكل من يطوف عنه ما ترك من طوافه (وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۶۷ أبواب الطواف باب ۵۸ ح ۱)، ومثلها غيرها.

ومن أراد تفصیل معنی الإسراف والتبذیر وسائر المطالب المربوطة بهذه المسألة فعلیه بالمراجعة إلى کتابنا هذا «قربانی در کشتارگاههای فعلی منی». وعلى أيّ حال ﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَيَأْتِهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱

والحمد لله ربّ العالمین.

حوزه علمیه قم

۱۳۰/۱۱/۷۸ برابر ذی القعدة ۱۴۲۰

استفتاء جدید

بسمه تعالی

حضور محترم حضرات آیات عظام مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم
با ابلاغ سلام و تحیت
بدین وسیله به اطلاع می‌رساند:

اخیراً اطلاع یافتیم دولت عربستان، قربانگاه‌های منطقه وادی محسّر
را تخریب و فضاهاى آن منطقه را به محدوده منى اضافه کرده و قربانگاه
موسم حج را در منطقه معیصم مستقر ساخته است بفرمایید قربانی کردن
در قربانگاه‌های منطقه معیصم چه صورتی دارد؟
سلامتی و طول عمر آن وجود شریف را از خداوند متعال مسئلت دارم.
با احترام: مرکز تحقیقات حج

آیه‌الله خامنه‌ای: در همان محلی که فعلاً مسلمین ذبح می‌کنند قربانی
کنند، صحیح است.

آیه‌الله فاضل لنکرانی: قربانی از شعائر و اعمال حج است و باید در
همان منطقه‌ای که عموم مسلمین قربانی می‌کنند قربانی کرد و صحیح
است.

آیه‌الله سیستانی: در فرض مذکور اشکال ندارد.

آیه الله تبریزی: چنانچه ذبح در منی حتی به تأخیر تا اواخر ذیحجه (در صورت عدم امکان در منی در مکانی هر چند نزدیکتر به منی از معیصم) امکان نداشته باشد، ذبح در مکان مذکور (معیصم) مانعی ندارد.

آیه الله مکارم شیرازی: هرگاه گوشت قربانی در آنجا (معیصم) به مصارف شرعی برسد و آن را دفن یا نابود نکنند قربانی در آنجا اولویت دارد و گرنه باید در جایی (مانند وطن خود) در ماه ذی الحجه قربانی کند که گوشتها مصرف شود و ترتیب در این جا نسبت به قربانی برداشته می شود. آیه الله شبیری زنجانی: مجزی است.

آیه الله نوری همدانی: از آنجا که مراکز و محالی که با عنوان نقطه خاصی بوجود می آید نوعاً به یک حال نمی ماند و بر اساس گذشت زمان در مسیر توسعه و تغییر قرار می گیرند لذا به نظر حقیر قربانی کردن در آن مجزی است.

آیه الله صافی: در صورت عدم امکان ذبح در منی و وادی محسّر، ذبح در محلّ مذکور مانعی ندارد.



۷۷۴۲۰۰۵ - ۷۷۳۹۰۰۸

صندوق پستی: ۱۱۴۳ - ۳۷۱۳۵